



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



تالیف: شہید ڈاکٹر سعید رضا خان

جلد سی و دوم

اولین دانشگاه

و آخرین پیامبر

یہود و قریشی تحلیل از تاریخ صدر اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

نویسنده:

رضا پاک نژاد

ناشر چاپی:

اسلامیه

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جلد ۳۲
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۲۶	یهود و قریش از کجا آمدند؟
۲۸	لذین آمنوا کیانند؟
۲۹	نوع همکاری یهود و قریش
۳۲	انواع دیگر همکاری یهود و قریش
۳۶	نوعی دیگر
۳۸	نوعی دیگر
۴۱	نوعی دیگر
۴۴	نوعی دیگر
۴۶	نوعی دیگر
۴۷	رابطه عمر و یهود
۵۲	رابطه علی و عمر
۶۲	داستان عجیب و سخن شگفت
۶۷	نفوذپذیری عمر
۶۸	آنچه عجیب است!
۶۹	اشتباه کعب!
۷۱	باز عمر و یهود
۷۵	کعب و عصر
۷۷	علی و یهود
۹۲	پیشگوئیها از تورات
۹۶	فریب خوردن

۹۹	باز هم نوعی دیگر ارتباط یهود و قریش
۱۰۳	یهود و قریش از قرآن
۱۰۹	تلاش یهود و تلاش قریش
۱۰۹	بیت المقدس
۱۱۳	نوعی همسانی یهود و قریش
۱۱۴	خدای تورات
۱۱۷	پیامبران تورات
۱۲۰	محمد و موسی
۱۲۰	محمد و داود
۱۲۱	همسانی در امر دنیا
۱۲۳	همسانی در ایستاده ادرار کردن
۱۲۴	همسانی در حال جنابت به مسجد رفتن
۱۲۵	همسانی بر کفر بودن
۱۲۵	همسانی در حرام خواری
۱۲۷	همسانی در لعنت شدن
۱۲۹	همسانی دیگر در جنابت
۱۳۰	همسانی دیگر در سحرزدگی و نخواندن نماز
۱۳۰	همسانی دیگر در فراموشی
۱۳۱	همسانی دیگر در نقل حدیث
۱۳۳	همسانی و ناهمسانی در رقص و آواز و ساز
۱۳۷	نه همسانی نه ناهمسانی!
۱۳۹	تورات
۱۴۰	قرآن
۱۴۰	همسانی شیطان و جبرئیل
۱۴۴	آیات فراموش شده
۱۴۵	نزول آیات با درخواست مردم!

- ۱۴۶ ----- باز هم درخواست نزول چند آیه -----
- ۱۴۶ ----- نزول آیه تیمم با درخواست مردم! -----
- ۱۴۷ ----- (مسلمین بیدار و پیامبرشان خواب!) -----
- ۱۴۷ ----- علت نزول آیه -----
- ۱۴۸ ----- یهود -----
- ۱۴۸ ----- اسلام -----
- ۱۴۹ ----- باز هم قرآن -----
- ۱۵۰ ----- عادات قومی و رسوم قبائلی -----
- ۱۵۰ ----- یهود -----
- ۱۵۱ ----- اسلام -----
- ۱۵۱ ----- تعلیم دادن اذان به رسول خدا! -----
- ۱۵۲ ----- تعلیم دادن نماز جماعت! -----
- ۱۵۲ ----- تعلیم دادن حج و عمره! -----
- ۱۵۳ ----- تعلیم اقتصاد اسلامی! -----
- ۱۵۴ ----- تعلیم اسلامی دیگر و نوشتن قرآن دیگر! -----
- ۱۵۵ ----- منع ذکر حدیث -----
- ۱۶۶ ----- توجه -----
- ۱۶۶ ----- توجه -----
- ۱۶۶ ----- توجه آخر و هشت جلد کتاب در این توجه -----
- ۱۷۰ ----- حاصل هشت کتاب در هشت جمله -----
- ۱۷۲ ----- چند مطلب مربوط به جلد‌های قبل -----
- ۱۷۳ ----- امامت به ارث رسیدن! -----
- ۱۸۲ ----- احتیاج -----
- ۱۸۴ ----- انصاف -----
- ۱۸۴ ----- انصاف -----
- ۱۸۵ ----- چند نکته مکمل -----

مشخصات کتاب

سرشناسه: پاک نژاد، رضا، ۱۳۰۳ - ۱۳۶۰.

عنوان و نام پدیدآور: اولین دانشگاه و آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم / از رضا پاک نژاد.

وضعیت ویراست: ویراست ۲.

مشخصات نشر: تهران: کتابفروشی اسلامیة، ۱۳۶۰ -

مشخصات ظاهری: ۴۰ ج.

شابک: ۲۲۰ ریال (ج. ۲)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۱۹)؛ ۱۸۰ ریال (ج. ۲۰)؛ ۸۰ ریال (ج. ۷، چاپ ؟)؛ ۸۰ ریال (ج. ۱، چاپ سوم)

وضعیت فهرست نویسی: برون سپاری

یادداشت: فهرستنویسی براساس جلد دوم، ۱۳۶۳.

یادداشت: چاپ سوم: ج. ۱: ۱۳۸۸ (فیبا)

یادداشت: چاپ چهارم.

یادداشت: ج. ۷ (چاپ ؟): ۱۳۵۴.

یادداشت: ج. ۱ (چاپ سوم): ۱۳۴۹.

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

مندرجات: ج. ۳. میکروب شناسی - زیست شناسی حیوانی - جنین شناسی. - ج. ۱۹ و ۲۰. بهداشت لباس. --

موضوع: اسلام و علوم

موضوع: اسلام و بهداشت

موضوع: اسلام و مسائل اجتماعی

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/پ ۲ الف ۸ ۱۳۶۳

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۶۳-۲۸۴۰

مبسوطی از رساله دکترا که با درجه ممتاز گذشته و اینک به نام

اولین دانشگاه و آخرین پیامبر

از دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد سی و هشت : مظلومی گمشده در سقیفه یهود و قریش

رد پای یهود در قریش

تقدیم میگردد.

ص: ۱

اشاره

ص: ۴

تحلیلی از تاریخ صدر اسلام

دکتر سید رضا پاک نژاد

جلد ۳۲ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر هشتم مظلومی گمشده در سقیفه

یهود و قریش

رد پای یهود در قریش

تقدیم به صدیقه کبری فاطمه زهرا سلام الله علیها که بیشتری رنج را از سقیفه برد و اولین مسلمان مبارز با نظام حاکم زمانش بود. (۱)

بسیاری شکایت دارند که وقتان کم است به کارهایمان نمیرسیم. خوانندگان نیز همین را میگویند و کتابی را دوست دارند که فشرده و خلاصه مطلب منظور در آن باشد.

از اینرو:

هر کس برای دسترسی به آنچه در این جلد است و نظرش را جلب کرده چه بهتر که به ماخذش مراجعه نماید تا تفصیلش را بداند.

مطلب دیگر آنکه:

هر حدیثی که نقل میشود و شما را به یک کتاب حواله میدهم تا آن حدیث را در آن کتاب به بینید علامت این نیست که فقط در همان یک کتاب آن حدیث آورده شده است، بلکه اغلب احادیث در کتابهای چند دیده میشوند. چه بهتر که طالبان در المعجم المفهوس لا- لفظ الحدیث النبوی برای یافتن آن حدیث مورد نظر بنگرند که کتاب مذکور از صحاح سته همه را آورده است و هفت جلد است. از صحیح بخاری صحیح مسلم ترمذی ابی داود ابن ماجه سنن نسائی که با دو کتاب موطا و مسند احمد

این حنبل جوامع اولیه حدیث اهل تسنند.

توجه دیگر

بچه بودیم به ما میگفتند ایرانیان برای خراب کردن اسلام که دین عرب است شیعه را درست کردند تا از عرب که شوکت دولتشان را از بین برد انتقام بگیرند. میگفتیم ایرانیان شیعه پیرو علی و یازده فرزند علی هستند و مسئله قومی و قبایلی در شیعه مطرح نیست. اما ائمه اربعه عامه و نویسندگان صحاح سته و اغلب قریب باتفاق فقهای اوائل مروانیاں تا آخر عباسیاں ایرانی بودند پس اینها که ایرانی بودند تسنن را برای خراب کردن اسلام درست کردند.

(و از جمله مغیره پدر سوم بخاری زرتشتی بود و پدر بزرگ همه اشان زرتشتی).

(ابوحنیفه از خاندان مرزبان بود و زبان مادریش فارسی بود) (شرح النعمان تألیف شبلی نعمانی صفحه ۱۳ و ۴۱).

(منصور خلیفه در دربارش زرتشتیانی بودند که کتابهایی برایش تألیف میکردند و مسعودی نام بسیاری از آنها را میبرد) (مروج الذهب سلطنت القاہر بالله).

(جمع و ترجمه ادبیات فارسی در زمان خلفا معمول بود) (حکمت الهی زرتشت تألیف دکتر والای).

(و اسامی کسانیکه مامور چنین کار بودند ثبت شده است) (فهرست علامه بن نادم).

(مامون به زرتشتیان بسیار احترام میکرد) (الحکماء جلد اول صفحه ۲۳ تألیف شمس العلماء شبلی).

(چند وزیر مامون از مغها بودند) (کتاب الفخری).

(یزدان بخت زرتشتی در جلسات دینی زمان مامون حاضر بهم رسانید

و مامون در کنار قصر خود منزلی به او داد (الحکماء).

(در ایام خلافت هارون الرشید و مأمون و خلفای بعد از او آداب و رسوم درباری خلفا تمام از روی سرمشق تمدن ایران بود) (مجله نگار مارس ۱۹۲۷ - کتاب خلافت از سرویلیام موئیر صفحه ۴۶۵ - مقدمه ابن خلدون فتوح البلدان بلاذری - تمدن اسلام و عرب)

بزرگتر شدیم گفتند این سبای یهودی سازنده تشیع است که آن هم امروز مجاهدین از علما به اثبات رسانیدند که این سبای وجود خارجی نداشته است و بسیاری از علمای عامه نیز آنرا پذیرفته اند.

(ابوحنیفه از خاندان مرزبان بود و زبان مادریش فارسی بود) (شرح النعمان تألیف شبلی نعمانی صفحه ۱۳ و ۴۱).

(منصور خلیفه در دربارش زرتشتیانی بودند که کتابهایی برایش تألیف می کردند و مسعودی نام بسیاری از آنها را میبرد) (مروج الذهب سلطنت القاهر بالله).

(جمع و ترجمه ادبیات فارسی در زمان خلفا معمول بود) حکمت الهی زرتشت تألیف دکتر والا).

(و اسامی کسانیکه مأمور چنین کار بودند ثبت شده است) (فهرست علامه بن نادم)

(مأمون به زرتشتیان بسیار احترام میکرد) (الحکماء جلد اول صفحه ۲۳ تألیف شمس العلماء شبلی)

(چند وزیر مامون از مغ ها بودند) (کتاب الفخری)

(یزدان بخت زرتشتی در جلسات دینی زمان مأمون حضور بهم رسانید و مأمون در کنار قصر خود منزلی به او داد) (الحکماء)

(در ایام خلافت هارون الرشید و مأمون و خلفای بعد از او آداب و رسوم درباری خلفا تمام از روی سرمشق تمدن ایران بود) (مجله نگار مارس ۱۹۲۷ - کتاب خلافت از سرویلیام موئیر صفحه ۴۶۵ - مقدمه ابن خلدون فتوح البلدان بلاذری - تمدن اسلام و عرب و ...)

بدون شك قبول داريد كه به پيروان على شيعه گفته ميشد و ميشود.

لسان العرب - تاج العروس - الرائد كه كتابهاى معتبر شماسه ماده شيع را ملاحظه نمايد.

دائرة المعارف فريد و جدى ماده شاع و المنجدو... همه را به بينيد.

شيعه به پيروان على گفته ميشد و ميشود.

رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم هم به پيروان على شيعه ميگفتند و آنها را رستگاران معرفى فرمودند:

ان هذا (عليا) و شيعته هم الفائزون يوم القيامة (به الرسول و الشيعه از انتشارات مسجد جامع تهران مراجعه فرمائيد).

ايها الناس من ابغضنا اهل البيت حشره الله يوم القيامة يهودياً... مثل لى امتى فى الطين فمرى اصحاب الرايات فاستغفرت لى و شيعته (مجمع الزوائد صفحه ۱۷۲)

شفاعتى لامتى من احب اهل بيتى و هم شيعتى (تاريخ الخطيب جلد ۲ صفحه ۱۶۴)

انت اول داخلى الجنة من امتى و ان شيعتك على منابر من نور مسرورون مبيضه و جوههم حولى اشفع لهم فيكونون غذا فى الجنة جيرانى (كفايت الطالب ۱۳۵ مجمع الزوايد جلد ۹ صفحه ۱۳۱)

انا الشجره و فاطمه فرعها و على لقاحها و الحسن و الحسين ثمرتها و شيعتنا ورقها اصل الشجره فى جنه عدن و سائر ذلك فى سائر الجنة (مستدرک الحاكم جلد ۳ صفحه ۱۶۰ - تاريخ ابن عساكر جلد ۴ صفحه ۳۱۸ - الرياض لمحب الدين جلد ۲ صفحه ۲۵۳)

يا على ان اول اربعة يدخلون الجنة انا و انت و الحسن و الحسين و ذرارينا خلف ظهورنا و ازواجنا خلف ذرارينا و شيعتنا ايماننا و عن شمائلنا (تاريخ ابن رافع و ابن عساكر جلد ۴ صفحه ۳۱۸)

يا على انت و شيعتك فى الجنة (تاريخ بغداد جلد ۱۲ صفحه ۲۸۹) يا على ان الله قد غفرلك و لذريتك ولدلك و لاهلك شيعتك و لمحبي شيعتك

(الصواعق صفحات ۹۶ - ۱۳۹ - ۱۴۰)

یا علی ستقدم علی الله انت و شیعتک راضین مرضیین (خصائص نسائی)

والذی نفسی بیده هذا (علیا) و شیعتہ هم الفائزون یوم القیامہ (المناقب از زبیر الملکی از جابر بن عبد الله ازینا بیع الموده) علی و شیعتہ هم الفائزون (المناقب از ابن عباس از ینابیع)

..... فان جبرائیل اتانی فقال لی: بشر هذا بان الله جعل الائمة من صلبه و ان الله لغفرک و لذریته و لشیعتہ و لمحبیہ و ان من طعن علیه و بخش حقه فهو من النار (از محمد بن حنیفه از حضرت علی از ینابیع)

المومنون اولیاء الله و شیعتہ الحق و شیعتی و محبی و شیعه علی و محبوه و انصاره فطوبی لهم و حسن ماب (از عبد الله بن سلام ینابیع)

والذی بعثنی بالحق نبیا ان الملائکه تستفز و تشفق علیه و علی شیعتہ اشفق من الوالد علی ولده (جابر - ینابیع)

لا تستخفوا بشیعه علی فان الرجل لیشفع فی مثل ربیعه و مضر (علی علیه السلام - ینابیع)

یا علی انت و شیعتک فی الجنه (حضرت علی - ینابیع - امام عبد الله بن حنبل در کتابش بنام السنه)

.....فاختارنی و اختار علیا لی صهرا و جعل شیعتہ فی الجنه (ابی ذر الغفاری ینابیع - و کتاب بناء المقاله)

ان النبی علیه السلام قال لعلی بابی انت و شیعتک تاتی یوم القیمه راضین مرضین و یاتی عدوک غضابا مقمحین (ابن عباس در ذیل آیه ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه و تفسیر الکبیر محمد بن جریر الطبری در ذیل آیه مذکورہ)

ان علیا و شیعتہ هم خیر البریه (تفسیر طبری جلد ۳۰ صفحه ۱۷۱ و در المثنور ذیل آیه اولئک هم خیر البریه و صواعق محرقه ۹۶ و نور الابصار صفحه ۷۰)

ان علیا و شیعتہ هم الفائزون (در المثنور ذیل آیه اولئک هم خیر

البریه - کنوز الحقائق للمناوی صفحه ۸۲ و مجمع الزوائد جلد ۹ صفحه ۱۳۱ و صواعق محرقة صفحات ۹۶ و ۱۳۹)

اخراج ابن عساکر عن جابر بن عبدالله قال كنا عند النبي فاقبل على عليه السلام فقال النبي صلى الله عليه وآله وسلم والذى نفسى بيده

ان هذا و شيعته لهم الفائزون يوم القيامة و نزلت ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه (رياض النضره جلد ۲ صفحه ۲۰۹ نیز مشابه دارد)

تسمع قول الله ان الذين آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البريه انت و شيعتك و موعدى و موعدهم الحوض اذا جاءت الامم للحساب تدعون عز المحصلين (اخراج ابن مردويه عن على عليه السلام قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. على صلوات الله و سلامه عليه خود نیز پیروانش را شيعه ميگفت:

جلد اول نهج البلاغه ابن ابى الحديد صفحه ۲۵۶ هنگام مراجعت از جنگ جمل فرمود قتلوا بما قتلوا شيعتى و عمالى و دماء قريب من الف رجل من شيعتى.

بعد از خروج خريت الناجى و فرستادن زياد بن خصفه يا معشر بكر بن وائل ان امير المؤمنين ندبنى لا امره مهم له و امرنى بالانكماش فيه بالعشيره حتى اتى امره و انتم شيعته و انصاره

و قيس بن الربيع از يحيى بن هاتى المرادى از مردى خویشاوندش نقل ميکند که زياد بن فلان گفت: كنا فى بيت مع على نحن و شيعته و خواصه (شرح نهج البلاغه ابن ابى الحديد)

..... مررت بنفر من الشيعة فدخلت على على بن ابيطالب (تاريخ بغداد در ترجمه عبدالله بن نوح بغدادى جلد دهم)

..... و قال المدائنى نظر على الى قوم ببابه فقال قنبر مولاه

من هو الا؟

قال: شيعتك يا امير المؤمنين

قال: و مالی لا اری فیهم سیما الشیعہ؟

قال: و ما سیماهم؟

قال: ضمص البطون من الطوی یبس الشفاه من الظماء عمش العیون من البكاء (کامل ابن اثیر جلد سوم صفحہ ۲۰۲)

شیعہ علی الحکماء العلماء الذیل الشفاه الاخیار (حلیہ الاولیاء ابی نعیم)

در حلیہ الاولیاء جلد اول صفحہ ۸۶ از حضرت سجاد شیعتنا الذیل الشفاه و الامام منا من دعا الی طاعہ اللہ.

در ینابیع المودہ جلد دوم صفحہ ۴۵ شروط الصلح امام حسن با معاویہ است کہ علی ان اصحاب علی و شیعته آمنون علی انفسهم و اموالهم و نسائهم و اولادهم حیث کانوا.

در کامل ابن اثیر جلد سوم صفحہ ۲۰۵ در صلحہ قیس بن سعد با معاویہ است حتی یشرط لشیعہ علی علی دمائهم و اموالهم و ما کانوا اصابوا فی الفتنہ.

در جلد دوم تاریخ یعقوبی ... صورت نامہ بہ حضرت سید الشهداء از اهل کوفہ بسم اللہ الرحمن الرحیم للحسین بن علی من شیعته و شیعہ ابیہ امیر المؤمنین و انت و ہذہ الشیعہ خاصہ بہلاک ابن الوصی و نحن شیعتك المصابہ بمصیبتک

در کامل جلد سوم صفحہ ۲۱۰ ذیل خبر مربوط بہ خوارج در سال ۴۲ معاویہ گوید ان فلانایری رای الشیعہ و فلانایری رای الخوارج فیقول

در کامل جلد سوم صفحہ ۳۳۹ در خروج مختار قال من ہم؟ قال شیعہ علی بالکوفہ....

و در الامتاع و الموانسہ لابی حیان التوحیدی جلد دوم صفحہ ۱۵ و ... و كذلك رام ابوتمام النیشابوری و خدم طائفہ المعروفہ الشیعہ و لجا الی مطرف بن محمد وزیر مرداویج الحبلی لیكون له قوه به

و در مروج الذهب و در معادن الجواهر است دربارہ مامون کہ کلمہ

تشیع را در مورد پیروان علی بکار میبرد و

ملاحظه فرمودید که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم پیروان علی را شیعه نامیدند و علی و فرزندان او نیز نام پیروان خود را شیعه گفتند. و تمام فرق اسلامی نیز این نام را مخصوص پیروان علی ثبت و ضبط کرده و پذیرفته اند.

نبی خاتم علاوه بر آنکه بارها علی را مورد خطاب قرار داده و پیروانش را شیعه و رستگار خطاب فرمودند بارها نیز بجای شیعه کلمه اتباع یا کلمات مشابه آنرا آوردند و همان را فرمودند که برای منقبت شیعه بدنبال کلمه شیعه آورده و بیان داشتند.

و در هر صورت: در زمان رسول الله هم شیعه وجود داشت و سلمان و ابوذر اولین جمع آور حدیث بودند (تأسیس الشیعه ۲۸۰ - ۲۸۱) از زمان علی تا امام حسن عسکری علیهما السلام شیعه چهارصد کتاب در اصول نوشته است (الذریعه جلد ۲ - ۱۲۹ - تأسیس الشیعه ۲۸۷) و

هنوز که بحثی و نامی از ایران نبود اما مسلمانها و ابوذرها و مقدادها و بودند. یعنی تشیع را قبل از مسلمان شدن ایران مشاهده میکنیم، بعلاوه آن هفتاد روز فاصله بین غدیر و رحلت آنهمه شاعران که درباره غدیر شعر گفتند، آنهمه بزرگان عرب که در راه علی فداکاری کردند آیا چه ارتباطی با ایران داشتند؟

امروز ما میگوئیم یهود برای خراب کردن اسلام با منافقان همکاری داشت و بلافاصله پس از رحلت حضرت خاتم النبیین دست بکار شد:

لتجدن اشد الناس عداوه للذین امنوا الیهود و الذین اشركوا و لتجدن

اقریهم موده للذین امنوا الذین قالوا انا نصاری ذلک بان منهم قسیسین و رهباناً و انهم لا یتکبرون - سوره مائده.

در صفحه مقابل و پشت جلد نام یهود را در کنار نام قریش دیدید، میپرسید این دو نام چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ و چرا نام یهود مقدم بر نام قریش است؟

مطالب همین جلد پاسخ سؤال اولست و برای شما ثابت خواهد کرد یهود با قریش چگونه ارتباطی داشتند. ارتباطی که در صدر اسلام سبب شد علی خانه نشین شود و علی بگوید مرا در ردیف بازاریان در آوردند (۱)..... اليهود و الذین اشركوا

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: و ایم الله لولا مخافه الفرقه بین المسلمین و ان یعود الکفر و ... ما پس از وفات رسول خدا باور نمی‌کردیم که امت در حق ما طمع کند اما آنچه انتظار نمی‌رفت واقع شد حکومت ما را غصب کردند و ما در ردیف توده بازاری قرار گرفتیم. فراموش نشود که در زمان خلافتش نیز مردم متأثر از زمان خلفای ثلاثه آنچنان با حضرتش رفتار مینمود که فرمود الدهر انزلنی ثم انزلنی حتی یقول معاویه و علی و از خطب آن حضرت است: فقال ما لنا و لقریش و ما تذکر منا قریش غیر انا اهل بیت شید الله بنیانهم ببیاننا و اعلا الله فوق روسهم روسنا و اختارنا الله علیهم فنقموا علیه ان اختارنا علیهم شرکناهم فی حریمنا و عرفناهم الکتاب و السنه و علمناهم الفریض و السنن و حفظناهم الصدق و الدین و ورثناهم الدین فوثبوا علینا و جحد و افضلنا و منعونا حقنا و التورنا اسباب اعمالنا و اعلامنا اللهم انی استعذیک علی قریش فخذلی بحقی منها و لا- تدع مظلمتی لها و طالبهم یا رب بحقی فانک الحکم العدل فان قریشا صغرت قدری و استحلت المحارم منی و استخفت بعرضی و عشیرتی و قهرتنی علی میراثی من ابی عمی سبقتی الیها و التیمی و العدی کسباق الفرس اختیالا و خدعه و اغتیالا و غیله و یا معشر المهاجرین و الانصار این کانت سبقه تیم و عدی الی سقیفه بنی ساعده خوف الفتنه الی آخر الخطبه ... آنقدر بر علی سخت گذشت که ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه مینویسند مردم عجب داشتند از علی که توانست با اینهمه دشمنانی که دارد مدتی مدید پس از پیامبر قدرناشناسی کردند که در شورای شمشیری به حد اکثر تنزل او را در کنار سعد وقاص و عبدالرحمان عوف و نشانند.

به بیند قرآن نام یهود را جلوتر از مشرکان آورده است تاریخ هم یهود را از لحاظ فکر مقدم میدانند (۱)

بعلاوه یهود از این جهت هم مقدم بر مشرکان است که در گناه نیز مقدم است:

آخر یهود، دین توحیدی دارد، کتاب دارد، پیامبر دارد، شناخت دارد، و انکارش در حالیکه شناخت دارد روشی خصمانه با پیامبر تلقی میشود و روشی خصمانه با خدا.

پس یهود که از روی علم و شناخت در انکار است گناهکارتر است و در آیه معرفی گناهکاران نامش مقدم بر مشرکان باید باشد و هست.

اعراب عصر جاهلیت هم یهود را مقدم میداشتند و معتقد بودند در سوداگری و دانائی برترند (۲)

۱- با داشتن تورات و دین توحیدی که به آنها شناخت و تمدن داد.

۲- اضرء علی السنه صفحه ۱۳۷ و سید قطب در تفسیر و قالت طائفه من اهل الكتاب امنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا - و حتی مفسران گویند منافقان ارتباط با یهود را به عنوان بدست آوردن پناهگاهی بهانه میکردند (و يقول المنافقون انما نخالطهم لانا نخشی ان نصیبنا دائره - سوره مائده) و برخی دیگر از مفسران تحت تأثیر آیه (فعسى الله یاتى بالفتح اوامر من عنده فتصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین) نوشته اند که هرگاه یهود را بیرون میکردند منافقان ناراحت میشدند - ۱۶۱ تفسیر الحدیث جلد ۷ تورات اولین کتاب اقتصادی هم حساب است.

کرد و تعجب خواهید نمود وقتی باورتان شود که قماش عداوت مشرکان به گونه عداوت یهود است و در دشمنی با اسلام یکسانی دارند.

اشد عداوه یعنی چه؟

اما به کلمه «اشد» بیشتر بیندیشید و از یاد نبرید که این کلمه از کتاب خدا و کلام اوست لذا اشدی که خدا میگوید خیلی خیلی شدید است و چرا نباشد که شدتش را نتیجه و محصول همکاری یهود و مشرکان علیه اهل ایمان معرفی میفرماید.

نام یهود و مشرکان که دوستداران یهودند وقتی در کتاب خدا باشد یعنی یهود و مشرکان برای همیشه در برابر اهل ایمان همکاری دارند.

قرآن از یهود نام میبرد و قصدش همه یهود است اما والذین اشركوا همه مشرکان نیستند گاوپرستان هند و بتپرستان آسیای شرقی را با یهود چکار؟ و همه یهود همیشه یهودند و مشرکان جهان همه یکی نیستند. (گر چه در برابر اسلام اغلب با یکدیگر متحد میشوند)

بقرار مذکور الذین اشركوا که در قرآن بعد از یهود آمده آنهاست که دنباله رو یهود علیه اسلام بودند.

قریش از جمله مشرکان صدر اسلامند که با اهل ایمان خصمانه بودند.

از اول به سرکردگی ابوسفیان جمع شده به مدینه آمدند که اسلام را از بین ببرند و بعد بسرکردگی ابوسفیان جمع شده به مدینه آمدند که اسلام را از بین ببرند و بعد بسرکردگی منافقان که مسلمانان کاذب بودند به نحوی که شرح خواهم داد برای از بین بردن اسلام کوشیدند و میکوشند و هنوز هم و مگر میتوان گروه دیگری غیر از قریش را بجای الذین اشركوا در صدر اسلام گذاشت؟! اگر جواب مثبت است یعنی میتوان، غیر قریش را نام ببرد؟ ببرد.

مطمئن باشید قریش همان الذین اشركوا بودند که با یهود در صدر اسلام نسبت به اهل ایمان و چه کسی بهتر و زودتر از نبی خاتم فرمودند

شما شبیه ترین مردمی هستند به بنی اسرائیل راه آنها را گرفته و همچون آنها پا به پا و قدم به قدم عمل خواهید کرد (۱).

امت من و جب بوجب رفتار امتهای پیش از خود را سرمشق قرار خواهند داد. در بعضی کتابها دارد که به حضرت عرض شد امتهای پیش مقصود فارس و روم است؟ فرمودند: غیر از اینها و در جاهای دیگر است که فرمودند مقصود اهل کتابند. (۲)

و حتی دارد شما امت قبل اگر وارد سوراخ سوسماری شده اند میشوید (۳) و در جای دیگر آن حضرت از دشمنان علی قریش را منافق (سفح و دل و زبان مغایر بودن) و انصار را یهودی و بقیه عرب را داعی و سایر مردم را شقی بردیف آورد و آنچه را الان آوردم در تقسیم بندی فوق العاده بهتری ذکر فرمودند (۴) در شدت عداوت همکاری داشتند.

۱- طبرانی در مجمع الزوائد از قول ابن عباس.

۲- صحیح ترمذی - سیوطی در تفسیرش - مستدرک - مجمع الزوائد از مسند البزاز - مسند طیالی - صحیح بخاری - سنن ابن ماجه - سند احمد - کنز العمال از ابوهریزه و ...

۳- مسند احمد - صحیح مسلم - صحیح بخاری از ابن سعید خدری و بقیه را در شماره (۳۹) ملاحظه فرمایید.

۴- یا علی لا- یغضبک من قریش الا- سفجی و لا- من انصار الا- یهودی و لا من سایر الانس الا شقی (ملاحظه فرمودید که مشرکان و منافقان غیر قریش و عرب و انصار شقی نامیده شده اند و یهود همه اشن یهودند اما مشرکان قریش منافق و سایر مشرکان و منافقان (دعی و شقی) مناقب شهر آشوب ۱۲۸ نقل از صحیح ابوالحسن الدار قطنی و حلیه ابونعیم اصفهانی نقل از انس و ابی عبدالله المرزبانی در کتابش از ابن عباس نقل میکند که حدیث نبوی است فالذین آمنوا علی ابن ابیطالب و الذین کفروا منافقوا قریش و ابن بطه در الانابه از جابرین عبدالله و ... و از ابن مسعود است که رسول الله فرمودند من لقی الله عزوجل و فی قلبه بغض علی بن ابیطالب لقی الله و هو یهودی و ابن بطه از شش طریق و ابن ماجه و ترمذی و مسلم و بخاری و احمد و ابن البیع و ابوالقاسم اصفهانی و ابوبکر بن ابن شبیه و که ... البته توجه فرمودید که دشمن علی را منحصر به منافقان و یهود کردند و منافقان در قریش گروهی معرفی گردیدند.

یهود و قریش از کجا آمدند؟

به یعقوب اسرائیل گفته میشود یهودا فرزند چهارم اسرائیل است که در به چاه انداختن برادرش یوسف شرکت داشت و در ۱۷۴۰ قبل از میلاد به مصر آمد کلمه یهود اغلب در قرآن نکوهش شده است.

دولت روم که بر یهود غالب شد جمعی را کشت و جمعی را اسیر کرد. یهودیان بنوالنضیر و بنوقریظه و بنو بهدل از شام فرار کرده به حجاز آمدند ولی جمعی از یمانی ها و مردم حیره و عسان نیز یهودی شده بودند.

پس هم عده ای یهودی در عربستان بود و هم یهودیان خالصی که در فدک و یتمار و خیبر و وادی القری و یثرب ساکن بودند. یهودیان بنی نضیر و بنی قریظه و بنی فینقاع هم در یثرب بودند، یثرب با ظهور اسلام مدینه الرسول نامیده شد که امروز به آن مدینه گویند. نزدیک به بیست قرن قبل از میلاد بود.

ابراهیم با همسرش هاجر و فرزندشان اسماعیل علیهم السلام به مکه آمدند و کعبه را تجدید بنا کردند (۱) از کوه طور که محل مناجات حضرت ابراهیم و حضرت موسی است و کوه ساعیر محل عبادت حضرت عیسی و کوه حرا جای خلوت و عبادت حضرت محمد که در تورات فقط نام های حضرت محمد و حضرت عیسی برداشته شده است و شرح مفصل این قسمت را میتوان در جلد دوم اولین دانشگاه و آخرین پیامبر خواند.

۱- به دعای سمات و به تورات مراجعه فرمائید دعای سمات و تورات باب ۳۲ سفر پیدایش در هر دو جملاتی مشابه دیده میشود

پس مسلمانان صدر اسلام سه دسته بودند: مهاجر - انصار - غیر از آنها، مهاجر اغلب حجازی و انصار بیشتر یمانی که هر دو قبل از اسلام دشمن سخت یکدیگر بودند.

بسیار قابل توجه است که سیف بن عمرو حجازی، ابن سبای یهودی یمانی، و عایشه حجازی، نعتل یهودی یمانی را ساختند و هر دو در زمان عثمان بود (۱).

لذین آمنوا کیانند؟

آنهايند که يهود و قریش نسبت به آنها در اشد عداوت بودند، اينها اهل ایمانند، ایمان آوردگان به اسلام، دین خدا. و بدون شك شدت عداوت يهود و مشرکان در برابر هر کس ایمانش زودتر و بیشتر بود و بهمان نسبت افزایش کلی تری داشت. یعنی يهود بیش از همه با محمد صلی الله علیه و آله و سلم دشمن بودند و بعد با کسیکه همزمان با محمد ایمان آورد (۲) یعنی با علی و برخی هم

۱- به ابن سبا از محقق علامه سید مرتضی العسکری ساوجی و به صدر پنجاه صحابی مختلق از ایشان مراجعه شود تا به دسته بندیهای اصحاب به نفع قبایل خویش آگاهی حاصل نمائید. ما نیز در بسیاری از موارد از جلد ۲۵ تا ۳۲ توجه به عادات قومی و رسوم قبایلی که در بسیاری از اصحاب فوق العادگی داشته نشان داده ایم و تحت همین عنوان بحثی مختصر کرده و روایاتی دلیل بر اینکه قریش با وجود پیدایش نور اسلام در تاریکی های عادات قومی و رسوم قبائلی واقع بوده اند آورده ایم.

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: اول من آمن معی علی (اول کسیکه با من ایمان آورد علی بود) که در جلد ۲۶ شرح دادم و در آنجا شرح دادم که فرق بین معی و بی چیست و آوردم که احادیثی در دست است که نبی گرامی میفرمایند هفت سال قبل از بعثت، من و علی به خدای واحد عبادت میکردیم و مطالب دیگر که تکرارش لازم نیست (علی نیز خود این را تأیید فرمود که با رسول الله ایمان آورده است (جلد ۱۳ صفحه ۲۸۸ شرح نهج البلاغ ابن ابی الحدید) ناگفته نماند در بسیاری از کتب اول من آمن بی علی ذکر شده است (اول کسیکه به من ایمان آورد علی بود) تاریخ طبری - انساب الصحابه طبری - معارف و تاریخ قتی - تاریخ یعقوب النسوی - فضائل السمعی خصائص نظری - حلیه الاولیاء - اربعین الخطیب - ابانه العکبری مسند احمد - طبقات ابن سعد - اربعین خوارزمی (در فضائل الصحابه عکبری و از احمد بن حنبل و از کتاب ابن مردویه اصفهانی و مظفر السمعی و امالی است که پیامبر فرمودند ملائک هفت سال قبل از آنکه مردم اسلام آورند بر من و علی صلوات فرستادند.

گفته اند علی اولین مردی بود که ایمان آورد. و ثابت خواهیم کرد که دشمنی یهود و قریش با علی در نهایت شدت بوده و هم اکنون هم هست.

اینکه نام اهل ایمان در برابر یهود و مشرکان آمده نه نام محمد و پیروانش یا نام اسلام از اینجهت است که دشمنی ها و اشد عداوت بر سر عقیده است و مشرک و یهود با اهل ایمان که حتی در توحید مختلفند خصمانه و در برابر یکدیگرند.

نوع همکاری یهود و قریش

در آیه مورد بحث نام نصارا نیز هست و قرآن نصارا را نسبت به اهل ایمان نزدیک به مودت معرفی میفرماید. و علتش را چنین بیان میدارد:

یهود را پروردگار نام میبرد: الیهود، مشرکان را نام میبرد: الذین اشركوا، اما نصارا را میفرماید که خود میگویند ما نصرانی هستیم: قالوا

انا نصارا، گویا از اینجهت باشد که یهود و مشرک به نام نصرانی یا مسلمان تظاهر میکردند برای اینکه بتوانند مسیحیت یا اسلام را خراب کنند (۱) چنانچه کردند و نصارا چنین نیستند، نصارا کشیش (قسیس) و رهبان دارند. کشیش عالم است و رهبان عامل و قومی که عالمان عاملان دارند استکبار ندارند.

و اینها در قرآن است که اگر به آیه شریفه بنگیرید می بینید همین است که گفته ام به تجربه نیز نزدیکی نصارا را به اسلام و دورتری یهود را دیده اید. آیا کدام یهودی مسلمان شد؟ و چقدر یهودی مسلمان شد؟ و اگر مسلمان شد آیا براستی مسلمان شد؟ درحالیکه بسیاری از نصارا مسلمان شدند که به حقیقت شدند.

آنقدر در صدر اسلام یهودی مسلمان شد که به هزار نزدیک بلکه متجاوز شد و آنقدر بعد از آن تا زمان ما مسلمان شدند که بعدها معلوم شد تظاهر به مسلمانی کرده بودند تا اسلام را خراب کنند و به بین در آن زمان که بدست نبی خاتم مسلمان شدند حضرتش میفرماید اگر ده نفر یهودی براستی و حقیقت به من ایمان آورده بود همه یهود ایمان آورده بودند، لو آمن بی عشره من الیهود لا من الیهود (۲)

ما سینیون نویسنده مسیحی یا یهودی میگوید فقط دو نفر یهودی به راستی به محمد ایمان آورده بودند (۳) و این نسبت همیشه بوده و هست

۱- این نیز تأویلی است که شاید خدا میخواست یهود را آنچنان معرفی فرماید که اگر فردی از آنها گفت مسلمانم از او مراقبت شود و در هر قولی از یهود کمال احتیاط بکار برده شود.

۲- صحیح بخاری در مناقب انصار صفحه ۵۲ - مسند احمد جلد ۲ - ۳۴۶ - ۲۶۳ - ۴۱۶.

۳- کتاب سلمان پاک صفحه ۱۲۳ - همین ماسینیون غدیر خم را پذیرفته است صفحه ۱۲۹ کتاب مذکور و عقیده دارد هر کدام از طرفداران علی را به نحوی آزار دادند و از جمله نهال های خرمای سلمان را گرفتند.

که از هزار بلکه متجاوز از یهودیان اگر ده نفر به اسلام راستین در آمده باشد.

نصارا را قرآن معرفی میفرماید که استکبار ندارند و آنها لا یتکبرون که در آیه مورد بحث دیدید و به قرینه معلوم میشود که یهود و مشرکان استکبار دارند (و عجیب است که مفسران ذیل آیه و لا تعجبک اموالهم و اولادهم منافقان را مستکبرین گفته اند) و این هم نوعی یکسانی یهود و قریش.

و اصولاً بین کشیش و هاخام و بین رهبانان و احبار همین فرق است استکبار داشتن و نداشتن، پس یهود بر همان خط است که مشرک است و هر دو اهل ایمان را نمیخواهند و با آنها در اشد عداوتند و هر دو اسلام راستین را نمیخواهند. و اسلام راستین را با ادامه مطالعه میشناسند. و چرا اسلام راستین را نمیخواهند بلکه چگونه اسلامی را میخواهند؟ اسلامی را میخواهند که یهود پیشنهاد کند!! زیرا اعراب عصر جاهلیت یهود را در علوم و از جمله علم دین برتر میدانستند که آوردم.

از اینقرار اسلامی را که یهود میخواهد به پیروی از یهود، قریش هم میخواهد، اسلامی را میخواهند که قبله اش از کعبه برگردد و بیت المقدس باشد، اسلامی را میخواهند که خدایش جسم باشد همانند خدائی که تورات معرفی مینماید، اسلامی را میخواهند که پیامبرش مانند پیامبران تورات گناهی داشته باشند و عصمت پیامبران طرح نشود، اسلامی را میخواهند که قرآنش همانند تورات زمینی باشد، اسلامی را میخواهند که اگر نام یهود و قریش عطف یکدیگر است (الیهود و الذین اشركوا) دین یهود و مشرکان و اسلام هم عطف یکدیگر باشد.

و چون مشرکان را دینی قابل عطف برای آسمانی نشان دادن نیست، اسلامی را میخواهند که عطف به دین یهود باشد، پس قریش که در صدر اسلام حکومت و قدرت نقل حدیث را در دست داشتند باید چنین کرده باشند:

بیت المقدس را که نمیتوان مجدد قبل ساخت برتر از کعبه معرفی کنند، قرآن را آنچنان معرفی نمایند که به میل مردم و درخواست آنها آورده شده است، محمد رسول الله را مانند پیامبران بنی اسرائیل گناهی است که طرح

عصمتش وارد نیست و برای آنکه کار گفته شده را انجام دهند تلاشها کرده اند و بیشتر از تصور و گمان تلاش کرده اند.

انواع دیگر همکاری یهود و قریش

سیف بن عمرو از حجازیها بود، حجازی نامبرده ابن سبائی را معرفی میکند که یهودی بوده است و از میان دشمنان حجازیها برخاسته است یعنی از بین یمانی ها و همین سیف یکصد و پنجاه صحابی میسازد که هیچکدام وجود خارجی نداشته اند (۱).

سیف به جای آنکه بیاید سلمان و اباذر و مقداد و عمار را طرفدار سقیفه معرفی کند که برای قریش افتخاری باشد، آمد ابن سبای یمانی را دشمن اسلام و سازنده شیعه معرفی کرد که امروز تاریخ بگوید:

معرفی سیف دشمن اسلام به عنوان شیعه ساز این معنی را میدهد که اگر ابن سبا دوست اسلام بود سقیفه را میساخت گر چه محققانه ثابت شده ابن سبا وجود خارجی نداشته است (۲).

من اضافه میکنم چه بسیار نامه بود که در زمان خلافت علی بین حضرتش و معاویه رد و بدل شد و چه سرزنشها که طرفین به یکدیگر گفتند یا نوشتند چرا معاویه برای یک مرتبه هم علی را به داشتن ابن سبای یهودی سرزنش نکرد؟ چرا سخنان نامناسب به حسن و حسین گفتند؟ اما به ابن سبا اشاره و شماتتشان نکردند؟ چرا عثمان که ضامن نگهداری اسلام سقیفه بود برای نابودی اسلام ابن سبا سخنی نگفت؟ ابن سبا را گویند در زمان عثمان بوده است، کعب الاحبار هم در عثمان بوده است. از مسلمان شدن کعب الاحبار خبر داده اند اما در کجا و کی و در حضور چه کسان مسلمان شد

۱- به شماره ۱۰ مراجعه شود.

۲- به کتاب ابن سبا مراجعه شود.

همانگونه که گویند علی با ابابکر بیعت کرد اما در کجا و کی و در برابر چه کسانی؟ [نمیدانند \(۱\)](#)

و بسیاری از این ندانستن ها وجود دارد، گفته اند در زمان پیامبر، زمان عمرو در زمان عثمان کعب مسلمان شد، اما از مسلمان شدن و نشدن ابن سبا خبری نیست که پیرسیم کجا و کی مسلمان شد بلکه یهودی ماند و به خاطر یهودی بودنش برای دین سازی آزادش گذاردند.

چرا عثمان از تبلیغات ابن سبا دشمن اسلام سقیفه جلوگیری نکرد؟ چرا علی علیه السلام که بخلافت رسید از سر دسته پیروانش ابن سبا تشویقی ننمود؟ و حتی در سراسر عمرش نامی از ابن سبا نبرد؟ چرا سیف حاضر شد ابن سبا را طرفدار علی و مخالف خلفای ثلاثه معرفی کند؟

۱- کوچکترین کلمه ای یا کمترین حرکتی که به نفع خلافت ابابکر و عمر و عثمان و امویان و مروانیان و عباسیان در دست داشتند با صلوات و سلام وارد تاریخ کردند راویانش را آوردند جایش را گفتند تاریخش و متفرعات مربوطه را نوشتند اما علی در کجا و چه روز و در برابر چه اشخاص بیعت کرد گنگ مانده است وانگهی ابابکر و عمر در سقیفه اگر به آنهمه فضیلت که در زمان معاویه درباره اشان حدیث شد مسلح بودند آیا هممه را نقل نمیکردند؟ از آنجا که تاریخ از میان روبروئی حق و باطل سر برآورده به بینهایت میکشد چه جالب است بگوئیم در زمان پیامبر آن یک ماهی که علی به جانشینی پیامبر در مدینه خلافت کرد آنچنان بود که گویا در مدینه نه خورشیدی طلوع کرده و نه غروب نه شرحی از آن زمان باقی است تا جائیکه ماسینیون در کتاب سلمان پاکش بگوید سالهای ۳۶ و ۳۷ هجری گنگ مانده است یعنی حتی سال های خلافت علی و ۲۵ سال خانه نشینی علی چه دارد؟ اما بیعت علی با ابوبکر که جز تسالم و تسامح نبوده چه اندازه نوشته اند.

مینویسند که معاویه برای عثمان خلیفه وقت نوشت که اباذر و والی مصر برای عثمان خلیفه وقت نوشت که هر دو تحت تاثیر افکار ابن سبا قرار گرفته اند اخلاص میکند اگر این مطلب حقیقت داشته است چرا عثمان اقدامی نکرد؟

آیا قریش متوجه اشتباه خود نبود که معرفی یهودی شیعه ساز و دشمن اسلام معرفی یهودی سقیفه ساز است؟ زیرا معنی این حدیث جعلی چنین میشود؟ ابن سبا یهودی دشمن اسلام بود شیعه را ساخت و اگر یهودی دوست اسلام باشد شیعه نمیسازد پس که میسازد؟

و این معرفی منتهای دوستی یهود و قریش است و این منتهای خواسته یهود و قریش است و این را بیش از همه یهود و قریش خواستند و خواستند که سقیفه درست شود و شد.

و تنها یک سؤال برای روشنفکران کافیست که چرا ابن سبا را ساختند اما از عقائدش چیزی نگفتند و به سرپرست روافض گفتنش اکتفا کردند؟

عایشه به عثمان نمیگوید یهودی بلکه میگوید همشکل یهودی، این حجازی به آن حجازی نمیگوید یهودی، حجازی در مقام دشنام میگوید یمانی، اینک مسلمان شده شرم دارد به دشمن نمیگوید یهودی - حجازی میگوید یهودی یمانی و به عثمان میگوید نعثل این هم یهودی یمانی.

و بعد هم میگوید اقتلوا نعثلاً لعن الله نعثلاً (۱) نعثل را بکشید خدا

۱- هر کتابی که زندگی عایشه یا عثمان را شرح میدهد بردارید همینکه به نیمه دوم خلافت عثمان میرسید که بین آن دو دشمنی آغاز شد جملاتی از هر دو علیه یکدیگر می بینید و عجیب آنکه در بسیاری از آنها جمله مورد بحث نیز آورده شده که عایشه میگوید این نعثل را بکشید خدا لعنت کند نعثل را و به عثمان نام نعثل داده بود و اشاره عایشه به عثمان که نعثل است و نعثل سمبل یهودیت سبب شده یهود به جانب معاویه متوجه گردد چنانچه داریم که کعب الاحبار و عده ای فرار کرده نزد معاویه رفتند، یکی از جملاتی که عایشه علیه عثمان گفت هنگام شنیدن خبر کشته شدن او بود (انساب بلاذری جلد ۵ - ۹۱- کنز العمال ۳ - ۱۶۱) (البته علی بنظر عایشه فوق العاده تر بود زیرا وقتی خواست علیه علی قیام کند گفت شبی از زندگی عثمان بهتر از تمام زندگی علی بود) نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۲ - ۷۶ انساب ۵ - ۹۱ - مدائنی در الجمل.

لعتش کند.

بهر صورت این یهودی شبیه خلیفه هم از قریش نبود یعنی عایشه هم خلیفه قریشی را شکل یهودی معرفی کرد یهودی یمانی هیچ توجه کرده اید چند نفر یهودی را به عثمان نسبت نزدیکی داده اند.

کعب الاحبار: یهودی مذهبی، نعتل: یهودی سنتی (۱)

ابن سبا: یهودی جعلی، کعب الاحبار یک یهودی بود، نعتل و ابن سبا وجود خارجی نداشتند.

کعب الاحبار را گفتم معلوم نیست کجا و کی مسلمان شد و مسلمان شدنش در گرو این مطلب بود که هر چه کردند نام احبار را بردارد و نامی مسلمانی بگیرد نپذیرفت.

حبر یعنی هاخام و اجبار جمع جبر است و این هم سه یهودی که سیف خویشاوند ابابکر، جعلیش را به نام ابن سبا و دختر ابابکر سنتی اش را بنام نعتل و عمر وصی ابابکر حبرش را به نام کعب تحویل دادند.

۱- - انساب الاشراف بلاذری جلد ۵ - ۱۰۵ - کتاب صفین نصر بن مزاحم ۲۵۴ - ۲۵۶ - ۲۵۷ - ۴۵۶ - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید - ۱ - ۴۸۲ عایشه زن بود و زن به قیافه و شکل و عروسی و ازدواج و فرزند و ... بیشتر مینگرد لذا عثمان را به قیافه یهودی زده معرفی مینماید و اگر ابوبکر یا عمر میخواستند عثمان را نسبتی چنین دهند درباره خلافتش میگفتند چنانچه عکس آنرا عمر کرد و سفارش کعب الاحبار را به عثمان نمود و کعب فقیه دربار عثمان گردید.

هر سه یهودی را قریش به عثمان قریشی پیوند زد! و این هم پیوند عثمان و یهود قریش و یهود و عثمان نتوانست این پیوند را پنهان نگهدارد.

هر چه از اباذر شکایت کردند وقتی نهاد اما همینکه کعب بوسیله اباذر سرش شکسته شد تبعید شد (۱) و دوستان عثمان هم نتوانستند خودداری کنند شیعه مغضوب را به ابن سبا نسبت دادند و عثمان هم که مغضوب شد به نعتل، آن یهودی این یهودی!

نوعی دیگر

این قسمت را فراموش نفرمائید که خیلی مهم است و بعدها بکار میآید کعب الاحبار کجا و کی مسلمان شد؟ کسی نمیداند، اگر طبق گفته محققانی چون فرید وجدی زمان عثمان مسلمان شده باشد زمان عمر یهودی خالص بوده است.

اگر زمان عمر مسلمان شده، زمان ابابکر یهودی خالص بوده است و چنانچه زمان ابابکر مسلمان شده زمان رسول الله یهودی خالص بوده است و رشید محمدرضا میگوید مسلمان نشده تظاهر به مسلمانی میکرد که خواهم آورد.

پس آن همه حدیث که از پیامبر نقل کرده است از کجاست؟ گویا احادیث

۱- جالب اینجاست که نه تنها تمام کتب خاصه و عامه این مطلب را ذکر کرده اند بلکه هم عثمان و معاویه را سنیان محترم میدانند و هم اباذر را و با آنکه در محو بسیاری از آثار مربوط به علی و دوستان علی کوشش ها شده است. ابوذر کمتر از دیگران صدمه ای چنان وارد کرده اند بویژه امروزه به افکار ابوذر بعثت آنکه بر ضد سرمایه داریهای غیر مشروع معاویه ها حمله میکرده، توجه مخصوص مخالفان سرمایه داری چشمگیر است. جلد ۸ - ۲۵۱ الغدیر علامه امینی بسیاری از مآخذ را آورده است.

کعب هم مانند ابوهریره جنبه اعجاز دارد.

ابوهریره دو سال به رحلت نبوی مانده مسلمان شد (۱).

ابن عباس در آن وقت هشت ساله بود و علی ابن ابیطالب قریب سی ساله در خدمت پیامبر و در خانه پیامبر بود.

مقایسه احادیث نقل شده از علی و ابوهریره که آن حدود یکصد و این قریب پنجهزار و سیصد میباشد (یعنی برای هر روز مسلمانی ابوهریره پانزده حدیث و برای هر روز علی تقریباً یک چندم حدیث) جنبه اعجاز دارد. و معجزه بیشتر از آن کعب است که مسلمان نشده احادیث دارد و معجزه بالا ترهم داریم.

کسانی بودند که پیامبر را ندیده بلکه از شام بیرون رفته در زمان معاویه بلکه در خدمت معاویه! نقل حدیث میکردند (۲) اما نه کسی به عایشه اعتراض کرد چرا داماد پیامبر خلیفه پیامبر و جانشین عمر و شخص برخاسته از شورا را نام یهودی میدهی و نه کسی به سیف فریاد زد که چرا ابن سبا را برای زمان عثمان میسازی و نه عثمان به عمر خواهش کرد چرا سفارش کعب یهودی را به نام فقیه دستگاه خلافت اسلامی به من مینمائی:

اما اگر جرئت کرده بودند بگویند کعب یا نعثل یا ابن سبا اندکی به قبیله قریش بستگی دارند چه بسا اعتراضات شدید بلند میشد!

۱- جلد ۱۱ صفحه ۴۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید برادران ما برای تبرئه ابوهریره حرفها دارند و از جمله ابوهریره گوید انصار به کارشان و مهاجران به تجارتشان میپرداختند و من گرسنه بودم میرفتم برای خوردن ضمناً حدیث هم می شنیدم (جلد دوم صحیح بخاری صفحه ۳۲) آیا از علی برای چه حدیث نقل نمیکنند با توجه به اینکه ابوهریره محض ارضای شکم میرفته است؟ و اظهار تأسف مینمایند که سه نفر از او روایت میکنند و یکی از آنها ابوهریره است.

۲- در جلدهای قبل شرح داده شد.

همه جا به عادات قومی و تعصبات قبائلی توجه فرمائید و به ارتباط دادن و ندادن یهودی به قریش و ارتباط دادن و ندادن یمانی به قریش.

نوعی دیگر

با آنهمه اکراه مسلمین از یهود و با آنهمه فریاد تاریخ که ابن سبا را از رافضیان بگیرید و نعل را از دست سقیفه ایها جدا سازید.

قلم فریاد میکشد که چرا عایشه، عثمان را به یهودی تشبیه کرد، نه به نصرانی یا به مشرک؟ زیرا سیف هم پیروان علی را به یهودی متکی ساخت نه به مشرک نه به نصرانی آخر هم سلمان اصلاً فارسی بود هم میثم (۱) میثم را صدا زدند به نام تازه ای که به او داده بودند.

علی علیه السلام گفت چرا میثم به نام فارسی اش نباشد گفتند نامی است فارسی گفت خوب است (۲) فارسی با مجوس بودن ارتباط دارد. مجوس مسلمان

۱- سلمان هم مردم را اندرز داد که در اثر عمل ناشایست غضب خلافت از سرچشمه هدایت دور شدند (جلد ۲ - ۱۳۱ - جلد ۶ - ۱۷ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ماسینیون نیز در کتابش سلمان پاک به احقاق حق سلمان از علی مطالبی آورده است) و باز سلمان در روزی گفت ... پیامبر شاهراه سلامت را برای شما آورد ولی شما خلافت را از معدنش بیرون کردید و از خاندانش ربودید (ابی الحدید جلد ۱۱ - ۴ - تاریخ طبری جزء ۳ - ۱۹۸ گوهر مراد ۱۸۷ - تاریخ الخمیس اول ۱۸۸ و

۲- سیمای میثم تمار تألیف علامه شیخ محمد حسین مظفر ترجمه آقای محمد محمدی اشتهاردی شرحی در این باره دارد. بجاست گفته شود مجوس در زمان رسول الله که مسلمان شده بودند چند نفری بیش نبودند و واقعاً مسلمان بودند و سلمان در راس آنها بود بعد که ایران فتح شد و مرتب از زمان عمر به بعد شماره آنها زیاد شد و به عنوان اسیر وارد میشدند هرگز علیه السلام تشکیلات گروهی نداشتند وانگهی این دو مثال چقدر نزدیکند که از یکطرف احادیثی از رسول الله نوشته اند که خلافت و نبوت یکجا جمع نمیشود و بعد علی را که از نبوت بود در شورای خلافت وارد میسازند و اگر ایرانیها خواسته اند به اسلام ضرر بزنند همانها بودند که اهل بخارا و نیشابور و نسا و بودند و صحاح و مساینه دارند!

شد برای سرزنش به او نمیگویند یهودی اما سیف برای حواله دادن یهود به غیر قریش این کار را کرد که سرپوشی باشد بر اتحاد و اتصال یهود و قریش!

تاریخ خیلی نگران است، زیرا من یهود را بالاخره به سقیفه و قریش پیوند زدم و این فیض بخشی از کلام الهی قرآن بود که یهود و قریش را به یکدیگر عطف کرده است الیهود و الذین اشركوا و روز بروز این پیوند را می بینیم که با دخالت محققان و دانشمندان محکمتر میشود و روشتر و آیندگان با تحقیق وسیع تر و علمی بیشتر حتی یهودیانی چند را از زوایای سقیفه و خفیه گاه های منازل قریش بیرون خواهند کشید و قدرت علمی من بیشتر نبود که بتوانم بیش از این در نشان دادن رد پای یهود در سقیفه و اشاره به دستشان در خلیفه سازی و افرادشان را که دست در دست یکدیگر علیه اسلام اند با نوک قلم کشان کشان بصحنه تاریخ بیاورم و این را برای بزرگان علم و دین آرزومندم.

و چرا چنین نباشم که سعد بن عباده رئیس خزرجیها بود و اولین کسی که در سقیفه نشست تا جای علی بنشیند معاویه همین سعد را یهودی خواند (۱)

قریش سعد بن عباده را بسیار دشمن میداشت زیرا از اول به سقیفه رفت تا جای علی بنشیند و دشمنی با او بحدی بود که در جلد قبل آوردم عایشه مسئله افک را که به خود نسبت داد از جمله گفت دو نفر با یکدیگر گفتگو داشتند یکی از من (عایشه) طرفداری میکرد و دیگری (سعد بن عباده) علیه من بود. سعد را بالاخره آنچنان پنهانی کشتند که توانستند به مردم بگویند جنیان او را به تیر زدند. ناگفته نماند ابابکر هم که به جای علی نشست در کتابهاست (از جمله صفحه ۹۷ امام علی) که از پیامبر مسئله جانشینی را پرسیدند و رسول الله علی را معین کردند یعنی از طرفی میگویند چرا پیامبر کسی را تعیین نفرمود از طرفی گویند تعیین کرد و از طرفی میگویند چرا سعد خواست جانشین شود.

مگر کسیکه تلاش کرده جای علی بنشیند میتوان به او گفت یهودی؟! علی هم شریح قاضی را که طبق مقرراتی دیگر قضاوت کرده بود مقرراتی در برابر نص اجتهاد شده، گفت اگر بار دیگر چنین کنی به محل یهودی نشین تبعیدت میکنم (۱).

علی برای شریح محکمه نشین حوالت به محله یهودی نشین میدهد، اما معاویه برای سعد بن عباده سقیفه نشین چرا یهودی گفت؟ رسول خدا هم هنگام معرفی دشمنان علی هم قریش را معرفی میفرماید هم منافقان را و هم بعضی از انصار را و آنها را انصار یهودی می نامد (۲) و چرا قریش و منافقان را یهودی نام نمیدهد زیرا چیزی است که قبلاً قرآن به یکدیگر عطفشان کرده است.

ابوهریره هم گفت: در میان بنی اسرائیل مردمانی بودند با علم غیب ارتباط داشتند ولی انبیا نبودند و اگر از آن اشخاص در امت من کسی باشد جز عمر نیست. (۳)

قرآن که مرتب از یهود بد میگوید، مسلمانان صدر اسلام هم که فوق العاده از یهود اکراه داشتند، چه شد ابوهریره عمر را به علمای یهود نسبت میدهد

۱- جلد ۱۴ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید صفحه ۲۹.

۲- به شعرای قرن ششم الغدیر مراجعه فرمائید نام مآخذ داده شده است.

۳- صحیح بخاری جلد دوم صفحه ۱۹۱ مناقب عمر

به به علمای نصارا؟ و چرا عمر اعتراض نکرد؟ و اگر عمر اعتراض کرده بود این خبر را نگذاشته بودند باقی بماند آن هم در کتابهای خودشان! و چرا صحیح بخاری هم از عبدالله سلام ستایش میکند و حدیثی در منقبتش می آورد (۱).

و چرا مینویسند فلان تفسیر که بر قرآن شده مفسرش یهودی بوده است؟ (۲) تاریخ نگران است و بیش از این نگران به خواندن ادامه دهید.

نوعی دیگر

یهود و قریش را فراموش نفرمائید که با همنند. تفسیر الحدیث - تفسیر نبوی - تفسیر طبری - تفسیر ابن کثیر و وقتی به الی شیاطینهم در آیه شریفه میرسند میگویند مقصود الی الیهود است و منافقان قسم خورده بودند که به کمک یهود با اسلام بجنگند. اینکه عایشه میگوید پدرم ذکر احادیث را منع میکرد و احادیث را جمع نمود و سوزانید (۳) و عمر نیز این کار را کرد هم سوزاند و هم منع کرد. (۴) و هم ناشران حدیث را از خروج مدینه منع نمود. (۵).

عمر استاندار خود را بدرقه کرد و گفت مگذار در قلمرو حکومت حدیث

۱- صحیح بخاری

۲- وفيات الاعيان جلد ۴ صفحه ۳۴۳ - کلمه الضراء صفحه ۱۹۶

۳- ابوبکر پانصد حدیث جمع آوری کرد و بعد سوزاند و این را عایشه نقل میکند (عماد الدین ابن کثیر در مسند صدیق از حاکم نیشابوری - قاضی ابوامیه اخوض مفضل گلابی، حدیث ۴۸۴۵ صفحه ۲۳۷ جلد پنجم کنز العمال).

۴- زهری از عروه بن مسعود - ۴۸۶۰ کنز العمال صفحه ۲۳۹ - جلد ۵ - ابن عبد البر در جامع بیان العلم و فضله طبقات ابن سعد جلد ۵ صفحه ۱۴۰ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد سوم صفحه ۱۲۲ - تاریخ الخلفای سیوطی

۵- ۴۸۶۵ کنز العمال صفحه ۳۳۹.

باز گو شود (۱) اینکه مجموع احادیث نقل شده از قریب چهارده هزار نفر اصحاب رسول الله به پانصد نزدیک است (۲) در عوض از ابوهریره پنجهزار و سیصد و هفتاد و چهار، عبدالله بن عمر بیش از دو هزار، عایشه و انس هر کدام بیش از دو هزار و سیصد حدیث به پیامبر نسبت داده و نقل کردند (۳) به بیند در صدر اسلام چه خبر بوده است که کعب الاحبار آنهمه حدیث نقل کرده و به عنوان مسلمانی آنها را پذیرفته اند و بقیه را با آنکه از یهود میدانند میگویند احادیث اسرائیلیات فراوان است.

و شرم دارم بگویم چند هزار گفته اند و چرا اسرائیلیات گفته اند نه نصرانیات نه مشرکیات زیرا یهود با اسلام کار دارد اما اسلام سقیفه نه اسلام خانه و مقصود از خانه خانه محمد است که گروه قلیلی در آن بودند در برابر گروه بیشتری که در سقیفه بودند دل یهود و قریش یکی است و زبانشان دو تاست.

لذا قریش از ذکر احادیث پیامبر جلوگیری مینمایند تا جای خالی برای اسرائیلیات موجودیت یابد و در غیر اینصورت مگر مفهوم احادیث نبوی، اجازه میداد اسرائیلیات بوجود آید؟ و اسرائیلیات یعنی یهود و یهود همه جا وسیله داشت و دارد و در صدر اسلام وسیله اشان قریش که خودشان می

۱- تذکره ذہبی نقل از صفحه ۱۴۷ جامع بیان العلم جزء ۲

۲- که ۱۴۲ حدیث از ابوبکر نقل شده است و بقیه از دیگران

۳- احادیث ام المومنین عایشه صفحه ۲۸۹ - لابد رفتار عمر را با ابوهریره در همه تواریخ خواندند که از معتبرترین راویان است دیگر نیز سمره بن جندب است که عمر به او میگوید خدا او را بکشد (صحیح مسلم جلد ۳ باب تحریم خمر صفحه ۳۷) - ابوهریره به تنهائی از علی و سه خلیفه دیگر حدیث نقل کرده است عبدالله بن عمره ۲۶۳ - انس بن مالک ۲۲۸۶ - عبدالله بن عباس ۱۶۶۰ - جابر بن عبدالله ۱۵۴۰ - ابوسعید خدری ۱۱۷۰ - عایشه ۲۲۰۸ (نقل از علم الحدیث آقای کاظم مدیر شانه چی).

گفتند: نخشی ان تصیبا دائره كه آيه قرآن است و مفسران را ببيند در اين باره چه ميگويند.

من از كتابي جز كتاب اهل سنت و جماعت مطلبي نقل نميكنم و حواله به كتابي جز كتاب آنها نميدهم.

مفسران ميگويند منافقان ارتباط با يهود را به عنوان پناهگاه بهانه ميکردند (۱) و قرآن اشاره به ترس آنها ميفرمايد كه نكند ديگر كمك مالي بآن ها نكنند و برخي از مفسران هم ذيل آيه فعي الله ياتي بالفتح اوامر من عنده فتصبحوا علي ما اسروا في انفسهم نادمين نوشته اند كه هر گاه يهود را بيرون ميکردند منافقان ناراحت ميشدند. و در آنجا كه احتمال شكست مسلمين ميرفت، زعمای منافقان بيكديگر ميگفتند به شام نزد يهودی دوستان خواهيم رفت. (۲)

ملاحظه ميفرمائيد چگونه دل يهود با مشركان يكي بود و اين اول اسلام بود و بعد از اسلام هم دل يهود با منافقان بهمانگونه يكي و رسول الله بارها به انواع و اقسام فرمودند امت من براه و روش پيشين خواهد رفت و بعد راه يهود را اشاره کرده كه اگر در بنی اسرائيل ماری وارد سوراخ زمینی شده باشد در این امت نیز ماری به همان سوراخ ميرود (۳) و قبلاً نیز آوردم پس اسلام با دلها چه کرده است؟ با دل سلمان و اباذر و مقدادها هر چه بايد بکند کرده است.

۱- بعضی از تفاسير در ذيل آيه نخشی ان تصیبا دائره.....

۲- صفحه ۲۵۱ يهود از نظر قرآن.

۳- ابن حجر در كتاب فتح الباری - مسند احمد - صحيح بخاری - صحيح مسلم - اسد الغابه ۲۳۳ - ۲۳۵ - جوامع السیر ۳۷۶۵

- ابن ماجه در سنن متقی در كنز العمال - ترمذی در صحيحش - حاكم در مستدرک - مجمع الزوائد سيوطی در تفسيرش - مسند البزاز - طبرانی در الاوسط و

نوعی دیگر

اینکه قرآن میفرماید یهودیانی بودند که در آغاز روز میگفتند مسلمانیم و در پایان روز کفر خود اعلام میکردند و قالت طائفه من اهل الكتاب امنوا بالذی انزل علی الذین آمنوا وجه النهار و اکفروا آخره لعلمهم یرجعون (۱) اینکه قرآن میفرماید درباره منافقان شک نکنید فما لکم فی المنافقین فتنین ... (۲) اینکه سوره منافقین نازل میشود اینکه دو آیه قرآن و شاهد شاهد من بنی اسرائیل سوره الاحقاف آیه ۱۰ (۳) را اگر در کنار یکدیگر به آنها توجه کنیم می بینیم یهودیانی بودند که چون نشانی های پیامبر اسلام را آنچه در تورات بود با آن حضرت درست دیدند ابتدا مسلمان شدند بعد که اسلام را در مواردی با تورات تحریف شده مخالف دیدند برگشتند.

اینکه قرآن منافقان را در کفر دوست و همکار کافران معرفی میفرماید و بشر المنافقین بان لهم عذابا الیما الذین یتخذون الکافرون اولیاء من دون المؤمنین (۴)

آیا فکر نمیکنید که به جز یهود در اینجا چه گروهی را میتوان گذاشت اگر تفاسیر را به بینید ملاحظه خواهید نمود (خارج از برنامه که اهل کتاب

۱- سوره آل عمران آیه ۷۲

۲- سوره النساء آیه ۸۸

۳- و قوم موسی امه یهدون بالحق سوره الاعراف آیه ۱۵۹

۴- سوره النساء آیه ۱۳۹

تورات را به عبری میخواندند و به عربی تفسیر میکردند) (۱) (و کار به جایی رسید که تفاسیر پر از منقولات یهود شد.) (۲)

منافقان را معرفی کرده اند که برای خراب کردن و محو اسلام با یهود هم قسم شدند (۳) منافقان را معرفی کرده اند که با یهود قدرتی علیه اسلام شدند (۴) بزرگان از اهل سنت و جماعت منافقان را با یهود دست به دست یکدیگر معرفی کرده اند یکجا قرآن الیهود و الذین اشركوا. دارد یعنی یهود و مشرکان، جای دیگر المنافقین و الکافرین دارد، یعنی یهود و منافقان، نتیجه چه میشود؟ میشود مشرکان همان منافقان و منافقان همان مشرکان.

شما بردارید تفاسیرتان را بخوانید، جلد هفتم تفسیر الحدیث را مثلاً از آیه ۱۳۹ تا ۱۴۵ سوره النساء به بینید چه نوشته است، سیره ابن هشام را به بینید که چه ابوابی دارد: باب الاعداء من الیهود - من اجتمع الی یهود من المنافقین الاسلام من اسلم من احبار یهود نفاقاً - ما نزل من البقره فی المنافقین و یهود و کتابهای دیگر.

شیخ الاسلام بشری رئیس جامع الازهر چه نوشته است؟:

((با رحلت پیامبر منافقان بوجود آمدند و یهود قویدل شدند)) (۵) قبل از رحلت مشرکان مکه با پیامبر جنگیدند، مشرکان قریش بودند.

عده ای هم منافق بودند اما این منافقان که بعد از رحلت بوجود آمدند و یهود قویدل شد چه کسانی بودند؟ به بین که راه چاره مسدود است

۱- اضواء علی السنه المحمديه نقل از صحیح بخاری جلد ۲ صفحه ۲۸۵ نقل از ابوهریره.

۲- ۱۳۷ اضواء علی السنه المحمديه

۳- تفسیر الحدیث جلد ۷ صفحه ۱۷۱

۴- ذیل تفسیر آیه ۱۳۹ النساء

۵- صفحه ۶۷ اجتهاد در مقابل نص

در گفتن اليهود و الذین اشركوا، يهود و قریش، آری يهود و قریشی که بعضی از مفسران ذیل آیه و ان کادوا لیستفزونک من الارض لیخرجوک منها نوشته اند مقصود اتحاد يهود و قریش است که خواستند پیامبر را از عربستان خارج سازند.

نوعی دیگر

اگر منافقان با يهود همکاری نداشتند! چه شد که بعضی پاکدلان نشان خدمت رسول الله آمده از اینکه با يهود همکاری داشتند توبه می‌کردند؟ و از جمله عباده بن صامت (۱)، بردارید شرح حالش را بخوانید که چرا توبه کرده است؟ برای اینکه مشمول الذین اشركوا عطف به اليهود نگردد. یا اگر علت دیگری داشته است بفرمائید چیست؟ و چرا منافقان در طرح دعوا می‌گفتند ما کعب بن اشرف يهودی را برای قضاوت قبول داریم و محمد را قبول نداریم. (۲)

تفسیر قرطبی و زمخشری و بغوی و را بردارید و بخوانید و به بینید چند نوبت این اتفاق افتاده است، حتی تفسیر جلالین مینویسد: منافقان يهود را قبول داشتند و بقیه رسول الله را و همه را ذیل آیه اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم بخوانید که خدا می‌خواهد رسول الله

۱- تفسیر فخر رازی

۲- تفسیر قرطبی (دعوی مردی بنام مغیره بن وائل) تفسیرهای زمخشری - بغوی - خازن (دعوی مردی بنام بشر بن منافق یا مردی بنام یا دعوی عثمان بن عفان) و می‌گفتند برای حکم محمد را قبول نداریم و کعب بن اشرف (يهودی) قبول داریم و تفسیر جلالین ذیل تفسیر آیه اذا دعوا الی الله و رسوله لیحکم بینهم مینویسد منافقان يهود را قبول داشتند و بقیه رسول الله را.

حکم کند و منافقان میخوانند یهود حکم کند.

و اینک خیلی به الیهود و الذین اشركوا ... نزدیک شده اید البته به آرمان آنها و هدف مشترکی که داشتند.

رابطه عمر و یهود

هم رابطه عمر و یهود فوق العادگی داشته است هم رابطه علی و یهود هم رابطه علی و عمر، هر چند برای رابطه عمر با یهود کفایت از کعب الاحبار همین را نقل کنم.

در تورات است که و اینک کعب میگوید خداوند به اسماعیل از صلبش دوازده قیم عطا فرموده است که بهترین و نیک ترین آنها عبارتند. از ابو بکر و عمر و عثمان، ولی کار خلفای رسول الله! با یهود به جاهای بسیار صمیمی تر و نکات بسیار باریک تر تاریک تاریخی رسیده است! که معاویه سمبل همه در خلاصه کردن آنهمه کارهاست تا آنجا که به تورات میگفت کتاب الله (۱) در صورتیکه میدانید تنها کتاب الله قرآن است.

تورات هر چه را می آورد از موسی است که حضرتش چنین گفت و چنان کرد یا از اجبار، و انجیل هر چه دارد از عیسی است که حضرتش چنین کرد

۱- النجوم الزاهره جزء اول صفحه ۳۳ علاوه بر این جلد ۱۱ صفحه ۹۸ الغدیر را ملاحظه فرمائید که اشاره به پیامبری معاویه مینماید: ان معاویه یبعث نبیاً من حلمه و واثما نه علی کلام ربی - ولی تعجب اینجاست که استحکام اساس پیامبری معاویه به حلمش و امانت داری از کلام پروردگار پیامبر (ربی) است نه به پروردگار معاویه (ربه) و در همین جلد صفحه ۱۹۵ از قول انس حدیث است که پیامبر فرمودند انا مدینه العلم و علی بابها و معاویه خلقتها (زیرا احادیث دیگر ابابکر را حضار شهر و عمر را سقف آن، آورده است و بعد از آنها نوبت حلقه است).

و چنان گفت یا از حواریان و فقط قرآن است که همه کلام خداست و حتی در بسیاری از موارد به پیامبرش میفرماید قل ای پیامبر تو بگو (اگر پیامبر هم میگوید از خداست) عمر بارها نزد پیامبر آمد و کتاب الله معاویه یعنی تورات در دستش بود (۱)

معاویه ای که طیب مخصوصش نیز یهودی بود (۲) و نوبتی هم صفحاتی از تورات (۳) و نوبتی هم امام احمد از جابرین عبدالله نقل مینماید که جای دیگر آوردم قبل از آنکه بقیه واقعه را بیاورم لازم میدانم یادآوری نمایم که انواع دیگر نیز بود از رابطه منافقان و مشرکان با یهود اما آنقدر معروف و شناخته شده و در عین حال زنده که باید خودتان بروید و تاریخ را مطالعه کنید و چون مطلب بسیار به ذهن ها نزدیک شده یافتن آن ها آسان است و برای آنکه گفته شود اگر انواعی دیگر است چرا نیاورد به اشاره دو تا را میگویم.

واقعه ذره را که نقابداران پیش آوردند و شتر رسول خدا را رم دادند که راکب و مرکب به دره افتند و تکه بزرگشان گوششان باشد و این یکی از آن هاست (۴) در جنگ احد دومی آنهاست حضرت خواستند مجاهدین را سال به بیند ناگهان متوجه شدند سیصد نفر بیشتر از نفرات آماده باش و حاضر شده اند پرسیدند اینها کیستند؟ گفتند اینها یهودیانی هستند که به سر کردگی یکی از بزرگان منافقین به کمک مسلمانان آمده اند. حضرت فرمود من نمیخواهم از کافر برای دفع مشرک استفاده نمایم (۵) عمر بار

۱- سید قطب در صفحه ۱۳ معالم الطريق

۲- الاستیعاب ۲ - ۳۹۶ - اسدالغابه ۳ - ۲۸۹ - طبری ۶ - ۱۲۸ - ابن اثیر ۳ - ۱۹۵ - ابن کثیر ۸ - ۳۱ - اغانی ۱۴ - ۱۳

۳- تاریخ ابن اثیر

۴- کلیه مورخین ثبت کرده اند.

۵- سیره حلبی جلد ۲ شرح جنگ احد

ها تورات یا صفحاتی از آن در دست داشت که نزد پیامبر آمد سید قطب (و درست تر بگویم سید بن قطب) مینویسد رسول الله از دیدن تورات در دست عمر خشمگین شد فرمود قسم بخدا اگر موسی زنده بود برای او کاری روا نبود مگر از من پیروی کند (۱)

ابن اثیر نیز مینویسد، عمر روزی خدمت رسول الله آمد کتابچه ای با خود داشت که آنرا از اهل کتاب گرفته بود، رسول الله خشمگین شد فرمود آیا در دین خود متحیری ای پسر خطاب؟ آن عمر اتاه بصحیفه اخذها من اهل الکتاب فغضب صلی الله علیه و آله و سلم فقال: افتهوکون یابن الخطاب و باز مینویسد: عمر خدمت رسول الله آمده میگوید ما از یهود و نصارا احادیثی میشنویم و متمایل میشویم بعضی از آنها را بنویسیم حضرت فرمودند آیا در حیرت هستید همانگونه که یهود و نصارا در حیرت آمدند و اگر موسی زنده بود ناگزیر بود از من پیروی کند (۲) (توجه فرمائید که عمر نام یهود و نصارا میبرد و حضرت جواب را در یهود خلاصه میفرماید).

عمر بارها چنین کرده بود (مطالعه نمائید باورتان خواهد شد) آیا عمر دیگری از دوستان و همکارانش را از این که با بودن قرآن میخواهد تورات دارد و خدمت رسول الله برود یا خبر ساخته است؟ آیا همکارانش در بین راه یا در خانه رسول الله او را تورات بدست دیده اند؟ آیا سیصد نفر یهودی که در جنگ احد شرکت کردند آیا دوازده نفر واقعه رم دادن شتر حضرت در دره را کسی ندید.

آیا کسی اطلاع نداشت نه آن سیصد نفر را نه این دوازده نفر را نه تورات در دست عمر را، اگر از دوران خلافت ابابکر تا امروز موافق نبودند که این مطالب نقل شود چه شده بود؟ آیا عمر خواسته با تورات نزد پیامبر

۱- در صفحات قبل ذکر شد

۲- در صفحات قبل ذکر شد - ۱۵۴ اضواء علی السنه المحمدیه

اسلام بیاید برای بزرگداشت یهود؟ دلجوئی از یهود؟ خشمگین ساختن پیامبر؟ سئوالی از تورات را بپرسد؟ و

در هر صورت بهتر بود چنین کاری نکرده باشد. یا قبلاً از رسول الله اجازه بگیرد و چنین کند که یقین است اجازه نگرفته است زیرا حضرت با دیدن آن وضع خشمگین شدند (۱) خوب بود تورات را در آستین پنهان کرده باشد. (۲)

اما مهمتر از همه این است: رسول الله چه احساسی از رابطه عمر با یهود داشتند که خشمگین شدند؟ و باز مهمتر: چرا عمر در برابر خشم رسول الله منکر ارتباطش با تورات نشد؟ یا حداقل عذرخواهی نکرد جواب اینست:

۱- با اندک دقتی کسانی که با احادیث عامه سر و کار دارند می بینند که بیشتر احادیث نقل شده از عایشه جنبه زنانگی دارد. از ازدواج - شیر دادن - آبستنی - زینت و زیور زنان - و ... جالب آنکه در همین احادیث حالت زنانگی فوق العاده تری نیز گاه بگاہ دیده میشود. حدیث را عایشه نقل مینماید و در ضمن میگوید پیامبر به من تکیه داده بود. سر پیامبر بر دامنم بود. بر شانه پیامبر نشسته بودم و ... ولی آنچه نزد احادیث شیعه و سنی جلب نظر مینماید آنکه رسول الله رحمت للعالمین است و کمتر از خشم حضرت بحث میشود و در موارد بسیار زننده که بیشترین آن زمانی است که از کینه و دشمنی با علی سخنی بمیان میآید حضرت خشمگین میشوند و به همین قیاس و سنجش احادیث جعل شده زمان معاویه را در دو دسته متمایز از یکدیگر می بینیم آنها که نسبت به علی جنبی نفی و سبب و لعن و طرد دارد و آنها که نسبت به دشمنان علی مثبت و مدح و جلب و جذب است.

۲- بقول یکی از دوستان فاضلم علی هم علاوه بر قرآن صحیفه ای با خود داشت (۷۰۲ جلد دوم صحیح مسلم) و اگر فرار بود دیگری جانشین رسول خدا باشد چرا برادران سنی ما مینویسند این صحیفه نزد علی بود؟ و چرا علی باید صحیفه ای اسلامی با خود داشته باشد و عمر صحیفه ای اسرائیلی؟

پیامبر و عمر یکدیگر را خوب میشناختند جای توبه و عذرخواهی نبود و اگر عمر جواب داده و منکر شده بود در زمان خلافت ابوبکر و عمر کسی جرئت بازگو کردنش را نداشت و باز مهمتر از این جاء عمر بن الخطاب الی النبی فقال یا رسول الله انی مررت باخ لی من بنی قریظه فکتب لی جوامع التورات الا- اعرضها علیک فتغیر وجه رسول الله (۱) اول به ما بگوئید این واقعه جلوتر بوده است که عمر یکی از یهود آن هم یهود بنی قریظه را نزد پیامبر آورده برادر خود معرفی مینماید و درخواست نوشتن مطالبی از تورات مینماید و رسول الله را خشمگین میسازد یا آن واقعه که تورات در دستش بوده و نزد رسول الله رفته است جلوتر بوده؟

بالاخره یک مرتبه پیامبر را بخاطر ارتباطش با یهود خشمگین ساخته است! نوبت دوم چرا؟ یعنی رسول خدا که دو مرتبه یا چند مرتبه از دست عمر خشمگین شدند و همه مربوط به یهود و تورات عمر بوده است از چه عمر آنرا تکرار کرده یا آنکه میدانسته حضرت خشمگین خواهند شد؟ چرا ابابکر و عمر هر جا طرف دعوا یهود بود پیروز نشده بر میگشتند؟ اسیر از هر قومی به مدینه آورده میشد اما اسیر یهودی آورده نمیشد و در غرب ایران و طرف شام و ... یهود زیاد بود.

چرا یهود لقب فاروق را به عمر داد؟ (۲) چرا عمر مرگ رسول الله را با مرگ موسی مقایسه میکرد؟ (۳) کعب الاحبار هم موسی را قبول داشت هم محمد را (۴)

و مهمتر از همه چرا عمر به یهود و نصارا اجازه داد در مسجد النبی برای اصحاب از کتابهای خود سخنرانی کنند و ورود نام قصاص در اسلام که به نامبردگان داده شد از طرف عمر بود (۵)

۱- جلد ۴ صفحه ۲۶۵ - مسند احمد

۲- در آخر کتاب آمده است.

۳- در آخر کتاب آمده است.

۴- در آخر کتاب آمده است.

۵- در آخر کتاب آمده است.

رابطه علی و عمر

در این هشت جلد کتاب که درباره ولایت نوشتم از جلد ۲۵ تا جلد حاضر ۳۲ مطلبی مهمتر از این نداشته ام که هم اکنون مینویسم و در جلد ۲۶ نیز با ذکر مآخذ نوشته ام رابطه عمر با علی هم از نهج البلاغه اگر دیده شود کاملاً مشخص میگردد.

و هم ذکر این مطلب کافی است که عمر گفته است زنده و مرده ام نمی تواند علی را تحمل کند (۱). (آن هم کسیکه مفسران در آیه مباحله علی را نفس محمد شناخته اند (۲).

انی اگره ان احملها حیا و متیا، اما هیچکس حاضر است باور کند عمر به کعب برسد و از کعب بپرسد آیا علی را جانشین کنم یا نه؟ اگر باورتان نیست توجه فرماید.

عمر به کعب میگوید حس میکنم وفاتم نزدیک شده است آیا علی بن ابیطالب را بعد از خود جانشین کنم؟ عقیده ات درباره علی چیست؟ آیا این مطالب در کتابهای شما موجود است؟

کعب جواب داد:

به عقیده من علی برای خلافت خوب نیست علی مردی است استوار و متعصب در دین، عیب و گناه احدی را نادیده نمیگیرد، در برابر لغزشها تحمل و بردباری ندارد بر طبق اجتهادش عمل نمیکند.

این اخلاق با سیاست مردم داری سازگار نیست (۳) چطور اسلام که اجازه نمیدهد یک پیش خدمت برای وصیت از یهودی نظریه بخواهد عمر حاضر شد برای تعیین جانشین ابابکر و خودش، خلیفه مسلمین، جانشین رسول الله! از یهودی یا یهودی بظاهر مسلمان شده اما در کلمه احبار مانده

۱- در آخر کتاب آمده است

۲- در آخر کتاب آمده است.

۳- در آخر کتاب آمده است.

مشورت نماید؟

البته کسی شک نکند که عمر جرئتی کرد از یهود چنین مسئله خطیری را بپرسید زیرا عمر خود اقرار دارد به اینکه مطالبی بهمین اهمیت را باز هم از یهود شنیده است، که آن مطالب را از کتابهای خود برای عمر نقل کرده اند. زیرا میپرسید آیا این مطالب در کتابهای شما موجود است؟ ملاحظه میفرمائید که اوضاع از چه قرار است، نه رضایت خدا ملاک تعیین خلیفه است. نه خشنودی رسول الله.

فقط باید در کتاب الله تورات آمده شده باشد و یهود آنرا به دوستان خود بگویند و این قدرت نفوذ آن پیشگویی ها را میرساند که یهود به آنها گفتند و از جمله چنین برمیآید که گفته اند این پیامبر همان کس را که می خواهد جانشین خود کند موفق نمیشود و دیگران جانشین وی خواهند شد و در نتیجه دیگران اقدام میکنند و خلافت را بدست میآورند.

اولین سخن عمر این بوده است که حس میکنم وفاتم نزدیک شده است و خواهم آورد که خودشان مینویسند کعب به عمر گفت ترا خواهند کشت و سه روز بعد مضروب شد (۱) و عمر این پیش بینی ها را از یهود مخصوصاً از کعب دیده که وی را به عثمان سفارش کرده است و کعب هم از خلافت علی چه میدانسته که بمحض دشمنی عایشه با عثمان فرار کرد و نزد معاویه رفت؟! سخن دوم عمر اینست که از کعب میپرسد آیا علی را جانشین خود کنم، همان علی که پسر ابیطالب است و عقیده ات درباره علی چیست؟

شما را به خدا کار اسلام و علی به کجا رسیده است که باید کعب علی را بپسندد و درباره اش خوش بین باشد تا خلیفه اسلام گردد همان علی که در حدیث ثقلین به تواتر رسیده شریک قرآن است (۲) و در حدیث منزلت

۱- صفحه ۷۵ الخطر اليهودی پروتوکولایت حکماً صهیون تألیف آقای محمد خلیفه التونسی.

۲- به حدیث ثقلین منتشر شده از دار التقریب که تقریباً همه ماخذ را آورده مراجعه فرمائید.

که هم شیعه قبول دارد هم سنی که پیامبر فرمود منزلت علی نزد من همچون منزلت هارون نزد موسی است (۱) و نیز فرمود حق با علی و علی با حق است (۲) و دوستی اش ملاک تشخیص ایمان است (۳) و بوروا اولادکم یحب علی را همه از قول رسول الله نوشته اند (۴) و در برخی کتابها لغتشان (۵) وقتی به این کلمه میرسند با آنکه در لغت نامه جای ذکر حدیث نیست این حدیث بوروا اولادکم بحب علی را ذکر مینمایند و کان ابو سعید الخدری علی ما نقله صاحب "بناء المقاله" "من الجمع بین الصماح الستة لبرزین البدری من سنن ابی داود یقول انا کنا یعرف المنافقین بیغضهم علی بن ابیطالب و چون اشعار شافعی یکی از ائمه اربعه شان را میخوانیم که از علی در اشعاری که سروده مدح و ثنا میکند میگویند چون شافعی متهم به حرامزادگی بوده در مدح علی اینها را گفته که حلال زادگی خود را با حب علی به مردم برساند و علی که اول من آمن معی و علی که اینها را دارد باید کعب عقیده اش را درباره علی بگوید و موافق باشد یا نباشد که خلیفه شود یعنی: اگر یهود علی را پسندید خلیفه شود و اگر نپسندید نه.

- ۱- الغدیر قسمت مربوطه و مناقب شهر آشوب جزء سوم صفحه ۲۹ و صفحه ۱۷۲ دلائل الولاية آیت الله حجت بسیاری از مآخذ را دارد.
- ۲- الغدیر قسمت مربوطه و مناقب صفحه ۵۰
- ۳- بقدر کافی در جلد ۲۹ در این باره حدیث آورده ام و اضافه مینمایم که ینابیع الموده جلد اول باب ۴۴ صفحه ۱۱۲ دارد که اگر کسی هزار هزار سال عبادت کند و بعضی علی در دلش باشد و بمیرد خدا او را برو در جهنم می اندازد.
- ۴- حتی در برخی کتابهای لغت این حدیث را ضمن کلمه تبار آورده اند.
- ۵- کلمه بور را در کتابهای بزرگ لغت ملاحظه فرمائید (لسان العرب و)

آنقدر یهود با علی خصمانه بود که شمه ای از آنرا خواهم آورد. عمر وقتی نام علی را میبرد نام پدرش را هم میبرد علی بن ابیطالب و این نکته ای است و همه مورخین خیال میکنند گناه ابیطالب اینست که پدر علی است اما من در جلد‌های قبل که رفتارشناسی کرده ام به اینجا رسیده ام که ابوطالب علاوه بر آنکه پدر علی است خودش هم در برابر یهود پدر علی بوده است! آن ابوطالبی که برای ثبات نبوت محمد برای بنی کعب باید حضرتش را با موسی معرفی نماید: الا ابلاغاً فی ذات نبینا - لویا و خصی من لوی نبی کعب - الم تعلموا انا وجدنا محمداً - نبیاً کموسی خط فی اول الکتب (۱)

عمر نام پدر علی را میبرد و به اصطلاح کعب را به یاد ابوطالب می اندازد که بیشتر درباره اظهار عقیده اش نسبت به علی دقت کند (۲)

۱- جلد اول سیره ابن هشام

۲- و همین علی است که مینویسد صدیق اکبر است (ینابیع ترمذی نقل از انس و حموینی از انس و ابن اماجه و احمد در مسندش و حلیه الاولیاء و ثعلبی و ابن مغزلی) ابوبکر بر منبر بود سخن میگفت امام حسن بلند شد و گفت ترا چه حقی بر این منبر و ابابکر گفت این حق پدر تست عن ابی الحدید ابی بکر بسنده عن الثقلین) همین علی است که عمر می گوید پیامبر علی را بر دست کرد گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله اللهم انت شهید علیهم - عمر گفت یا رسول الله جوانی بسیار زیبا و خشبو در کنارم بود گفت ای عمر رسول الله پیوندی را بست که این را جز منافق باز نمیکند پس رسول الله دست مرا گرفت و گفت ای عمر این جوان کسی از فرزندان آدم نبود، بلکه جبرئیل بود خواست آنرا بر شما تأکید کند آنچه را درباره علی گفتم و در همین کتاب (ینابیع الموده شیخ سلمان حنفی) است که ابوهیره، گوید هر کس روز ۱۸ ذیحجه را روزه بگیرد گویا شصت ماه روزه گرفته است و این روزی است که در غدیر خم پیامبر علی را بر سر دست کرد و گفت من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و صفحه ۳۸ جزء سوم مناقب شهر آشوب مآخذی را داده که عمر به علی تبریک ولایتمداری میگوید و در همین جلد اخباری آوردم که ابوبکر و عمر گویند خلافت را حاضرند به علی واگذارند و در آخر جلد ۲۵ نامه معاویه را به محمد بن ابوبکر ذکر کردم که گفت این پدرت ابوبکر و فاروقش عمر بودند که حق علی را غصب کردند.

در سال ۱۳۲۲ در اولین سفرم به حج سال هجری شمسی با مرحوم ابوطالب همشهریم بودم ۲۲ روز در کویت معطل ماندم ما جداً عازم شدیم و مرحوم با وسیله ای دیگر قبل از ما جدا بسوی خانه خدا شتافت وقتی وی را در مکه نزدیک مسجد الحرام کردن زدند کسانی از اهالی کشور خودشان که العیاذ بالله ابوطالب را کافر از دنیا رفته میدانستند میدانستند که جرم بزرگ مقتول نام ابوطالب داشتش بوده است.

بهر صورت کعب به عمر جواب میدهد آن هم در چند جمله. اول: ((به عقیده من علی برای خلافت خوب نیست)) یعنی قبل از هر چیز باید عمر بداند به عقیده یهود علی نباید بخلافت برسد.

و علی برای خلافت خوب نیست را خود به نمایندگی یهود اظهار میدارد و بعد دلیل می آورد. دوم: ((علی مردی است استوار و متعصب در دین)) آیا عمر نباید همین جا حرف کعب را ببرد و بگوید استوار بودن در دین با متعصب بودن در دین نقیص یکدیگرند به کسی که برای پابرجائی حق استقامت دارد متعصب نمیگویند حتی اصرار در اینکه حق، حق باشد تعصب نیست.

کسیکه استوار در دین بود متعصب نیست و عمر باید بگوید آفرین بر علی وای کاش ما هم مانند علی بودیم که برای خلیفه شدن علی همین استوار بودنش در دین کافیه است. سوم: ((علی عیب و گناه کسی را نادیده نمیگیرد)) خوب دقت فرمائید که خلیفه شدن چه شرایطی دارد: استوار در دین نبودن،

متعصب در دین نبودن، عیب و گناه اشخاص را مصلحت آمیز نادیده گرفتن: وقتی نظم کائنات عیب و گناه کسی را نادیده نمیگیرد فمن يعمل مثقال ذره خيراً يره و من يعمل مثقال ذره شراً يره و ارشمیدس هم با آزمایش ترازویش ثابت کرد هر چه فشار بر کائنات وارد آید عکس العمل فشار با آن برابری کرده و وزنه ای هموزن میخواهد.

وقتی خدا در چند جای قرآن میفرماید هیچ عیب و گناهی بدون پاداش نمیماند رسول اسلام و خلیفه اسلام هم باید همینگونه باشد اما چون کعب عقیده خودش را ترجیح داده و عمر نیز عقیده کعب را ترجیح میداد پس عیب و گناه خلیفه مسلمین است که عیب و گناه مسلمین را نادیده نگیرد.

چهارم: ((در برابر لغزشها تحمل و بردباری ندارد)) بارها آوردیم: چون علی خلیفه شد بلافاصله معاویه را عزل کرد به علی گفتند خوب بود بگذاری چندی بگذرد پایه و اساس خلافتت محکم شود دستور عزل معاویه بفرمائی (فعلاً تحمل داشته باش) مردم بعد از علی هم این را باور داشتند که بهتر بود عجله ای در کار نباشد اما انقلابهای ملت های عصر سبب شد دیگر ایراد نکنند زیرا ثابت شد نهضت های انقلابی مداهنه ندارد و علی که همیشه در نهضت است هرگز گناهی را نادیده نمیگیرد.

ابابکر و عمر و عثمان و علی همه و همه باید در برابر لغزشها همانگونه باشند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود اما این نهضت را بصورت برگشت دادن مردم به زمان رسول الله علی بوجود آورد و ما شیعه خوشحالیم که کعب علی را چنین معرفی کرد نه دیگران را.

پنجم: ((بر طبق اجتهادش عمل نمیکند!)) وقتی مغیره بن شعبه را معاویه عزل کرد مغیره به شام آمد و نزد یزید رفت و با اینکه میدانست که معاویه مایلست از مردم برای ولیعهدی یزید بیعت بگیرد و برای آشکار کردنش هراس میداشت مغیره باتفاق یزید نزد معاویه رفت و انجام آنرا در کوفه و بصره متقبل شد و باز فرمان امارت گرفت و برگشت. دوستانش چون به او رسیدند و از اوضاع سؤال کردند گفت آنچه رسته اسلام را پاره کردم که

نگو (۱) و بیعت گرفتن برای یزید را از مردم آغاز کرد. این سخن کعب هم آنچنان رشته اسلام را پاره کرد که نگو. کعب مسلمان شده جبر مانده به خلیفه راشد میگوید عیب علی اینست که هر چه خدا و رسولش گفته اند بعنوان نفی میپذیرد و در برابر نص اجتهاد نمیکنند و دین را همانگونه دین است و وحی شده میخواهد و این رشته اسلام را آنچنان پاره کردن است که هم بر آنچه ابابکر و عمر در برابر نص اجتهاد کرده اند صحنه میگذارد و هم مجوزی است از طرف کعب برای آیندگان که خلفا در برابر نص به مصلحت روزگار دستشان برای اجتهاد کردن باز باشد که واقعه کربلا، همانگونه که در کتابهای قبل آوردم از جمله جلو این مصلحت اندیشی ها را گرفت.

مهمتر آنکه: کعب عمر را بیدار میسازد که شرط خلیفه شدن بعد از عمر باید این باشد که کاندید شده به کتاب خدا و سنت پیامبر و روش شیخین (اجازه اجتهاد در برابر نص) معتقد و اقرار و عمل کند و عمر در شورای شش

۱- ابن اثیر جلد ۳ صفحه ۲۱۴ - طبری جلد ۶: ۱۷۰ - ۲۶۹ - ضمناً در جلد ۲۷ رفتارشناسی عایشه بحثی از مغیره شد و کمی از کارهایش را در آخر کتاب مستدرک آوردم و اینک اضافه فرمائید که معاویه مغیره را با عبدالله بن عامر و عبدالرحمن بن حکم نزد امام حسن فرستاد آنها خارج شدند و با صدای بلند و قیافه ساختگی به شادمانی گفتند خدا بدست پسر پیامبر صلح را برقرار کرد و در نتیجه خوارج که برای جنگ با معاویه آمده بودند خیمه حضرت را غارت کردند و برای کشتن حضرت قیام نمودند و یکی از آنها بنام جراح بن سنان اسدی ضربتی به ران آن حضرت زد که او را بکشد (یعقوبی جلد ۲: ۱۵۶ و همین مغیره بود که چون معاویه تمام قدرتمندان را از بین برد درباره زیاد بن ابیه با وی صحبت کرد و گفت من او را تسلیم خواهم کرد و نزد زیاد رفت و گفت تو برادر معاویه هستی و آن داستان معروف را درست کرد که شهادت دادند زیاد پسر ابوسفیان است (ابن اثیر - مسعودی - حلیه الاولیاء جلد ۲: ۴۸)

نفری همین را کرد علی هم میتواندست روش شیخین را قبول کند یعنی اجتهادهائی که آنها کرده اند بپذیرد و چون دست عبدالرحمن عوف بسوی علی دراز شد و گفت یا علی با تو بیعت میکنم بشرط آنکه به کتاب خدا و سنت رسول خدا و روش شیخین عمل کنی علی پاسخ داد به کتاب خدا و سنت رسول عمل میکنم (و بنا بر اقوالی و به رای خودم) (۱)

۱- بدون شك آنها که نوشتند علی فرمود من به کتاب خدا و سنت رسول و رای خودم عمل مینمایم خواهند گفت پس رای علی چیست که بکتاب خدا و سنت رسول همانند روش شیخین اضافه شده است که باید گفت رای علی چون روش شیخین نمیتواند باشد؟ همانگونه که عمرو عثمان گفتند و علم و بهترین قضاوت و درست ترین حکم کردن را به علی نسبت دادند و اگر میتوان گفت چیز دیگری بوده است و آن چیست؟ و با مراجعه به نهج البلاغه آنحضرت آشکار میگردد که عمل به رای حضرت یعنی عمل به کتاب خدا و سنت رسول (پس از رد روش شیخین) بیش از هر کس داناتر است و از جمله اشکال های کعب بر علی را ملاحظه نمودید به عمر میگوید اینست که علی بر طبق اجتهاد خود عمل نمینماید یعنی کعب که علی را در برابر عمر قرار میدهد رای علی را چیزی معرفی مینماید غیر رای عمر یعنی علی اجتهاد در برابر نص نمینماید تا با مردم همانند عمر سازگاری داشته باشد که به بین علی خود نیز با مروان بن حکم و سعید بن عاص و ولید بن عقبه که با حضرت صحبت کردند فرمود من شما را به سوی کتاب خدا میخوانم و روش و سنت پیامبر را در میان شما تجدید مینمایم، یعنی رای علی همان تجدید روش و سنت پیامبر بوده است (تاریخ یعقوبی ۲ - ۱۲۵ - ترجمه فتوح بن عثم ۱۶۳ - ۱۶۴) و اگر فرق اجتهاد که ابابکر و عمر در برابر نص داشتند و شورا میخواست علی هم اجتهادهای انجام شده را بر علی تحمل کند با فرق رای بیاوره روشنتر خواهد بود: اجتهاد قدرتی است که بوسیله آن صغریات با کبریات بهم نزدیک میشود تا نتیجه شرعی گرفته شود اما رای اعتماد به فکر است در استنباط احکام شرعی و علی که خود را امام و جانشین رسول الله میدانست حق این بود که روش شیخین (اجتهاد در برابر نص) را طرد کرده اعتماد به فکر خود را عنوان نماید.

اگر روش شیخین چیزی بوده است غیر از کتاب خدا و سنت رسولش مردود است و اگر روش شیخین با کتاب خدا و سنت رسول مخالف نبوده سازگاری دارد لازم به اضافه کردن چیزی به نام روش شیخین در برابر کتاب خدا و سنت رسولش نیست و علی از امپراطوری بر ممالک اسلام که در تصور آنها امپراطوری بود چشم پوشید علی میتواند روش شیخین را نپذیرد اما پس از استحکام پایه خلافت و قدرتش آنرا رد کند اما اگر چنین کرده بود، تاریخ امروز میگفت علی که دنیا را با کفشش که بر آن پینه میزد برابر کرد و از آن کفش کمتر دانست با عطسه بزی برابر دانست با اینکه سبوس جوی را از دهان موری بگیرد و به او ستم کند کمتر دانست.

این علی چرا به یک وعده خلاف برای بدست آوردن امپراطوری آلوده شد آری علی میخواست علی بماند یک وعده خلاف را گناهی پس عظیمتر از خلاف بر کشورهای اسلامی بحساب آورد. و چون اصرار و فشار مردم را برای قبول خلافت پس از عثمان دید احقاق حق یک مظلوم را برای باز بودن راه قبول خلافت برابر آورد چنین علی را کعب برای خلافت خوب نمیدانست و حق با کعب بود که هم مردم را میشناخت و هم علی را و به بین سخن آخر کعب ((این اخلاق با سیاست مردم داری سازگار نیست)) آری قرآن هم می فرماید و کذلک نولی بعض الظالمین بعضاً.

مردم سرپرستی چون خودشان میخواهند و ولایت ظالمان با ظالمان است این اخلاق یعنی استوار بودن در دین و تحمل مشاهده گناه نداشتن و در برابر کتاب خدا و سنت رسولش روشی و بدعتی نداشتن و مکتبی باز نکردن و اجتهاد نمودن در هر کس باشد برای وصی و جانشین عمر شدن خوب نیست و عمر هم مجری طرح اوامر کعب شد و در زمینه ای خاص با شرکت دادن شش نفر

در شورا آنرا خواهم ساخت یعنی با قبول خلافت در برابر قبول روش شیخین همان دستور داد که کعب میخواست آن هم به گونه ای که اخلاق با سیاست مردمرداری سازگار باشد و عثمان را جوانان روشنفکر سنت و جماعت چنین میشناسند استوار بودن بر دین - تحمل مشاهده گناه داشتن - اجتهاد در برابر نص کردن و از هر کدام مطالب گوناگونی در تاریخ شاهد مانده اند.

شادهائی که چشمشان به قلم من و شما دوخته اند تا از حق دفاع کنیم و اگر عثمان در آخر، کار را آنقدر شور کرد و خلافت را بازیچه گرفت که عایشه هم تکفیرش کند و حکم قتلش بدهد ما هم باید ثابت کنیم که عمر در آخر کار آنقدر شور کرد و شورا را بازیچه گرفت که علی شرط اساسی متذکر در شورا که روش شیخین باشد نپذیرفت و چون قبل از تشکیل شورا این عباس به علی گفت زمان رحلت رسول خدا عمر میگفت نبوت و خلافت یک جا جمع نمیشوند و لذا نباید علی خلیفه شود ولی امروز که مرا نامزد خلافت کرده این معنی را میدهد که نبوت و خلافت جمع میشود و شرکت میکنم (۱).

روزی عمر به علی گفت بر خلافت حرص داری حضرت فرمود تو حریصی که ارث و حق مرا که از طرف رسول خداست میطلبی (۲) و علی عمر را قسم میدهد که آیا تو باید خلیفه رسول الله باشی جواب میدهد حاضرم آنرا به تو واگذارم (۳) یک موضوع جالب که نشان دهنده نوع ارتباط علی و عمر با اسلام آنهاست فرار بزرگان دین زمان عمر در زمان خلافت علی به شام

- ۱- لابد احادیثی را که گفتند خلافت و نبوت یکجا جمع نمیشود در صحاح سته دیده اید پس چگونه عمر آنها را جمع کرد و علی را در شورای شش نفری گذاشت آیا خلاف حدیث عملکرد یا حدیث جعل بود؟!
 - ۲- صفحه ۷۲ جلد ۶ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.
 - ۳- جلد ۲ - ۵۸ کتاب قبل و مطالب جالب دیگر در دو صفحه ۵۸ - ۵۹.

نزد معاویه است چون کعب الاحبار فقیه! تمیم داری امام جماعت و (۱) من نویسنده را داستانی است عنوان جداگانه ای باز میکنم:

داستان عجیب و سخن شگفت

بحث از کودکانی بود که یکی صرع داشت دیگری بیماری کار بجائی کنید که معلوم شد بچه های مذکور روزگاری که در شکم مادر بوده اند. بین پدر و مادر جنین مرتب دعوا و نزاع بوده است و بچه را به روزی چنان دچار کرده است علم پزشکی هم بر این مطلب صحه میگذارد.

خارج از برنامه بگویم که نویسنده پزشکم و جلد ۲۵ که اولین جلد مربوط به سقیفه را نوشتم از پیامبر که در بستر بیماری بودند عیادت زمانی کردم بلکه عیادت تاریخی. (عمر بود و مغیره بن شعبه و خالد بن ولید و چند نفر دیگر). یعنی تمام کسانی که باتفاق پس از رحلت رسول الله رفتند و در خانه فاطمه را آتش زدند و آن کارها را که میدانید انجام دادند (یعنی بجای گل هیزم برداشته دسته جمعی برای عرض تسلیت نزد تنها باز مانده پیامبرشان رفتند) رسول الله قلم و قرطاس طلبیده گفتند:

بیاورید تا چیزی بنویسم (بدهم بنویسند) که هرگز گمراه نشوید و این تعبیری جز از ن و القلم و ما یسطرون نیست عمر گفت این مرد هذیان میگوید

۱- تمام اکابر زمان که خدماتی بسزا انجام داده بودند حتی سه نفر از بدریون و تمیم الداری نصرانی که از طرف عمر به امام جماعت نماز تراویح منصوب شده بود و در جلدهای قبل شرح دادم نزد معاویه رفتند و کعب از آنروز که بین عایشه و عثمان اختلاف افتاد و فهمید نقشه های پیگیر سقیفه و مخصوصاً حرام کردن عمر که دیگر انتخابات همانند انتخاب ابابکر انجام نگیرد همه نقش بر آب شد و احتمال خلافت علی میرود فرار کرد و نزد معاویه رفت.

(۱) و جوابش ما انت بنعمه ربك بمجنون و هذیان همین نسبت است و برای همیشه درخواست رسول الله روی زمین ماند من گفتم بیمار ممکن است.

با دو تب هذیان بگویند و با چهل درجه نگویند و برعکس، آنچه اهمیت دارد سابقه بیمار است. آنچه اهمیت دارد سابقه بیمار است که هر مرتبه تب میکرده آیا هذیان داشته یا عوارض دیگری؟ مثلاً استفراغ میکرده یا و در محمد رسول الله سابقه هذیان گوشه‌ای نه در تب نه حال دیگر دیده نشده بود و هم اکنون هذیان گوش گفته شد بدنبال نسبت های سحر و جنونی که به حضرت دادند! (۲)

وانگهی قلم و کاغذ خواستن هذیان نیست بویژه که مورد استعمالش را بیان داشتن معلوم میشود بیمار شاعر است و مهمتر آنکه میفرماید برای نوشتن چیزی که هرگز گمراه نشوید یعنی بیمار عالمانه سخن میگوید باز هم اگر برای عمر شکی بود که هذیان است یا نه باید گذاشته باشد قلم و کاغذ بیاورند تا از نوشته بیمار معلوم شود که در هذیان گوئی است یا خیر و مهمتر از همه اینکه امروز اخلاق پزشکی میگوید: خوب است برای رعایت حال بیمار و جلوگیری از جریحه دار شدن و خرد گردیدن اعصاب وی آنچه به ضرر بیمار نیست عمل شود مثلاً تظاهر به آوردن چیزی که بیمار میطلبد. اما آوردن قلم و کاغذ به ضرر عمر و دوستانش بوده است نه به ضرر بیمار! والا- چرا در جائیکه علی و عده ای طرفدار آوردن قلم و کاغذ بودند برای آوردنش مخالفت شد آن هم با رسول خدا و کسیکه و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى و قرآن میگوید هرگز هذیان نمیگوید بهر صورت از لحاظ پزشکی هم به اثبات رسیده است که ناراحتی های دوران بارداری بر جنین اثر میگذارد.

جنین محدود است در وزن و قد و سلولها و اعضاء و ... و نامحدود است در انسان شدن و انسانیت خود ناراحتی های عصبی و روانی ما در بر

۱- اول جلد ۲۶ بسیاری از مآخذ را آوردم.

۲- ۳۹ الذاریات و ۵۲ و آیات دیگر.

این محدود و این نامحدود اثراتی میگذارد که با چشم و گوش و گوشی پزشکی قابل مشاهده و درک است.

بچه در شکم مادر عضوی از او محسوب است از او اکسیژن میگیرد و غذا دریافت مینماید (۱)

بدآموزیها و بداخلاقیا و منکرات - اختلافات و پسندیده ها و آنچه معروف است بر این عضو اثر میگذارد که چنین است و عضوی از مادر اما عضوی در بینهایت خوابیده و آماده اینکه انسان در انسان بشود بینهایت و بچه مصروع و معیوب و نابغه و سالم تا حدی با اختیار پدیده سازی والدین بدنیا میآید.

اینکه فواحش و گناهانی که به زبان یا اعضاء انجام میگیرد ما نمی فهمیم بر ما چه اثری گذاشت برای آنست که هیچ عضوی از ما جدا نمیشود تا خود را بما نشان دهد یا به زبان به ما بفهماند یا گناه چه بر سرش آورده ایم

۱- در جلدهای قبل این دو مطلب را شرح دادم که بسی جالب است: تقسیم بندی زمان در قرآن از نظر مردم به روز و شب است و هفت و ماه حج و رمضان و و آن تقسیم بندی که خدا کرده است آن و حسین و دهر و ساعه و قدر و میباشند که ساعه آن محصول سعی قبلی است که با عوض شدن گلی محیط عاید میگردد: آن زمان که محیط رحم به دنیا و دنیا به مرگ و مرگ به بعثت تبدیل میشود پروردگار آنها را ساعه نامگزاری فرموده است (و سلام علیه یوم ولد و یوم یعوت و یوم یبعث حیاً - والسلام علیه یوم ولدت و یوم اموت و یوم ابعث حیاً) توجه فرمائید که ولادت و بعثت با ضمیر غائب و اجبار آورده شده ولی ضمیر مربوط به مردن را آن چنانکه بفهماند تا حدودی در اختیار آدمی است (چنانچه شخص میتواند با انتحار با رعایت بهداشت از عمر خود بکاهد یا به عمر خود بیفزاید اما برای تولد و بعثت کمترین اختیار ندارد).

و این باز کردن اعضاء (۱) و خود را بما نشان دادن (۲) و مخصوص روز قیامت است.

زبان باز کردن و خود را نشان دادن در این دنیا مخصوص عضوی از مادر به نام جنین است و نه تنها مخصوص دنیا بلکه در آخرت نیز از پدر و مادر دادخواهی کرد و زبان خواهد گشود همانند سایر اعضاء (یا برای پدر مادر طلب رحمت خواهد کرد)

اینکه شیعه و سنی از پیامبر نقل کرده اند روز قیامت قرآن بصورت جوان زیبایی ظاهر میشود آیا کسی از سنی و شیعه این مطلب زیر را هم دیده است؟ اگر دیده است برای من بنویسد آیا حدیث نبوی هم روز قیامت تکلم خواهد کرد؟ اگر قرآن که کلام وحی شده خداست ظاهر میشود سخنان رسولش هم که و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى است ظاهر میشود. زیرا هر دو را ارزش وحی داده اند.

اما قلم کاغذ بیاورید و در جوابش گفته شود هذیان است چه شکلی ظاهر میشود؟ لابد بصورت افعالی از نبی و افعالی از عمر و این سؤال و جواب به چه شکلی ظاهر خواهد شد: عمر از کعب هاخامها (احبار جمع حبر - حبر یعنی هاخام) پرسد عقیده ات درباره علی برای جانشینی پیامبر که پس از من جای پیامبر بنشیند و من هم بعد از ابابکر نشستم چیست؟

من که حاضر شدم پزشک سقیفه باشم و آنچه دخالت کنم که در جلد ۲۵ گفتم.

باز حاضر روز قیامت پزشک جایی باشم که عمر این گفتگو و شرح سؤال و جواب را با کعب دریافت و پرداخت میکند!

راستی در اسلام چنین مطالبی هم هست؟ ببینید در مشرکین در نصارا

۱- ۶۵ یس - ۳۵ الروم

۲- ۲۴ - سوره النور - ۶۵ سوره یس - ناگفته نماند که خود را نشان دادن حتمی است ولی برای تکلم به بعضی ها اجازه داده نمیشود (۱۰۸ مؤمنون ۱۷۴ بقره - ۷۷ آل عمران - ۱۰۵ هود - ۳۸ انبیاء - و ...)

در یهود آیا هست که من بگویم در اسلام چیست؟ در مشرکین و یهود و نصارا نیست اما در اسلام هست: جانشین رسول الله! میخواهد پس از خود جانشین دیگری برای سپردن اسلام بوی معین نماید از یکنفر یهودی که به ظاهر مسلمان شده یا نشده میپرسد آیا فلانی برای جانشینی خوب است؟ جواب میدهد: خوب نیست زیرا در دین استوار است و تحمل مشاهده گناه ندارد و گناه احدی را نادیده نمیگیرد و در برابر دین اجتهاد نمیکند و از روی هوی و هوس تشخیص خود بدعت نمیگذارد!

یا للعجب نوک قلم را بشکنم که چرا قلمهای برادرش حاضر شدند چندین مطلبی را که به جانشینان رسول الله نسبت داده اند وارد تاریخ کنند. غرب صد سال جلو بود از ثلث قرن دوم قرن نوزده که شروع شد تا پایان ثلث اول قرن بیست اکنون که نزدیک است قرن بیست ثلث آخرش را تمام کند که با هزار گرفتاری دست بگریبان است.

برادران سنی ما هم چهارده قرن این را باور داشتند که پیامبر دوازده جانشین دارد، دوازده خلیفه، دوازده امام - دوازده امیر - دوازده وصی - دوازده نقیب - دوازده وارث - دوازده قیم و به نام های مختلف در احادیث مختلف (۱) و مجبور شدند این دوازده نفر را از ابابکر بشمارش در آورند تا دوازده نفر خلیفه بعد یا از یزید به بعد شروع کنند که پیامبر را ندیده اند یا دوازده نفر بزرگان اصحاب را بشمارند یا دوازده شخصیت زاهد و عابد از خلفا را بر حسب تشخیص خود شمارش کنند.

۱- به الغدیر علامه امینی صفحه ۱۹۱ جلد ۳ صحیح مسلم و مناقب شهر آشوب صفحات ۲۰ - ۲۸ و ۳۰ و ۳۴ و ۳۷ و ۴۰ و ۴۳ الی ۵۱ و ۲۸۹ - ۵۱ تا ۵۸ و کشف الاسرار حاجی نوری و جلد ۹ صفحه ۱۷۰ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید و ۱۹۳ اضواء علی السنه المحمدیه چنانچه مراجعه فرمائید به بسیاری از احادیث مربوط به ولایت امام حسن و امام حسین و نه فرزند گرامش صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین وقوف کلی خواهید یافت.

یا دوازده

هم اکنون می فهمند که نه تنها نمیتوان دوازده ائمه معین شده از طرف رسول الله را معرفی کرد بلکه می فهمند که یهود تا حد برای از بین بردن محمد آرزو و تلاش داشتند و تا چه پایه با علی خصمانه بودند و برای همانند پیامبران تورات نشان دادن رسول گرامی اسلام و همسان نشان دادن قرآن و تورات تا چه اندازه دوستانه عمل کردند و در راه اثبات موارد مربوطه اش کوشیدند به اندازه ای دوستانه که گفته میشود چرا عمر با مسلمانان قرآن پسند مشورت نمیکرد و چرا در امر خطیر تعیین جانشین رسول الله مشاورش کعب الاحبار بود؟

و مهمتر چرا کتابهای خودشان مینویسند کعب عنوان مشاور گروهی نیز داشته و عمر برای مشورت در شورائی حاضر میشده که کعب یکی از اعضایش بوده است (۱) و کعب ندیم مشاوره اش نیز بوده است (۲) وزیر مشاور:

نفوذپذیری عمر

بی جهت نیست که سنیان ابابکر، را از عمر افضل میدانند و شیعیان نیز ابابکر را بسی بزرگتر از عمر میشناسند. نفوذپذیری عمر و تصمیمات ناگهانی که اتخاذ میکرده از صفات اولیه اش بوده است بارها شد که مشرکی یا کافری را نزد رسول الله آوردند و عمر دست بشمشیر برد برای گردن زدن آن کافر عایشه که گفت حیض بودم پیامبر با من در آمیخت و با حال جنابت

۱- جلد ۵ صفحه ۳۶۴ الی ۳۹۱ و جلد ۶ الی ۴۸ حلیه الاولیاء نعیم مواردی چند را بشما نشان میدهد.

۲- جلد دوم کامل ابن اثیر.

به مسجد رفت (۱) تنها فرزندی از ام المؤمنین که نفوذپذیر بوده و تاریخ آنرا ثبت کرده که مطیع ام المؤمنین بوده عمر است کعب هم میگوید علی اگر به خلافت برسد همانند زمان پیامبر عمل میکند و لذا علی برای خلافت شایستگی ندارد. و در عمر نفوذ میکند و قبلاً نفوذ کرده بود و مطالبی مهمتر از این در اثبات این مطلب خواهم آورد.

این سخن کعب که علی اگر خلیفه شود همانند زمان رسول الله عمل مینماید رساننده دو مطلب است: علی همانند محمد عمل میکند و علی برای خلافت شایسته نیست یعنی محمد هم برای رسالت شایسته نبود دیگر آنکه نفوذپذیری عمر را نشان میدهد: به ابن عباس میرسد میگوید اگر رفیق تو علی به خلافت برسد مردم را مجبور میکند به کتاب خدا و سنت رسول عمل نمایند (۲) یعنی زمان را زمان محمد خواهد کرد به بینید که این عقیده همان کعب است عمر هم عقیده دارد علی برای خلافت خوب نیست زیرا مردم را وامیدارد به اطاعت از خدا یعنی خلیفه و جانشین من باید کسی باشد که مردم را مجبور نند به کتاب خدا و سنت رسولش عمل نمایند و عملاً نشان داد که روش شیخین هم در برابر کتاب و سنت رسولش بهمان ارزش است.

آنچه عجیب است!

محققین بزرگ عامه پس از مطالعه آنچه از کعب نقل شده و پس از

۱- صفحه ۴۴ جلد اول صحیح بخاری و چند حدیث دیگر در همین کتاب و صحاح دیگر که همه را در جلد رفتارشناسی عایشه (جلد ۲۷) آوردم و در این زمینه حدیثی از صحیح مسلم جلد اول صفحه ۱۴۳ میباشد که اگر دخول بدون انزال بود غسل ندارد و باید فقط آلت شست.

۲- جلد سوم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید صفحه ۱۰۷

خواندن سرگذشت وی طردش میکنند و حتی لعنتش مینمایند و چون ارتباطش را با عمر سخت در استحکام مشاهده مینمایند چند نوبت از سبط ابن الجوزی نقل مینمایند (۱) بالا-خره روزی فاروق عمر با تازیانه کعب را زد و گفت دعنا من یهودیتک دست از یهودی بازیت بردار عجیب این است که می نویسند عمر برای جانشینی خود که آیا علی را وصیت کند یا خیر از کعب سؤال میکند.

در جای دیگر کعب را با تازیانه از یهودیت دور میسازد که این اقرار عمر دلیل بر یهودی بودن کعب و تظاهرش بمسلمانی است اما سؤال اینکه: آیا سؤال عمر درباره علی از کعب جلوتر بوده است یا تازیانه زدش که دعنا من یهودیتک؟ بنظر نمیرسد که تازیانه زدن به کعب پس از سؤالش باشد چون سؤال جانشینی نزدیکتر به احساس رفتن از دنیاست و مهمتر آنکه با پاسخی که کعب به عمر داده است عزت کعب مانع از تازیانه خوردنش میگردد:

اشتباه کعب!

یکنفر یهودی بود آموزگار دبستان! مدرسه مذکور از مؤسسه خیریه جونت مساعده بگیر بود جونت در آمریکاست و به یهودیان جهان خبر میرساند: من هنوز در دانشکده پزشکی درس میخواندم دوستانم نوشتند آقای آموزگار یهودی مسلمان شد تعطیلات به یزد آمدم معلوم شد آموزگار مذکور که ضمناً صندوقدار خیریه جونت بود در حسابش اشتباه بوده است از او به دادگستری شکایت کرده اند مسلمان شده به او رضایت داده اند به اسرائیل رفته است.

کعب الاحبار هم زندگی خاصی دارد او هم یک مرتبه اشتباه کرد،

آیا عصبانی شده؟ آیا خواسته برای یکبار حقگوئی کند بالاخره مسلمان شده!! گفته است (از قول محمد بن مسعود) عمر به کعب گفت از تورات راجع به این امت مطلبی نقل کن کعب گفت: در تورات است که بهشت نرود از پیروان محمد مگر اینها کسانی که بعد از رحلت او از امتحان در آیند و آنها مردمی اندک میباشند (۱) علی حاضر بود گفت چه میگوئی مگر اینها اقرار به توحید و نبوت و واجبات را بجا نمی آورند و محرمات را ترک نمیکنند کعب گفت یا علی تو خوب میدانی گروندگان به رسول خدا ظلم میکنند به خلیفه خودشان که صادق و عالم این امت است گفت و سوار الاغش شد و بسوی مسجد قبا رفت.

عمر گفت عهد کردم که اگر از عهده این حرف بر نیاید گردنش را بنزنم بروید او را بیاورید، کار گزاران رفتند و کعب را آوردند عمر عهد خود را به کعب گفت کعب جواب داد بنا بود این راز را کتمان کنم و کسی را از آن آگاه نسازم ولی اگر تو بخواهی میگویم عمر گفت بگو کعب گفت بخدا قسم آن خلیفه پیغمبر و صادق و عالم این امت است که به او ظلم شده و حق خلافتش غصب گردیده علی بن ابیطالب است.

عمر گفت: چنین است که گفתי تا امت بعد از رسول خدا کور و گمراه شد و وصیت حضرتش را درباره علی بن ابیطالب حفظ نکرد (۲)

۱- در جای دیگر که علت مسلمان شدن خود را شرح میدهد و در همین جلد حاضر آوردم برخلاف این گفته اش آورده است که امت محمد همه به بهشت میروند.

۲- دلائل الولاية آقای حجت ۲۶۳ نقل از تنقیح المقال و مناقب شهر آشوب (کتابهای شیعه است)

باز عمر و یهود

خدای را شاهد میگیریم به راستی آنچه میگویم تنها در خانه ام خواب رفتم جلدی که در دست دارید تقریباً حاضر بود که برای چاپ فرستاده شود خواب دیدم که بمن گفته شود اضواء علی السنه المحمديه را بخوان، بیدار شدم در حالیکه میگفتم اضواء علی السنه المحمديه و تکرار میکردم اضواء علی السنه المحمديه - به صدای نسبتاً بلند به کتابخانه رفتم آنرا گرفتم باز کردم ((جمله الاسرائیلیات فی الحدیث)) آمد جمله ای که نظرم را جلب کرد (۱)

قبلاً چند نوبت از این کتاب به عنوان ماخذ استفاده کرده بودم ولی آنرا نخوانده بودم و در فکر آن نیز نبودم مطالب زیر هم اکنون از آن کتاب نقل میشود، مطالبی پراکنده که هر کدام مربوط به قسمتی از این کتاب است.

در کلام ابن الصلاح و غیره در باب ((روایه الاکابر عن الا صاغر)) (۲) که ابن عباس و ابوهریره و از کعب الاحبار روایت میکردند کعب الاحبار یهود که در عهد عمر از روی خدعه اسلام آورد یعنی اسلام آورد که خدعه کند.

آنچه اهمیت دارد اینکه از پیامبر احادیثی جعل کردند که ایشان دستور فرمودند کسی حدیث ذکر نکند ابابکر و عمر و عثمان و نیز منع میکردند ذکر حدیث را. و این منع ذکر حدیث در آن فاصله زمان بود که احادیث نبوی مشحون از ذکر فضیلت اشخاص نبود جز چند ده نفری که هر کدام یک یا دو و حداکثر سه حدیث درباره شان بود و به همین جهت از اول

۱- صفحه ۱۳۷ کتاب مورد بحث.

۲- صفحه ۶۹

ذکر حدیث ممنوع شد.

یعنی زمانی که حدیث یا درباره دین بود یا درباره علی که آنهم ولایت بود، دین بود، اسلام بود، و شاهد صادق آنکه اگر در فضیلت کسی حدیثی بود در سقیفه آنرا عنوان تبلیغاتی میکرد و آن حدیث را مایه و پشتوانه می آورد اما پس از پر شدن احادیث جعلی در فضیلت کسانی که غیر علی بودند.

آنقدر ذکر حدیث مطلوب گردید که ائمه حدیث پیدا شدند و کتابهایی پر از حدیث و صحاح سته و غیر از آنها و کعب الاحبار و وهب منبه همین که تفوق اسلام را دیدند طاقت نیاوردند دست به کید و حيله زدند و اینها یهودی بودند. و بظاهر اسلام آوردند و اسلامی که رغبت به آن نداشتند (۱)

و کار بجائی رسید که بسر بن سعد گوید: بخدا قسم دیدیم که با اباهریره از پیامبر نقل حدیث می کند و ما از کعب نقل حدیث میکردیم. ثم يقوم فاسمع بعض من كان معنا يجعل حدیث رسول الله عن كعب و يجعل حدیث كعب عن رسول الله (۲)

هذا ما ذكره عمران بن حصين و الزبير بن العوام و بسر بن سعد و ان علی كل مسلم مفكر غير مغلول العقل عن يتدبره و يطيل النظر فيه:

یعنی کار بجائی رسید که سیر اعلام النبلاء المذهبی مینویسد.

این است آنچه عمران بن حصین و زبیر بن عوام و بسر بن سعد گفته اند و بر هر مسلمان متفکری که گرفتاری عقلی ندارد لازم است بیندیشد و نظری عمیق در آن کند! و شکی نیست که شوکت اسلام را دیدند و برای خدعه و

مکر کردن وارد اسلام شدند (۱) و مکارترین آنها کعب بود و وهب بن منبه و عبدالله بن سلام و چون استقبال مسلمین را دیدند مسلمینی که از بسیاری لحاظ مخصوصاً از لحاظ علمی خود را کمتر از یهود می دیدند.

احادیث بسیاری آوردند و گفتند از رسول خداست و کار بجائی رسید که تفاسیر پر از منقولات یهود شد و بسیاری از مورخین و ائمه نقل از آنها نقل کردند بحدی که دکتر احمد امین گفت: بعضی صحابه از وهب بن منبه و کعب الاحبار و عبدالله بن سلام نقل میکنند و تابعیون از ابن جریر و نامبردگان معلوماتشان از تورات و متعلقات آن بود و مسلمانان برای بازگوئی آنها و مأخذ گرفتنشان اشکالی نمیدیدند. (۲)

مسلمانان صدر اسلام کارشان بجائی که اهل کتاب برایشان تورات را به عبری میخواندند و به عربی تفسیر میگفتند. (۳)

مرحوم ابوریه کعب الاحبار را اول صهیونی معرفی کرده است. (۴) حتی کعب علت مسلمان شدن خود را چیزی مربوط به تورات میدانند و در صفحه بعد است که به موسی قسم میخورد که علت مسلمان شدنش چیست و بلافاصله برای خراب کردن اسلام میگوید چون امت محمد سه دسته اند، دسته ای که بدون حساب به بهشت میروند و دسته ای که با حساب به بهشت میروند و دسته ای که شفاعت شده به بهشت میروند - و چون همه مسلمانها به بهشت میروند مسلمان شدم و این پایه گذاری مرجئه بود.

چون کعب بزرگترین فقیه و مستشار معاویه بود. (۵) به کمک معاویه و عمرو عاص مرجئه را بوجود آورد و این ضربتی بزرگ بر اسلام که هر کس

۱- صفحه ۱۳۷ کتاب مورد بحث (اضواء علی السنه المحمدیه)

۲- صحی الاسلام ۲: ۱۳۹

۳- صحیح بخاری جلد ۲: ۲۸۵

۴- صفحه ۱۴۰ کتاب مورد بحث

۵- طبرانی - بیهقی فی الدلائل - استیعاب ۱۴۰

لا اله الا الله گفت ولو تمام گناهان را مرتکب شود باید در رجا باشد که به بهشت میرود.

کعب در زمان عمر وارد مدینه شد و گفت مسلمانم و از روی خدعه و مگر در لباس مسلمانی به فساد در اسلام و افترا به پیامبر پرداخت و عمر به اعتبار مسلمان شدنش از او حرف شنوی داشت تا بالاخره روایات بسیاری وارد اسلام کرد. (۱) و همانگونه که ابن کثیر گفت مردم نیز به پیروی از عمر روایات ریز و درشت وی را پذیرفتند. (۲) و شدت ذکاوت این یهودی بر فطانت عمر غلبه داشت (۳)

پس از ضربت خوردن عمر کعب به عیادتش رفت (۴) گفت یا امیرالمؤمنین پس از سه روز خواهی مرد. از کجا میگوئی؟ در تورات است. آیا نام عمر بن الخطاب در تورات است؟ خدا میداند نه ولکن حال و کار عمر هست! کعب فردا نزد عمر آمد و گفت دو روز به مردنت مانده است.

کعب فنون عجیبی برای بازی کردن با عقول مسلمین داشت. (۵) مورخین ثقات نوشته اند کعب بعمر گفت در تورات دیدم که شهید کشته میشوی و این را جای دیگر آوردم تکرار نمیکنم ابوریه میگوید حقاً که کعب یهودی مکاری بود.

بعد نقل میکند (۶) عمر وارد خانه شد همسرش را دید گریه می کند گفت چرا گریه میکنی؟ گفت این یهودی (یعنی کعب) میگوید تو بر دری از درهای جهنمی، عمر کعب را خواست آمد و گفت بخدائیکه جانم درید

۱- ۱۴۴ مورد بحث

۲- تفسیر ابن کثیر ۱۷ جلد ۴

۳- ۱۴۵ مورد بحث

۴- جلد ۳ صفحه ۲۴ تاریخ ابن اثیر - تاریخ طبری جزء پنجم

۵- ۱۴۵ مورد بحث

۶- فتح الباری جلد ۱۳ صفحه ۴۱ - طبقات ابن سعد ۳: ۲۵۳

قدرت اوست در کتاب الله دیدم که بر در جهنم ایستاده ای. (۱) و نمیگذاری کسی وارد جهنم شود و یکی از طعن های وارد شده از کعب بر اسلام اینست که در خشکسالی عمر را واداشت که اقدامی کند! و ابوریه میگوید شکی نیست که این یهودی میخواست نسبت به عمر خدعه کند. (۲)

کعب از زنادقه یهود بود که بظاهر اسلام آورد و عبادت میکرد که مردم او را بپذیرند و پذیرفتند. (۳) و شرورات اسرائیلیات و خدعه کاترینشان دو نفر بودند کعب و وهب. (۴) و مطالب دیگری که در اضواء علی السنه المحمدیه میتوان خواند و اینها که گفتم همه از این کتاب و دانشمند بزرگ ایشان بود.

کعب و عصر

یادتان اگر هست در یکی از جلد های گذشته ام آوردم پزشکی یهودی اما ایرانی کتابی در ۷۲ صفحه نوشت و در آن ثابت کرده بود! تمام پیامبران و بزرگان که در کودکی رنجیده بودند در بزرگی برای رفع رنج مردم قیام کردند. و مخصوصاً یتیم بودن پیامبران و بهمین علت به نبوغ رسید نشان را به تفصیل آورده بود.

اسامی پیامبران بزرگ اغلب ذکر کرده بود به استثنای حضرت موسی و آنگونه نوشته بود که خیال میکردند آیت الله زاده مسلمانی نوشته است و به دست اسلام اسلام خراب میشود و ما که او را میشناختیم یهودی بود و کتابش

۱- ۱۴۷ مورد بحث

۲- ۱۴۸

۳- ۱۶۵

۴- ۱۶۵

را چاپخانه یکی از روی نامه های معروف به چاپ رسانده بود.

کعب نیز در موردی که قصد خرابی اسلام میکرد اگر جای سوگند خوردن بود به موسی قسم میخورد و اگر جای بزرگداشت از حضرت محمد، ایشان را با حضرت موسی مقایسه میکرد و در غیر از ان موارد نام همه را میآورد جز حضرت موسی و یکی از آنهاست از او درباره سبع ارضین پرسیدند (هفت طبقه زمین) گفت: در هر زمینی همانند پیامبر شما پیامبری است همانند آدم - نوح - ابراهیم - عیسی و نامی از موسی نبرد. (۱)

و در تفسیر طبری قسمت حدیث معراج از اوست که موسی واسطه شد نزد خدا و نمازهای مشقت باری که به محمد دستور داده شده بود به پنج نماز تبدیل شد از این قبیل احادیث و خدای را شکر که ابن سبا را ثابت کردند وجود خارجی نداشته و ابوهریره که دروغگو بوده است (به شیخ المضره ابو ریه و) مراجعه شود و کعب و وهب که یهودی دروغگو بوده اند (اضواء علی السنه المحمدیه) و تمیم الداری و ابن جریح رومی که مسیحی دروغگو بوده اند. (۲)

بعد هم نوبت بآن چهار نفر میرسد که بیشترین رقم حدیث را دارند و مینویسند معاویه از آن چهار نفر خشنود بود که ذکر حدیث میکردند و بالاخره روزی حق ثابت میشود و علی ثابت میشود و حسن ثابت میشود و حسین و رضا و مهدی صلوات الله علیهم اجمعین و شیعه چندین محمد ثانی ندارد که از تورات و موسی و انجیل و عیسی و از کعب و وهب و ابن جریح و تمیم و نقل حدیث کنند.

هر کس در شیعه حدیث هر چه حدیث می بینند به باقر و صادق و میرسد که همه میگویند شنیدم از پدرم که وی گفت شنیدم از پدرم که وی گفت شنیدم از پدرم علی که علی گفت شنیدم از رسول خدا که ایشان فرمودند

۱- بیهقی در اسماء و الصلغات از ابن عباس

شنیدم از جبرئیل.

علی و یهود

قرآن که یهود را بالذین اشركوا کنار یکدیگر و عطف به یکدیگر میآورد.

قرآن که ربنا اغفر لنا ولاخواننا الذین سبقونا بالايمان می آورد و هر بعدی برای برادر دینی قبل از خود طلب مغفرت میکند و همه و همه برای اولین برادر مسلمان خود - علی، آیا متوجه میشوید که فاصله علی با یهود چه اندازه میشود؟

مشرك و یهود با علی که سبقت در ایمان دارد در فاصله فوق العادگی است. و اینست فاصله این دو که عطف یکدیگرند (اليهود و الذین اشركوا) با علی و چون آیه (لتجدن اشد الناس) به عداوت یهود نسبت به اهل ایمان اشاره مینماید لاجرم عداوت یهود به اول مؤمن که علی است شدیدتر است.

در صدر اسلام عداوت یهود نسبت به علی و دوری علی از یهود مشخص بوده است: در تمام جنگهایی که طرف مسلمین یهود بوده است علی مؤثرترین فرد بوده است برای پیروزی مسلمین در تمام جنگهایی که طرف مسلمین مشرکان بوده اند علی برای پیروزی مسلمین سهم بسزائی داشته است و این مهمتر علت اتحاد و اتفاق یهود و شرك که هر دو بدوست علی جان کاهیده شدند.

جنگ خیبر را هنوز آنگونه که باید و شاید تجزیه و تحلیل تاریخی نکرده اند آنچه هست در این غزوه فوق العادگیها به چشم میخورد ابابکر، میروود و فتح ناکرده برمیگردد عمر میروود و فتح ناکرده برمیگردد (آیا تبانی در کار بوده است؟ خدا میداند).

او خدا را دوست میدارد و پرچم را بدست علی داد (۱) و خیبر گشوده شد و این فوق العاده مهم است که پس از شکست کلی یهود دیگر حملات جانانه ای مسلحانه از طرف قریش دیده نشد خیبر بسیار مهم بود ازدواجی نیز از این جنگ صورت گرفت.

دختری از بزرگ خیبر با پیشوای مسلمانان رسول الله بنام صفیه که آمد جزو دارو دسته عایشه و ضد علی درآمد خیبر بسیار مهم بود که پس از نزدیک به چهارده قرن همینکه سپاه یهود جزیره سینا را از مسلمین میگیرد سپهسالار فریاد میزند (آنهم در اولین سخنرانش به عنوان اعلام فتح): الیوم بیوم خیبر امروز باشد بجای روز خیبر (تلافی خیبر را امروز به جای آوردیم)!!؟

آیا برابر گرفتن ارزش آنهمه امکنه مقدسه با خیبر شدت عداوت یهود به علی را نیمرساند؟

خیبر مهم است که به فدک بخشیدن به رسول الله و باز پس گرفتن آن از دختر رسول الله بستگی دارد و در جلد های قبل شرح دادم که چگونه تلاش میکردند بنیه اقتصادی علی که بنیه ایمانی و علمی فوق العاده دارد قوی نشود.

خیبر مهم است که ابوبکر خواست اقدامی کند دیگری که با تورات در دست نزد پیامبر رفته بود نگذاشت ما داستانها از یهود ساکن ایران دیده و شنیده ایم حتی نام گذاری فرزندان خود بنام مرتضی که از القاب علی است و یهود منظوری در این باره دارد که بعضی ایرانیها میدانند! و تاریخ یهود و ایران را بخوانید که حتی به دولت صفویه چه نسبت دادند زیرا تشیع را در کشور ایران رسمیت دادند و هم یهود با صفویه بد میکرد و هم صفویه

۱- صحیح بخاری و صحیح مسلم و ترمذی و ینابیع شیخ سلیمان و در مشکات از سهل بن ساعدی و ابن ماجه و کفایت الخصام و مسند احمد و تفسیر ثعلبی و مناقب منازلی و

عکس العمل نشان میداد.

بهر صورت در تاریخ عداوتی که این همه سخت پس از چهارده قرن باقی مانده باشد دیده نمیشود که بین یهود درباره علی باقی مانده است ابابکر و عمر از رسول الله درباره خلافت سؤال کردند حضرت به تفرقه بنی اسرائیل در حضور هارون اشاره کردند. (۱)

توجه فرمائید که علی هم قسم میخورد پس از رحلت رسول الله با او غدر خواهند کرد (۲) و توجه فرمائید که منزلت هارون به موسی چون علی به رسول الله است و کعب الاحبار را دیدید که درباره علی چه عقیده داشت و علی کعب را کذاب میدانست. (۳)

کعب دشمن علی بود. (۴) و علی را گفتند فلان انصاری دشمن تو میباشد فرمود هر کس دشمن من باشد ولو از انصار باشد یهودی است. (۵) و این مطلب در صفحه ۸ کتاب اسنی المطالب فی مناقب سیدنا علی ابن ابیطالب نیز هست.

اذا رایت الرجل لا- یحب علی بن ابی طالب رضی الله عنه و اعلم اصله یهودی و در همان صفحه و در نهاییه ابن اثیر و اساس اللغه کلمه تیار را نگاه کنید. و پیامبر نیز چنین فرمودند که آوردم (۶) و همه

۱- جلد ششم شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید صفحه ۲۱۵

۲- جلد ششم شرح نهج البلاغه ابن الحدید صفحه ۴۵ و چهارم ۱۰۶ و ۱۰۸

۳- جلد چهارم صفحه ۷۷ کتاب قبل - اضواء علی السنه المحمدیه شرح حالت کعب ۱۵۶

۴- همان صفحه ۷۷ جلد ۴ - اضواء علی السنه المحمدیه.

۵- جلد چهارم صفحه ۷۶ نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۶- علاوه بر آنچه قبلاً آوردم صفحه ۱۱۵ مناقب است که این بطه در الابانه از جابر بن عبدالله و عطیه بن ابی سعید و از از این مسعود حدیث از رسول الله نقل مینماید که فرمودند من لقی الله عزوجل و فی قلبه بغض علی بن ابیطالب لقی الله و هو یهودی. و ابن بطه از شش طریق ابن ماجه - ترمذی - مسلم - بخاری - احمد و ابن البیع و ابو القاسم اصفهانی و ابوبکر بن ابی شیبه و و باز از بوی خاتم است که من ابغضنا اهل البیت حشره الله یوم القیامه یهودیاً. و در صفحه ۱۲۸ میگوید قال یا رسول الله من یبغض علیاً بعد هذا فقل صلی الله علیه و آله و سلم یا اخا الانصار لا یبغضه من قریش الا سفحی و لا من انصار الا یهودی و لا من العرب الا دعی و لا من سایر الناس الا شقی (ابوالحسن الدار قطنی در صحیحش و ابونعیم الاصفهانی در حیلہ اش از انس روایت مینمایند) البته توجه فرمودید که حضرت قریش سفحی را با انصار یهودی برابر آوردند که با توجه بوجود یهود در مدینه انصار و مسئله یهود و قریش بسیار جالب است مخصوصاً اگر به این مسئله توجه فرمائید که رسول الله به انصار قطعاتی از زمین بحرین دادند انصار برای قریش هم طلب کردند حضرت ابا کرده فرمودند صبر کنید پس از من حرصی بوجود خواهد آمد تا مرا در قیامت ملاقات کنند (جلد دوم صحیح بخاری صفحه ۳۲) البته توجه به پیشگونی حضرت و به امارت رسیدن قریش و نمودید.

رساننده این مطلب است که قریش دشمن علی یهودی است و یهود و قریش دشمنان متحد علیه علی میباشند.

پیامبر نهی میفرمودند از اینکه مسلمین از اهل کتاب چیزی را بگیرند که مخالف اصول دین خدا باشد و خیلی خشمگین میشد اگر کسی از آنها چیزی نقل میکرد. (۱)

اما وهب بن منیه - عبدالله بن سلام که محدث بوده اند و عامه آنها

را یهودی می‌شناسند. (۱) و مجله المنار مینویسد (۲) و اضواء علی السنه المحمديه نیز قریب آن. (۳) شرورترین راویان اسرائیلیات و حيله گر و مکارترین ایشان برای مسلمانان کعب الاحبار و وهب بن منيه بودند و افسانه ای نمی بینیم که در کتب تفسیر و تاریخ اسلامی باشد چه درباره امور خلقت تکوین چه درباره انبیاء و پیروانشان و یا فتنه ها و مسائل مربوط به آخرت مگر اینکه این دو نفر (کعب و وهب) حائر درجه اولند.

بعد چنین می‌گوید: کسی تعجب نکند و بهت زده نشود اگر متوجه شد که بعضی از صحابه و تابعین آنها بوسیله این دو (کعب و وهب) فریب خورده اند زیرا کسی از تصدیق دروغگو سالم نمی ماند حتی پیامبران معصوم (۴)

بعد می‌گوید: کعب از زنادقه یهود است که به مسلمانی و عبادت تظاهر میکرد تا حرفهایش مورد قبول مسلمانان قرار گیرد و دسیسه او رواج پیدا کرد تا اینکه بعضی از صحابه به وسیله او فریب خورده و روایت کردند بدون این که حدیث را به او استناد کنند تا اینکه بعضی از تابعین و کسانی که بعد از آن ها بودند گمان میکردند آن احادیث را از زبان پیامبر شنیدند و بعضی از مؤلفان آن احادیث را که از موقوفات احادیث هستند در حکم احادیث مرفوع تلقی

۱- سیر اعلام النبلاء (الذهبی) جلد ۲ صفحه ۲۹۱

۲- جلد ۴ صفحه ۱۷

۳- صفحه ۱۳۷

۴- جلد ۲۷ از صفحه ۵۴۱ تا ۷۸۲ در اینجا توجه شما را به ارتباط بین احادیث اسلامی و دو نفر یهودی و اینکه علی و حسن و حسین در نقل احادیث درجه آخرند و شرح دادم جلب مینمایم (و نیز توجه شما را به منع ذکر حدیث از طرف ابابکر و عمر و عثمان و معاویه و تشویق نقل احادیث یهودی زدگان به صدر اسلام منعطف میسازم!!)

و داخل کردند. (۱)

پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند.

اما کعب الاحبار دو کتاب داشت که سه نفر (عبدالله بن عمر - ابوهریره - بن عباس) از آن روایت میکردند. (۲) پیامبر خشمگین میشدند از اینکه مسلمانان از یهود چیزی نقل کنند.

اما ابن کثیر در تفسیرش مینویسد لما اسلم فی الدوله العمریه جعل یحدث عمر عن کتبه قدیما فریما استمع له عمر فترخص الناس فی استماع ما عنده غثه و سمینه (هنگامیکه کعب در دولت عمر اسلام آورد شروع کرد که برای عمر بگوید درباره کتابهای قدیمش و عمر هم به حرفهای او گوش می داد و مردم از روش عمر رخصت داشتند و تشویق شدند که به حرفهای رنگ باخته و رنگین کعب گوش نمایند). (۳)

توجه شما را به چند مطلب جلب مینمایم:

ابن کثیر، دولت عمر میگوید و نمیگوید خلافت عمر کعب برای عمر از تورات یعنی کتابهای قدیمش سخن میگفت و عمر گوش میداد و مردم هم به تاسی از عمر تشویق شدند و گوش میدادند به خوب و بد آن سخنان.

و جای دیگر همین جلد را بیاد آورید که مینویسند کعب عمر را

۱- لابد به عذرخواهی آقای رشید رضا توجه فرمودید که نوشته اند که بعضی از صحابه و تابعین از کعب و وهب فریب خورده اند زیرا کسی از تصدیق دروغگو سالم نمی ماند حتی پیامبران معصوم و اینکه پیامبران را هم فریب خورده معرفی مینماید برای زکات فریبی است که خودشان مینویسند عمر و برخی اصحاب از کعب و وهب میخورده اند و بزبان ساده تر آنکه: وقتی صلوات الله ها فریب بخورند چه اشکالی دارد رضی الله ها هم بخورند!!

۲- ۱۴۲ ضواء علی السنه المحمديه

۳- جلد ۴ صفحه ۱۷

قریب میداد (۱) و در همین جلد شرح داده ام پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند اما ابن کثیر در تفسیر سوره نمل مینویسد: کعب و وهب روایت میکردند برای این امت از اخبار بنی اسرائیل از چیزهای غریب و عجیب و غیر ممکن آنچه که بوده و نبوده و از آنچه که تحریف و منسوخ شده.

پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند اما می نویسند مردی داخل مسجد النبی شد ناگاه عامر بن عبدالله را دید نزد کتاب هائی نشسته و میان آن کتابها سفری از اسفار تورات بود و کعب میخواند (۲) پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند.

اما امام احمد نقل میکند (۳) عمر بن الخطاب خدمت پیامبر آمد و همراه خود کتابی که آنرا از اهل کتاب گرفته بود آورد و آنرا خدمت پیامبر خواند پیامبر خشمگین شد و فرمود به اینها مشغول هستید؟ پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند.

اما عبدالله بن عمر و عمرو عاص و ابن عباس و ابوهریره و عبدالله بن زبیر و معاویه و برخی از تابعین از کعب روایت مینمایند و ابورافع صانع و سعید بن المسیب و مالک بن عامر و عبدالله بن ریاح و... (۴) پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند. اما عبدالله بن عمر در شام از یک بار شتر از کتابهای اهل کتاب میخواند و حدیث می کرد (۵) و مینویسد: روزیرموک از آن دو بار کتاب روایت میکرد و به پیامبر نسبت میداد و مردم به او میگفتند از کتابهای دوبار شتر برایشان

۱- ۹۲ شیخ المضيره از محمود ابوریه

۲- طبقات ابن سعد جلد ۷ صفحه ۷۹

۳- از جابر بن عبدالله

۴- سیر اعلام النبلاء جلد ۲ صفحه ۱۴۱

۵- فتح الباری ابن فجر صفحه ۱۶۷

حدیث نگویید. (۱)

آری پیامبر خشمگین میشدند که مسلمین از یهود چیزی نقل کنند اما نمونه هائی از عوامل خشمگین ساز نبوی را آوردیم و مخصوصاً توجه شما را مجدداً به کعب الاحبار جلب مینمایم که برخی نوشتند زمان پیامبر مسلمان شد بعضی گفتند زمان ابوبکر و عده ای زمان عمر و کسانی چون فریدو جدی گفتند زمان عثمان مسلمان شده. (۲)

اشخاصی چون رشید رضا را دیدید که میگویند شکی نیست که کعب از بزرگترین علمای یهود بود قبل از آنکه اسلام آورد توانترین کسی بود بر غش مسلمانان (۳) کعب از زنادقه یهود است و به مسلمانی تظاهر میکرد تا حرفهایش را مسلمین قبول کنند (۴) و لذا دانشمندانی چون طه حسین جرئت کرده اند بنویسند.

دشمن شیعه خواسته یک عنصر یهودی (ابن سبا) را در اصول دین شیعه وارد کند و من (نویسنده این کتاب) میگویم ابن سبا را به جای علی مقام دینی دادند بدلیل آنکه او را شیعه ساز و پیشوای شیعیان معرفی کردند.

ابوبکر را به جای علی مقام دنیائی دادند بدلیل آنکه ابوبکر خود گفت مسئله امارت و وزارت مطرح است (منا امیرومنکم وزیر) و مطالب زیر را نیز دقت فرمائید که از حقایق است بدلیل آنکه دیگر جای آن دارد کعب و هر کس از کعب روایت میکند از کتاب خارجش کنید.

اگر کعب و دستیارانش را از اسلام دور کنید سنی به شیعه نزدیک و بسیار نزدیک خواهد شد.

لابد فراموش نفرموده اید که عالم خودتان نوشت یهود ناقل حدیث

۱- ۱۳۶ الداری

۲- دائره المعارف فرید و جدی

۳- جلد ۳۷ مجله المنار صفحه ۵۴۱

۴- مجله المنار جلد ۲۷

که از طرف پیامبر نقل می‌کردند حائز درجه اولند از اینقرار لازم می‌آید از احادیث بسیاری صرفنظر نمائید.

چطور! از یکطرف مینویسد کعب یهودی زندیق است و مینویسد صحابه در برابر آنچه از کعب روایت میشد توقف می‌کردند (۱) و از طرف دیگر از قول عمر نقل می‌کنید که خدا هفتاد هزار انسان در شام مبعوث میکند که بر آنها حساب و عذابی نیست و این از برکات کعب است و از حق اوست بر خدا (۲) یعنی در اینجا کعب را به جای ابن سبا معرفی کرده اند.

"کل نفس بما کسبت رهینه الا اصحاب الیمین" (۳) جز اصحاب یمین بقیه را حساب و عذابی است و اصحاب یمین بدون حساب وارد بهشت میشوند اگر یهود را و حساب زبرو بیناتشان و الفبای ایجد وهوزشان را قبول دارید علی و یمین هر دو ۱۱۰ میشوند.

اگر رسول الله را قبول دارید صدها حدیث آوردم که فقط اصحاب علی بهشتیدند و آیا شرم آور نیست که اصحاب کعب را بدون حساب و عذاب بدانیم یعنی کعب را هم پیشوای شیعیان! اصولاً چرا باید طه حسین بگوید دشمن شیعه یهود را وارد اصول دین شیعه کرد از ما شیعیان یک حدیث بیاورید که یکنفر یهودی را وارد اصول دین شما کرده باشیم در این کتاب هم هر چه از یهود و قریش است خودتان نوشتید یهود را وارد کردید و برای رد گم کردن آنرا به شیعه نسبت دادید و پیشوای شیعه معرفی نمودید.

اجر عاملان که مطلب زیر را وارد کردند با خدا که یهود اشد عداوه للذین آمنوا است. (۴) و در میان اهل ایمان بیش از همه با علی دشمن است و قریش هم بیش از همه با علی دشمن بود و نمونه اش معاویه سردارانی

۱- مرآت الزمان سبط ابن الجوزی صفحه ۳۵

۲- جزء دوم جامع صفر سیوطی

۳- سوره مدثر آیه ۳۳

۴- سوره مائده آیه ۸۲

داشت که دو نفرشان از قریش بودند.

بسر بن ارطاه و ضحاک بن قیس که نسبت به کودکان طرفداران علی کاری کردند که ذکرش خواب از چشمها میرباید و پیامبر نیز خشمگین میشدند که مسلمین چیزی از یهود نقل کنند یعنی قرآن و رسول الله خواستند که مسلمین بیش از همه با یهود فاصله بگیرند و فاصله ای بیش از فاصله بین علی و یهود در تاریخ وجود ندارد یعنی بسیاری از ناقلان احادیث عامه از یهود نقل حدیث میکنند.

شیعه چنین روایاتی ندارد و علی را دارد که با یهود و هر چه حدیث مربوط به آنها و اسرائیلیات است سازگاری ندارد و همه را مطرود میدانند در حالیکه از آن روز که ابوسفیان سوگند خورد اگر زنده بمانم حکومت را از دست هاشمیان بدر خواهم کرد (۱) و تا محمد را نکشم به زنان نزدیک نشوم و همین شخص علیه السلام با یهود ارتباط داشت (۲) و زمانیکه مسلمان هم شده بود از شکست دشمن مسلمین اندوهناک میشد و از شکست مسلمانان شاد (۳) تا روزیکه فرزندش معاویه به تورات کتاب الله میگفت (۴) و گفت باید نام محمد را دفن کنم چه دفن کردنی. (۵)

نوه اش یزید در سه سال و اندی حکومتش دو بار محرمانه به روم رفت و مدینه را قتل عام کرد و زنانشان را بر لشکر مباح که چرا علیه جدش ابوسفیان از محمد رسول الله پذیرائی کردند و بمدینه راه دادند و گرایشهای صادقانه سلمان فارسی و ایرانیان مدینه به علی و فرزندانش و مخالفت عمر و عثمان و معاویه با ایرانیان سبب شد غرب در برابر علی علیه السلام احساس خطری که

۱- امام علی جلد اول ۲۱۲

۲- الاعلام جلد ۳ - ۲۸۸ - تاریخ ابن خلدون ۵ - ۷۲۰

۳- قصص الانبیاء ۴۴۲ روضه الصفا ۱۳۸

۴- النجوم الزهره جزء اول صفحه ۳۳

۵- مروج الذهب جزء ۲ - ۳۴۱

میکنند به معاویه نزدیک شود و طبق معمول همیشگی علیه السلام یهود و نصارا متحد میشوند و حتی زهری را که امام حسن به آن باید شهید شود از روم دریافت کرد.

قبل از آن هراکلیوس دوم کشته شدن عثمان را پیش بینی کند (۱) و لذا ناگهان مطلب را قیچی کرده این سؤال را از تاریخ مینمایم چرا نزدیک شدن روم به معاویه ها سبب نشد رومیان آنچنان شوند که نزدیک ایران به علی ها سبب شد آنچنان؟

برگردیم به اصل مطلب مروان در پایان جنگ جمل که از لطف علی و حسن سلام الله برخوردار میشود دست دراز میکند تا با علی بیعت نماید حضرت میفرماید یک مرتبه بیعت کرده ای کافی است اصرار میورزد و دستش را دراز میکند حضرت میفرماید این دست یهودی است. (۲)

علی شریح قاضی را برای مجازات تهدید کرد که به محله یهودی نشین تبعید خواهد کرد (۳) این نیز با علی ارتباط دارد که سه نفر اصحاب در جنگ صفین کمک معاویه بودند و سی نفر از بدریون و هفتصد تن از شرکت کنندگان در بیعت رضوان و سه نفر یکی نعمان فرزند بشیر بود که برخی گفتند برای بیعت با ابابکر و عمر و ابو عبیده سبقت گرفت (۴)

پیامبر فرمود کینه هائی از علی در دل مردم است که چون من رحلت کردم ظاهر خواهند کرد (۵) علی را میگویند یا ابابکر بیعت کرد، شما

۱- فیه الاشراف ۴۳

۲- نهج البلاغه جنگ جمل و در تواریخ

۳- جلد ۱۴ صفحه ۲۹ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

۴- وقعه صفین ۴۴۹ - تاریخ ذهنی جلد ۲ صفحه ۱۴۹ - تاریخ خلفاء جلد اول صفحه ۱۵۰

۵- ضغائن فی صدور قوم لا یبدونها حتی تفقدونی (جلد ۱۷ صفحه ۱۹۲ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید) و در جلد اول صفحه ۵۳۸ دارد که نبی خاتم فرمودند یا بنی هاشم سیصینکم بعدی جفوه فاستعینوا علیها بارقاء الناس (خوانندگان عزیز این فرمایش نبی اگرامی را با نظر جهان بینی بنگرید آیا چه برداشتی از آن دارید؟ آنرا بزرگ بر تابلوها بنویسید در خانه داشته باشد (ای بنی هاشم ای وابستگان بخاندان نبوت بعد از م بشما جفا میشود آنها را طوری پذیرید که در نتیجه آن کمکی باشد برای ارتقاء و بالا بردن مردم) توجه شما را به کلمه بالا بردن همه مردم جلب مینماید (میزان الاعتدال ذهبی از ابن عباس نیز نقل میکند و ذهبی ناصبی و دشمن علی است)

که کوچکترین واقعه را که به نفع سقیفه است با آب و تاب و القاب دارید، بیعت علی را با ابابکر چرا نمیگوئید در کجا و کی و نزد چه کسانی بوده است.

این را چه میگوئید که ابو عبیده جراح به علی میگوید بیا با ابابکر بیعت کن تا پس از او تو خلیفه باشی (۱) و مگر ابو عبیده ولیعهدی عمر را قبول نداشته که علی را جانشین ابوبکر میکند؟ یا خلافت بخشیدنی بوده است؟

اگر نقاب از چهره تاریخ بردارند (و باید آنها که قدرت علمی دارند بردارند) آنوقت است که ثابت میشود عداوت یهود با علی در چه حدی است.

اندونزی شیعه وقتی هند، هلند میشود سنی میشود (استعمار علی را نمیخواهد) تا خلفای فاطمیان مصر که شیعه بودند خلافت داشتند جنگهای صلیبی از طرف خلفای بغداد شرح دادم چگونه عملکرد داشت و گفتم که خلیفه اسپانیا میخواست در اروپا پیشروی کند که هارون الرشید با شارلمانی

۱- بررسی مسائل امامت از آقای ابراهیمی امینی صفحه ۵۱ مأخذ را داده است و طلحه نیز مشابه این سخن را در جنگ جمل به علی گفت (الامامه و السیاسة ۷۵)

مراوده برقرار نمود.

هم اکنون اسلامشناسان که اغلب یهودند از کتب سنت و جماعت ماخذ و مصدر و ابلاغ دارند و مهمتر آنکه هر جا شیعه است ساختن مسلک ها برای استعمار جدی تر بوده و در پناه یهود بوده و هستند.

اصولاً چرا یهود باید با اسلام علی بد باشد؟ چرا یهود باید با علی بد باشد؟ و چرا باید بین اسلام علی و اسلام سقیفه فرق گذاشت؟ تا حدودی جواب چنین است تلاش سخت یهود این بود که در شخص پیامبر نفوذ کرده منحرفش سازند (۱) اما نشد.

بعد از رحلت حضرت که دیدند شد از آن پشتیبانی کرده و میکنند و خواهند کرد یعنی پشتیبانی از اسلام غیر علی، اسلام سقیفه اسلامی که کعب میگوید علی در آن تغییری بر حسب دلخواه نمیدهد و پذیرش روش دیگری جز سنت رسول خدا نخواهد داشت.

در جلد های قبل ده ها فرق آوردم که بین انسان و حیوان قائلند که کوچکترینش را گفته اند انسان خنده و گریه دارد و حیوان ندارد و بزرگترینش که مسئله جبر و اختیار باشد و از جمله فرقی که گفته اند و پسند روز واقع شده است اینکه حیوان تماشاگر است و انسان تماشاگر و بازیگر حیوان میآید دنیائی را آنچنان که هست می بیند و عمری سپری میسازد بدون آنکه تغییری در محیط بدهد.

اما انسان خوب تماشا میکند و علاوه تری هم دارد و آن است که محیط را به میل خود تغییر میدهد میگویند بهمین جهت تلویزیون بزرگترین ضرر را به آدمی وارد میسازد حتی اگر آموزش و پرورش را هم جزو برنامه های دیگر داشته باشد.

معلمی است سر کلاس درس میدهد شاگرد درخواست میکند که معلم

تکرار کند یا اشکال میپرسد یا سؤال میکند اما تلویزیون درس میدهد آموزنده ها فقط تماشاگرند و لذا تلویزیون که اجازه نمیدهد کسی در برابرش کوچکترین حق دخالتی داشته باشد فقط قدرت حیوانی و تماشاگری را در انسان تقویت مینماید و علت درون گرا شدن گروهی مردم همین است این هم در دست نیست که شیعه و سنی در طول چهارده قرن فقط تماشاگر اختلاف شدید سقیفه و علی باشند.

بیائید و از درون گرایی و از لا-ک خود بیرون آئیم و هر چه اشکال و سؤال داریم از کتابهای دست اول طرفین بپرسیم از قرآن، نهج البلاغه، صحاح مساینند و سنن و ... تا خورشید فروزانی در درون بر مبنای ان الذین آمنوا داشته باشیم و آن روشنائی را از درون به برون شبکه کشی کشیم و جهانی را بر مبنای و عملوا الصالحات روشن و مدینه فاضله سازیم.

خواننده عزیز اگر با خواندن همین یک جلد ثابت نشد که تسنن مذهب نیست بلکه راه و روشی است برای نفی ورد تشیع توجه بفرما که منا میر از ابابکر و عمر است و آنها سرپرستی امور دنیائی را پیشنهاد کردند و برای تحکیم آنچه خود کردند احادیثی ساختند از جمله که پیامبر فرموده است، شما در امر دنیاتان از من اعلیمد یعنی تسنن مذهب نیست و مربوط به دین نیست مربوط به سقیفه است و دنیا از این قرار شیعه کسی است که میگوید پیامبر به علی وصیت کرد و گفت نه تنها راه ورود به دین از راه علی است بلکه راه ورود به علم دین و دنیا و آخرت یعنی راه ورود به علم شناخت علی است و علی را در ورودی به شهر علم خود معرفی فرمود (انا مدینه العلم و علی بابها) (۱) شما هم قبول دارید که علی اشجع، ازهد، اعلم و اتقی

۱- با آنکه عمر گفت لولا- علی لهلک عمر عثمان گفت لولا علی لهلک عثمان (زین الفتی فی تفسیر سوره هل اتی از حافظ العاصمی) و بارها گفتند (مناقب خوارزمی ۴۸ - سیره عمر ۱۰۶ - مستدرک جلد اول ۴۵۷ فصول المهمه فی معرفه الائمة ۱۸ و عمر گفت علی اقصانا (طبقات ابن سعد جلد ۲ - ۸۴ و ۱۰۳ و عمر به علی گفت انت غیر فتوی (همان صفحه ۱۰۳) و عمر به علی گفت لولاک لا فتضحنا (صحیح بخاری ۳: ۸۱ سنن ابی داود ۳۱۷ - سنن ابن ماجه ۲ - ۲۹۶ - سنن بیهقی ۵: ۱۹۵ - فتوح البلدان ریاض النفره ۲: ۲۰ - ابن ابی الحدید ۲: ۲۰۱) و عمر به علی گفت اعوذ بالله من منضله لا علی بها (فرائد السمطين ۷۵ و ۱۴۹ - نور الابصار ۸۹ - صواعق محرقة ۷۶ - فصول المهمه ۱۸ - استیعاب ۳: ۸۳ اسد الغابه ۴: ۲۳) عمر به علی گفت هذا علی مولای و مولی کل مومن فمن لم یکن مولاه فلیس بمومن (شواهد التزیل ۲۶۵) و برای وقوف به درجات علمی علی مطالعه فرمائید مقاتل ابن سلیمان - لحن صفوانی - تفسیر ثعلبی - ابانه ابن بطه تاریخ بلاذی و سمعانی و خطیب خوارزمی و صدها جلد کتاب و صدها حدیث که در الغدیر و مناقب شهر آشوب صفحه ۶۰ جلد دوم بیعد و ... درباره علم علی آورده اند و تمام فرق السلامی حتی خوارج و نواصب و دشمنان علی اعلم بودن علی را پذیرفته اند: معاویه گفت ذهب الفقه و العلم بموت ابن ابی طالب (استیعاب ۳: ۴۵ - مناقب مغزلی ۲۱۱) و عایشه نیز بسیار گفت و از جمله زینوا مجالسکم بذکر علی (مستدرک ۳: ۱۳۴).

بوده است سنی هم کسی است که علی را همانند ابابکر و عمر و عثمان به خلافت قبول دارند اما خلافت آنها را امارت میدانند همانگونه که خود ابابکر و عمر گفتند منا امیر در صورتیکه علی گفت من جانشین بلافصل رسول الله ام - حال اگر حقی برای علی در اینقسمت قائلید باید خط بطلان بر سقیفه کشید و اگر حقی قائل نیستید بدانید:

سنی اگر ابابکر و عمر و عثمان را قبول نکنند برخلاف امر خدا و رسولش کاری نکرده و منکر ضروریات دین نشده است زیرا المرت از ضروریات دین نیست و کجای دین گفته شده که در امور دنیاتان به سه خلیفه اقتدا کنید؟ این سه نفر کی ادعا کرده اند تا از آنها اقتدا کنید؟ اما علی هر دو را گفته است و لذا آیا عادلانه این نیست که برای جلوگیری از زیان احتمالی از علی

پیروی کنیم؟ یعنی آیا عاقلانه این نیست که از علی پیروی کنیم که اضافه تری دارد؟

پیشگوئیا از تورات

عمر را دیدید برای تعیین جانشین خود چه پرسید؟ از کعب پرسید عقیده یهود درباره به خلافت رسیدن علی چیست؟ در حقیقت از کعبی پرسید، که بچرخان خلافت اسلامی بوده و حتی حاضر نشد کلمه ها خام و حبر را که مخصوص یهود و علامت آنهاست رها کند.

و دیدید که عمر از کعب میپرسید: آیا این مطالب در کتابهای شما موجود است؟ یعنی این کعب پیشگوئیهای قبلی که به دست دادی، هر چه گفתי درست بود، گفתי آنکس را که پیامبر میخواهد جانشین شود نخواهد شد اما بعد از من آیا علی به خلافت خواهد رسید؟

کعب گفت علی بعد از تو هم بخلافت نخواهد رسید (و مگر از سؤال و جواب عمرو کعب جز آنچه آوردم فهمیده میشود؟) یعنی اگر در تورات هم پیش بینی شده است که علی خلیفه بعد از عمر نخواهد بود عمر باید بآنچه علی دارد که با خلافت سازگاری ندارد آماده گردد تا خود نیز معتقد باشد که این پیشگوئیا درست بوده و لاجرم عمر در اختیار پیشگوئیهای یهود باشد. و به تعبیر دیگر که عمر باید به اجبار در اختیار یهود باشد و فریب بخورد. کما آنکه فریب میخورد.

بزرگان سنت و جماعت این را نوشته اند و خواهیم آورد اینکه عمر میگوید شما گمان میکنید این مطلب در کتابهای شما موجود است معلوم میگردد قبلاً نیز عمر از یهود درباره مسائل اسلامی مطالبی پرسیده است که این مطلب را جویا میشود.

عمر کعب را احضار میکند تا درباره خودش از تورات سؤال کند (۱)

در کتاب الخطر اليهودی مینویسد (۱) یهودی وقتی مسلمان و یا مسیحی میشود از روی نفاق است تا اینکه اسلام یا مسیحیت را مغشوش کند یا اینکه راهنمائیهای دین جدید را رهبری نماید و سنتهای آنرا به سود یهود دگرگون سازد یا روح مروت و عطوفت ادیان را نسبت به یهود جلب نماید.

هر زمان عقیده یا دین یا کتب علمی یا فلسفی پدید آید یهود به پا میخیزد تا آنرا رهبری کند یا با آن طوری رفتار نماید که از آن بهره ببرند و هر جا که یهود شکنجه داده شد دعوت برای آزادی و برادری و برابری را ترویج کرد تاریخ یهود و اسلام همانگونه است که تاریخ یهود و ادیان دیگر.

یهود در آغاز به شدت با اسلام جنگیدند تا شکست خوردند و رفتار خود را عوض کردند و به جای جنگ با شمشیر جنگ بدون شمشیر را شروع کردند که بلایش از جنگ مسلحانه برای مسلمانها بیشتر و بدتر بود تا اینکه عده زیادی از آنها در زمان خلفای راشدین اسلام آوردند.

مثلاً کعب الاحبار قرآن را تفسیر میکند و احادیث زیادی را روایت مینماید و آن احادیث از آنچه که ما به آنها اسرائیلیات میگوئیم فراوان است سپس عده زیادی از یهود به پیروی از کعب الاحبار همین سیرت را دنبال مینمایند آنگونه که اگر برای پاک سازی کتابهای اسلامی معتبر از اسرائیلیات ده نفر از محققین توانا تلاش کنند خسته خواهند شد و از جهت دیگر در توطئه قتل عمر شرکت میکنند و به او از روی مکر و حيله سه روز پیش در باره قتل او خبر میدهند و به او میگویند که آن در تورات نوشته است و هنگامی که مدهوش میشود از اینکه اسمش در تورات نوشته شده است کعب خود را مبرا و دور میسازد.

۱- الخطر اليهودی پروتوکوت حکماء صهیون تالیف آقای محمد خلیفه التونسی صفحه ۷۵* و چه جالب است طالبان قسمت احادیث نقل شده از کعب الاحبار را در حلیه الاولیاء حافظ نعیم اصفهانی خوانده با سخنان آقای خلیفه التونس آنها را سازگاری دهند.

توجه فرمودید که عمر چه پرسید و کعب چه جواب داد. یکجا عمر از کعب میپرسد علی را جانشین و خلیفه کنم و اینجا میپرسد آیا اسم من (اسم عمر) در تورات نوشته شده است؟ کعب جواب میدهد اسم تو ای عمر در تورات نوشته نشده است اما ماجرا ذکر شده است یعنی آنچه در تورات یاد شده وصف عمر است نه اسمش آیا توجه فرمودید که نویسنده خطر الیهودی چه گفت؟.

یهود مسیحی شد برای تحریف مسیحیت و مسلمان شد برای تحریف اسلام و این را قبلاً نبی خاتم گفته بودند اینکه مینویسد آنهمه یهودی در زمان پیامبر مسلمان شد و پیامبر میفرماید اگر ده نفر یهودی به من ایمان آورده بودند همه یهود ایمان آورده بود آیا پیامبر نمیخواهد بفرماید بقیه ایمان نیاوردند بلکه مسلمان شدند برای تحریف اسلام.

کعب از اختلاف عثمان و عایشه چه بهره برداری کرد؟ آیا باز هم در تورات دیده بود که فرار کرد و نزد معاویه رفت؟ (۱) آیا میدانست علی بخلافت خواهد رسید و دیگر دست یهود از دخالت در اسلام قطع خواهد شد اما ابن عساکر مینویسد در آنجا (نزد معاویه) سعی میکرد اخبار یهود بین مسلمانان شایع شود (۲) به بقیه سخنان مؤلف کتاب توجه فرمائید.

۱- یهود اگر از مدینه دور شده بود ارتباطش با منافقان مدینه برقرار بود (تفسیر الحدیث صفحه ۱۶۱) و یهود از نظر قرآن مینویسد (صفحه ۲۵۱) زعمای قریش در جنگها میگفتند اگر شکست بخوریم نزد دوستان یهودی خود به شام خواهیم رفت. البته توجه فرمودید که بالاخره عده ای به شام رفتند و شام مرکزی شد و در خلال مطالعه جلدهای قبل بدون شک نظرتان بفرار کعب الاحبار و افرادی چون کعب به شام جلب شد و از اینکه در آنجا اخبار یهود و تبلیغات یهود با پشتیبانی خلیفه وقت معاویه شایع میشد تعجب کردید خلیفه ای که حتی به تورات کتاب الله میگفت (النجوم الزاهره جزء اول صفحه ۳۳)

۲- تاریخ ابن عساکر و اضافه شود که در جلد قبل آوردم که کعب با وهب نامی که هر دو بظاهر مسلمان شده بودند شروع کردند به شایع ساختن رهبانیت در اسلام (جلد ۱۷ صفحه ۶۰ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید).

عده زیادی از یهود به پیروی از کعب الاحبار سیرت او را دنبال کردند یعنی کعب الاحبار تنها فقیه دستگاه و مبلغ اسلام زمان ابابکر و عمر و عثمان نبود بلکه یهودیان دیگر هم بودند و مهمتر آنکه اسرائیلیات هم زمان ابابکر و عمر و عثمان و معاویه و ... وارد اسلام شد از روزیکه منع حدیث شروع شد و چرا باید بعد از قتل علی باز هم کعب در خدمت معاویه زمان ابابکر و عمر و عثمان را تجدید کند؟ زیرا معاویه را همین خلفا برای برابر شدن با علی ساختند. مگر عمر ابوهریره را حد نزد که چرا هنگام حکومت سرمایه اندوخته است؟ (۱) پس چرا همین عمر که میگوید معاویه کسرای عرب است عزلش نمیکنند؟ در صورتیکه بقول یکی از بزرگان سنت و جماعت عزل معاویه برای عمر ساده تر از بیرون کردن گربه اش از خانه بوده است.

(۲)

لابد توجه به پیشگوئی کعب داشتید درباره قتل عمر که سه روز قبل آنرا اطلاع میدهد و همان را که به عمر میگوید اتفاق میافتد و چون در حال بیهوشی کعب به عیادت عمر میرود و عمر این پیشگوئی کعب را نیز می بیند که درست روی داده است میگوید آیا نامم در تورات است؟ و کعب میگوید ماجرا در تورات است و کعب خود را مبرا میسازد و با وجود این به عمر سفارش میکند جانشین خود را معین کند (و برای اینکه علی به قتل برسد نقشه شورا طرح میشود) (این هم نمونه دیگر از عداوت نسبت به علی)

خارج از برنامه بگویم که برای دستگیری ابولؤلؤ او را با سه نفر دیگر دیدند که یکی از آنها کعب بود و جز کعب آن سه را کشتند (۳) این را

۱- تقریباً در تمام کتب عامه آورده شده است و در جلدهای قبل شرح دادم.

۲- شیخ الاسلام ترکیه بهلول بهجه افندی در کتابش محاکمه در تاریخ آل محمد.

۳- این مطلب را نپذیرید، حق دارید برای آنکه نتوانستم دو مرتبه مأخذ را پیدا کنم همانگونه که در کتاب دیده شد درباره کعب که نوشته اند هو اسلم بامر عمر - کعب به دستور عمر اسلام آورد و مأخذ را نیافتم و نقل نکردم - خواهشمند است هر کس آنها را دید اطلاع دهد.

شرح نمیدهم خودتان بفهمید یعنی چه!

کعب به عمر میگفت در تورات نوشته است تو در جهنم ایستاده ای و نمیگذاری کسی وارد شود (۱). یعنی پیشگوئیهای دنیائی آنچنان عمر را دلگرم کرده بود زیرا اغلب درست بود که اینک درباره آخرت پرداخته است و سیف بن عمرو که ابن سبا و یکصد و پنجاه صحابی جعل کرد میگوید یهود برای عمر پیش بینی فتح بیت المقدس کرده بودند (۲).

فریب خوردن

پیشگوئیها از تورات تمام نشد میترسم یادتان برود که گفتم کعب عمر را فریب میداد هم ابن ابی الحدید مینویسد و هم طه حسین که کعب مسلمانان و عمر را فریب میداد (۳) و همین نویسنده الخطر اليهودی نیز ملاحظه کردید به مکر و حيله کعب نسبت به عمر چه گفت باز آنرا ادامه داده میگوید پس از سه روز عمر کشته میشود همانطوریکه کعب پیش بینی کرده بود پس از آن کعب عثمان را فریب کارانه رهبری مینماید سپس عده زیادی از مسلمانها را فریب دهد و رهبری میکند.

۱- طبری جزء اول ۴۶۴ و حلیه الاولیاء که قبلاً آوردم.

۲- عبدالله بن سبا جلد دوم بشارات الانبیاء بعمر.

۳- صفحات ۷ - ۱۹ - ۹۲ شیخ المضیره از آقای محمد ابوریه و طه حسین چنین میگوید (در کتاب الشیخان) کعب رفتار و کردار عجیبی داشت و یک آدم مشکوکی بوده فهمید چگونه بسیاری از مسلمانها و از جمله آنها عمر را فریب دهد. در اضواء علی السنه المحمدیه صفحه ۱۴۸ نقل از البدایه و النهایه ابن کثیر جلد ۷ صفحه ۹۲ موردی را ذکر مینماید.

توجه فرمودید که سقیفه بالاخره چه کار کرد؟ ابوبکر و عمر و عثمان را برای امر دنیا به امارت و خلافت انتخاب کرد تا مسلمانها را رهبری کنند اما کعب آنها را رهبری میکرد! آن هم بصورت فریب دادن، هم عمر را فریب میداد هم عثمان هم مسلمانها را برگردیم به پیشگوئیهای دیگر یهود برای آنها که مایل بودند از تورات چیزها بفهمند:

کتابهای تفسیر مثلاً طبری، ابن کثیر، رشید رضا و ... را بخوانید، ذیل آیات ۱۵۰ - ۱۵۷ سوره الفاطر (و هذا کتاب انزلناه ...) ذیل آیات ۸۹ - ۱۰۱ بقره (و لما جائهم کتاب من عند) ۱۵۷ اعراف (و لما جائهم رسول من عند) به بینید برای شما کافی نیست که باورتان شود یهود برای مسلمانان! پیشگوئیها از تورات میکردند؟ اگر کافی نیست بدانید.

عبدالله بن زبیر خود اقرار میکند که کعب الاحبار از تورات چیزهایی بآنها میداده است و در جلد ۲۶ شرح دادم و جالب تر مقایسه این دو مطلب است که خودشان ذکر کرده اند عمر کعب را احضار میکند و درباره خودش از تورات سؤال مینماید (۱) کعب یکروز به عمر میگوید آیا در خواب چیزی می بینی؟ عمر از او روی میگرداند (عصبانی میشود) کعب میگوید من و ما (یهود) مردی را می بینیم که در خوابش می بیند آنچه را برای این امت اتفاق می افتد (۲) یعنی کعب به عمر میگوید تو هستی که دورنمای اسلام را توسط ما دیده ای (ما به تو پیشگوئیها داده ایم) یا کعب میخواهد بگوید که عمر نیز همانند پیامبرانی که در خواب ملهم میشدند بوده است به این دو مطلب توجه فرمائید به من و ما که در یهود خلاصه میشود و کعب به عمر آنرا میگوید.

دوم تسلط کعب را بر عمر و اگر مایلید تسلط بیشتر کعب را بر عمر بدانید این را هم بدانید که پیامبر فرمودند من از ائمه مضلین بر این امت

۱- صفحه ۵ حلیه الاولیاء جلد ۶

۲- جلد ۶ صفحه ۴۳ همان کتاب.

میتروسم و کعب نیز همین را برای عمر گفت (۱)

بقراری که آوردم شاید آنجمله را که در اوایل کتاب آوردم باورتان شده باشد که قریش دورنمای اسلام را از یهود داشت که جانشین محمد به جای وی نخواهد نشست و لذا برای بدست آوردن خلافت تلاش کرد. شما تصور مینمائید روشنفکران امروز همانند سابق فکر میکنند وقتی سیره ابن هشام را میخوانند که مدتها قبل از هجرت بود رئیس قبیله ابن عامر به رسول الله گفت من و قبیله ام همه مسلمان میشویم و با تو بیعت میکنیم بشرط آنکه امر اسلام را پس از خود به ما واگذاری حضرت فرمود تعیین جانشین من با خداست.

بعد ابابکر بیاید انتخاب شود و بر این مبنا بر رای مردم اعتماد و اتکا کنند اما برای انتخاب عمر رای مردم بدون ارزش شود و آزادی و اختیار و انتخاب جای خود را به دیکتاتوری دهد و عمر را به جانشینی وصیت کند و باز هم عمر به رای مردم بی اعتنائی کند و شورا بسازد.

اگر انتخابات یعنی آزادی و رای مردم ارزش داشت چرا ابوبکر خود جانشینی رسول الله را به امارت و وزارت تقسیم کرد و وزارت را به انصار بخشید؟ و اگر رای مردم ارزش داشت چرا رای و خواست مردم را نادیده گرفت و اقیلونی اقیلونی گفت (۲) و کناره گیری خود را درخواست کرد؟

علتش آن بود که قبل از ورودش بسقیفه کسی از ابابکر و عمر نامی نبرده بود و همه سخن از سعد بن عباده بود آری اگر همه خلفای راشدین و اموی و مروانی و عباسی با انتخابات مردم به خلافت رسیده بودند.

امروز قدرت ادعائی بیشتری داشتید که آزادی، آزادی و انتخابات یعنی آزادی اما چطور است که ابابکر علقش رسید عمر را بوصیت انتخاب کند و پیامبر علقش نرسید؟

معاویه که خواست برای یزید بیعت بگیرد آیا توجه به رای مردم داشت؟

۱- صفحه همان کتاب قبل.

۲- آخر همین کتاب.

نمونه اش آنکه چون به مکه آمد و چهار نفر را مخالف دید حسین ابن علی عبدالله بن زبیر - عبدالله بن عمر عبدالرحمن بن ابی بکر گفت هر چهار نفر پای منبرم بنشینید اینها که بیعت نکرده و مخالفند باید مخالف با من را ابراز ندارند دستور داد شمشیرها بر سرشان آماده کنند که اگر گفتند نه گردنشان زده شود، بر منبر رفت و گفت ای مردم بیعت کنید که آن چهار نفر مخالف حاضرند و بیعت کرده اند و هر چهار ساکت ماندند (و لابد مردم فهمیدند این چهار با سکوت خود بیعت نکردن را اعلام داشتند) این بود آزادی انتخابات نزد فرزندان سقیفه.

امروز روشنفکران شرم دارند که بپذیرند اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولوالامر منکم یعنی اطاعت از ولید بن یزید بن عبدالملک و هشام و امثال اینها و شرم دارند اطاعت از یزید را به قوت اطاعت از خدا و رسول خدا بدانند یا ردیف و بریک خط و در یک آیه بحساب آورند، چون بحث از ارتباط یهود با قریش است.

و ابوسفیان مدتها رئیس آنها بود روضه الصفا و قصص الانبیاء و ... را بردارید بخوانید و به ارتباط ابوسفیان با یهود آگاه شوید و به بحث ما دقت بیشتر کنید و توجه فرمائید که ما هر چه آوردیم از کتابهای خودشان بود.

آخرین سخن اینکه شما نتوانستید دوازده نفر ائمه را که پیامبر جانشین خود معین کردند معرفی نمائید بلکه نتوانستید بگوئید آیا شرط خلیفه شدن رای مردم است؟ وصیت است؟ شورا است؟ به زور بیعت گرفتن است؟....

باز هم نوعی دیگر ارتباط یهود و قریش

اگر روایات نقل شده از کعب معتبر است؟ آنها که ابابکر و عمر و عثمان را از ائمه دوازده گانه محسوب نمیدارند گنهکارند زیرا کعب میگوید: خداوند از صلب اسماعیل دوازده قیم به مردم عطا فرموده است که برترین و نیک ترین

آنها ابوبکر است و عمر و عثمان (۱) و باز از کعب الاحبار است که اول این امت پیامبری و رحمت است و بعد خلافت و رحمت و سپس سلطان و رحمت و بعد پادشاهی و جبر است پس اگر این وضع پیش آمد درون زمین از برونش بهتر است (۲) یهود به کمک عده ای از اوسی ها و خزرجیها برای محو اسلام ارتباط داشت (۳) خزرجیها که برای بیعت با ابوبکر پیشی گرفتند غلامان یهود بودند (۴) و یا بنی قینقاع هم عهد. (۵)

اینکه پس از فتح بنی قریظه و خیبر و فدک دیگر هجومی از طرف قریش به اسلام نشد آیا این معنی را نمیدهد که یهود شکست خورد و قریش شکست خورد را باور کرد؟

آیا چه ارتباطی میتواند بین شکست یهود و عقب نشینی قریش باشد؟ الیهود و الذین اشرکوا آخر اینها عطف به یکدیگرند و هر کدام عقب نشینی کند دیگری کرده است مگر نشنیدی که عبدالله زبیر میگوید کودک بوم ابوسفیان بظاهر مسلمان شده بود بین روم و اسلام جنگ بود ابوسفیان برتلی ایستاده بود.

هر زمان مسلمین شکست میخوردند ابوسفیان شاد میشد و شعار میداد و هر وقت روم شکست میخورد ابوسفیان ناراحت میشد و سخنی میگفت و باور نداشت که من در آن سن کودکی آن حرفها را بفهمم (۶)

یهود از نظر قرآن میگوید چه بسیار یهودیانی که بظاهر اسلام آورده

۱- حلیه الاولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی - ۱۴۷ ضواء علی السنه المحمدیه.

۲- حلیه الاولیاء حافظ ابونعیم اصفهانی - ۱۴۷ ضواء علی السنه المحمدیه.

۳- یهود از نظر قرآن ۲۳

۴- یهود از نظر قرآن ۱۱۱

۵- همان صفحه کتاب قبل

۶- قبلاً بحث شده آدرس دادم به شماره ۵۳۵ مراجعه شود.

و در واقع یهودی بودند (۱) و این سخن با فرمایش نبوی که لوامن بی عشره من الیهود لا- من المهود سازگار است و یهود بظاهر اسلام آورده بود برای خراب کردن اسلام، هر چه از نه نفر بیشتر ایمان آوردند برای خرابی اسلام بوده است.

مگر مفسران سنت و جماعت نمی نویسند یهود راهنمای کید و تشکیک منافقین بودند (۲) و مگر نمی نویسند که منافقان در پرتو دوستی با یهود قدرتی داشتند و با یکدیگر سوگند یاد کرده بودند برای محو اسلام (۳).

چرا عمر باید با کعب مشورت کند که چه کسی را جانشین خود نماید؟ (۴) چرا عمر باید از کعب مرتب بخواهد او را اندرز دهد؟ (۵)

آیا فکر نمیکنید اینها نشانی از همان به قهقرا رفتن مسلمین پس از پیامبر است (۶) که علی فرمود من نمیگذارم کسی به عقب برگردد (۷) و این هم ارتباط پیامبر و جانشین پیامبر و یا اشاره قرآن به رحلت پیامبر و پس از رحلت سخن از عقب گرد مسلمین داشتن آن قهقرا رفتن با اهمیتی که دارد آیا جز سقیفه چه چیزی میتواند باشد؟

۱- یهود از نظر قرآن صفحه ۶۵

۲- از تفسیر الحدیث قبلاً آدرس داده شد

۳- ۱۰۶ یهود از نظر قرآن

۴- خوب بود همانگونه که ابوبکر عمر را ولیعهد معین کرد عمر نیز همین کار را کرده باشد تا بگویند احادیثی داریم که محمد جانشین معین نکرد و ابابکر کرد و باز عمر نکرد و ندانند کدام افضلند؟ محمد افضل است که تعیین نکرد یا ابابکر که تعیین کرد؟!

۵- حلیه الاولیاء بدفعات جلد ۵ صفحه ۳۶۴ بعد و جلد ۶ صفحه ۴۸

۶- اشاره به آیه شریفه

۷- خصائص نسائی صفحه ۱۸

من می‌خواهم ارتباط یهود و قریش را و قریش که همان منافقان بودند با آنچه ابوسفلیان کرد و با آنچه پسر و پسر پسرش کرد بیشتر نشان دهم و علی می‌فرماید معاویه به اکراه مسلمان شده بود و پدرش ابوسفیان نیز. (۱) ابوسفیان در مجلس شادمانی که بمناسبت به خلافت رسیدن عثمان تشکیل شده بود مگر نگفت خدا و پیامبر و اینها همه دروغ است حکومت را سخت بچسبید. (۲)

مگر معاویه نگفت روزانه پنج نوبت نام این فرزندان کیشه را بر بلندی‌ها می‌برند و تا نام این محمد را دفن نکنم راحت نمی‌شوم و بخدا دفن خواهم کرد (۳) و مگر بکمک عمر عاص مذهب اباحه را نساخت؟ و مگر یزید چند نوبت منکر خدا و قیامت نشد؟.

من اینها را ساده آوردم ولی مأخذ دادم آن هم از خودشان بروید بخوانید به بینید که من چقدر در نقل آنها را از داغی انداخته ام این ابوسفیان و پسرش از اکابر قریش بودند و مسلمان شده اند علیه اسلام یعنی چه یعنی از منافقین اند.

پس یهود و قریش را اگر بگوئیم یهود و منافقین یکی است و بالاخره چرا باید منافقان به ابوبکر سفارش کنند و علی پیشی بگیرد (۴) مگر ممکن است یهود دخالت نکرده باشد؟

۱- وقعه صفین ۲۲۷ - تفسیر طبری جلد ۶ - ۴ - ابن اثیر جلد ۳ - ۱۲۵ از ابوسفیان عقایدی نقل شد چون روز به خلافت رسیدن عثمان که گفت اگر بیگانه ای نیست بدانید که ... و بارها آوردم.

۲- تقریباً در کلمه کتابهای مربوطه دیده میشود.

۳- مروج الذهب جلد ۳ صفحه ۲۸ در شرح حال معاویه وار شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید.

۴- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۱ - ۴۱.

یهود و قریش از قرآن

این چه رمزی است که: چند آیه مربوط به ولایت در سوره مائده است. چند آیه مربوط به علی در سوره مائده است چند آیه مربوط به یهود و قریش (یهود و منافقین) در سوره مائده است آیه ای که مربوط به شیعه علی و ایرانیان است در سوره مائده است بدون شک اینها با یکدیگر مرتبطند.

آیات زیر در میان آیات مربوط به ولایت است یعنی بین آیات مذکور جدائی انداخته است همانگونه مورد نزولشان بدست مردم بین ولایت و مردم جدائی انداخته اند آیه ۴۶ سوره مائده است یا ایها الرسول لا یحزنک الذین یسارعون فی الفکر من الذین قالوا آمنا بافواههم و لم تومن قلوبهم و من الذین هادوا سماعون للکذب سماعون لقوم آخرین لم یاتوک یحرفون الکلم من بعد مواضعه تقولون ان اوتیتم هذا فخذوه و ان لم توتوه فاحذروا و من یرد الله فتنه فلن تملک له من الله شیئاً اولئک الذین لم یرد الله ان یلهز قلوبهم لهم فی الدینا خزی و لهم فبالاخره عذاب عظیم.

برای فارسی زبانها ترجمه شود ای رسول الله محزون نسازد ترا کسانی که یسارعون فی الکفرند از بین آنها که میگویند ایمانآوریم (یسارعون فی الکفر غیر از یسارعون الی الکفر است یعنی در کفر بودند و بیشترش میکردند و لذا اینها نمیتوانند یهود باشند) و نزد تو ای رسول ما آده حرفها زدند اما به دل ایمان ندارند و از یهود گوش به دروغ میدهند و گوش میدهند به گروهی که نزد تو نمیآیند.

سماعون تکرار شده یعنی علاوه بر گوش دادن گوش به حرفشان میدهند (از آنها اطاعت میکنند) از چه کسانی اطاعت مینمایند از آنها که نزد تو نمیآیند و پشت پرده اند و از آنها حرف شنوی دارند (کعب الاحبار یکی از آنهاست که مسلم حلبی استادش بود و از جمله گلایه هائی که از کعب داشت

اینکه حاضر نمیشد نزد پیامبر برود (۱) یعنی مسلمان شده بود! اما نزد پیامبر اسلام نمیرفت و معلوم است برای چه مسلمان شده بود و عجب مسلمانی که حاضر نیست نزد پیامبرش برود و وی به جبران آن مدام نزد عمر و عثمان بود! (يُحْرَفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ اسْت) (نه عن مواضعه و دقت فرمائید و این صفت گروهی است که پشت پرده اند و قرآن صفات درشت آنها را در مجموع چنین آورده است (لقوم آخرین لم یاتوک - گروهی دیگر که نزد تو پیامبر نمیآیند و اینها گرفتار یک آزمایش خدائی اند (و چون) اول و آخرها نزد خداست (و من یرد الله فتنته فلن تملک له من الله شیئاً) (و از این که جهت ای رسول ما اندوهگین مباش) (و اینها دلپایش را خدا نخواستہ پاک کند) بلکه بر هیجان آلودگی اولیه مانده اند.

بعد بدنبال سماعون الکذب اکالون للسهت آورده و میفرماید این گوش بحرف دروغ دادنشان حرامی را فرو خوردن است که ننگ بار خواهد آورد و توجه فرمائید که به رشوه هم سخت گویند و رشوه خوردن و دین خدا را تغییر دادن چه ارتباطی! خیلی مطلب جالب است.

((و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک)) (دستور خداست که از فتنه گری آنها بر حذر باشید) (فتنه اشان از جمله اینست که به منافقان سفارش میکردند) اگر حکم یا مطلب دلخواه به شما دادند بگیری و در غیر اینصورت نپذیرید (ان اوتیتهم هذا فخذوه و ان لم توتوه فاحذروا) و این مطلب را به حکم سنگسار و تازیانه سازگاری دادن اشتباه است زیرا باو لا یحزنک که پروردگار رفع اندوهگینی را از رسولش میخواهد سازگاری ندارد و مطلب با توجه به روش مخصوص و شیوه استقلالی آیات سازگاری ندارد که یک مسئله فقهی این همه حرف و شأن نزول داشته باشد (از اینقرار گروه پشت پرده که نزد پیامبر نمی آمدند آنچه را با پیش بینی های انجام شده اشان موافق بود به منافقان دستور پذیرش میدادند و در غیر اینصورت می گفتند آنرا رد کنید). توجه

فرمائید که چند نوبت در قرآن یهود را به یحرفون الکلم عن مواضعه معرفی کرده و اینکه یحرفون الکلم من بعد مواضعه معرفی مینماید (با توجه به سوره مائده و آیات مربوط به ولایت که در آن است).

و توجه فرمائید که قرآن پس از ذکر ارتباط یهود و منافقان و اینکه از یهود پشت پرده دستور میرسد بعد به معرفی یهود و نصاری میپردازد که در برابر اسلام (در مواقع ضروری) متحد و اولیاء یکدیگرند و مسلمانها نباید از آنها دوست بگیرند.

یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الیهود و النصارى اولیاء بعضهم اولیاء بعض و من یتولهم منکم فانه منهم ان الله لا یهدى القوم الظالمین).

و قبلاً هم قسم شدن یهود و منافقان را برای محو اسلام آوردم. مفسران وقتی به این آیه و آیه قبلی (یا ایها الرسول لا یحزنک....) و آیا (یا ایها الرسول بلغ.....) و مهمتر از همه به آیه (یا ایها الذین آمنوا من یرتدد منکم.....) میرسند که مردمان رامرد (از اول اسلام آورده و بعد به پیشوائی و پیشگوئی یهود از دین خارج شده اند) نشان میدهد این مرتدان چه کسانی هستند؟

سوره مائده مدتها پس از فتح مکه نازل شده و فراموش نشود که ارتباطی با فتح مکه ندارد. چند آیه دیگر هم در این سوره مائده است که مفید معانی جالبی است افحکم الجاهلیه بیغون و من احسن من الله حکماً لقوم یوقنون این آیه قبل از آیه لا تتخذوا الیهود و النصارى قرار دارد و اشاره به کسانی میکند که بحکم جاهلیت ارتباطی دارند.

پروردگار یادآوریشان میفرماید که حکم خودش نیکوتر است (از عادات قومی عصر جاهلیت نیکوتر است) اول سوره سخن از کفاری است که نتوانستند با طمع و آرزویی که داشتند تا همانند ادیان سابق در آن دست باطل کردن یا تغییر دادن ببرند و ناامید شدند.

لابد فراموش نفرموده اید که قبلاً یهود را که همین منظور داشتند معرفی کردم در اینصورت آیا نمیخواهید پذیرید که در همین سوره منظور

از الیوم اکملت لکم دینکم و ... اینست که دست کفار از دگرگون سازی دین قطع و با خواست خدا اکملت و انعمت و نعمت و مورد رضایت خدا شد؟

آیه و دت طائفه من اهل الکتاب لو یضلونکم و د کثیر من اهل الکتاب لو یودوکم من بعد ایمانکم کفاراً حساداً من عند انفسهم من بعد ما تبین لهم الحق فاعفوا و اصفحوا حتی یاتی الله بامرہ ان الله علی کل شیء قدیر که نازل شد و این مطلب را رساند که اهل کتاب اصرار داشته و امیدوار بودند که سرانجام پس از رحلت پیامبری که بلا عقب است دینی برای آنها باقی نماند که در نتیجه الیوم بس الذین کفروا ... نازل شد و حیران بلا عقب بودن پیامبر را با گمارده شدن علی بخلافت کرد و غیر از این چه چیزی میتواند باشد.

تمامیت دین اینست که جای ناامیدی در اثر رحلت پیامبر را که ممکن است دین بی سرپرست بماند علی سرپرست شود و در چند آیه بعد اشاره به آنها میکند که دین را بازیچه گرفته و سرپرست دنیائی برای امر دینی منظور میدارند یا ایها الذین آمنوا تتخذوا دینکم ... و این آیه نباید با افحسبتم اما خلقناکم عبثاً و انکم الینا لا ترجعون ناسازگار باشد، بلکه نباید اسلام محمد را کسی که تحویل میگیرد آنرا کنار بگذارد و منا امیر بگوید و سرپرست دنیائی مردم را بپذیرد! اگر کسی خلیفه رسول الله است و بگوید سرپرستی دینی با رسول الله باشد و سرپرست دنیائی با خلیفه رسول الله آن کس هم خودش و هم رسول الله را تکذیب کرده است.

خلیفه مگر نباید خلف صدق باشد و اگر قبل از او سرپرست بوده خلیفه هم باشد و اگر نیست نباشد . ابوبکر کار عجیبی کرد: امر آخرتی برای رسول الله امارت برای مهاجرت وزارت برای انصار و سخن از همه چیز در میان هست مخصوصاً " خلافت اما از اسلام خبری نیست. و قرآن بهمین جهت که سرپرستی دنیا و آخرت محمد را نباید به بازیچه گرفت و تبدیل به سرپرستی دنیائی کرد آیه ای دارد که آوردم ، در آیه بعد است :

قد دخلوا بالکفر و قد خرجوا به ... خبر از نفاق درونی آنها میدهد که چون

به مسلمین میرسند ایمانشان را به رخ مسلمین میکشند در حالیکه کفر درونشان است و وقتی جدا میشوند کافرند.

اینکه پروردگار میفرماید و ان لم تفعل فما بلغت رسالته اگر محمد آنچه را باید کرد با ترساندن رسالتش برابری میکند آیا میتواند چیزی جز ولایت باشد و اگر مقصود ولایت است و علی را قبول ندارید این معنی را پذیرفته اید که رسالت برابر است با امارت زیرا خلیفه رسالت در سقیفه امارت خواست یعنی آیه مقصودش العیاذ بالله اینست که ای محمد اگر آنچه را باید برسانی نرسانی رسالت را نرسانده ای و اگر کسی جانشینی را در این آیه قبول دارد بعد چنین میشود که ای محمد رسالت با انتخابات سقیفه برابر است!!

آنها که گفته اند فما بلغت رسالته یعنی اگر نرسانی همان را که در آن مجلس دستور داده اند نرسانده ای مسخره است زیرا بکسی نمیگویند اگر این مطلب را نرسانی این مطلب را نرسانده ای. اینکه خدا میفرماید و الله یعصمک من الناس مقصود این، نیست که ای محمد ترا خدا از شر دشمنان حفظ خواهد کرد بلکه مقصود حفظ دین خداست زیرا همه جا سخن از اتحاد یهود و منافقان علیه دین است و خدا در قرآنش به محمد میفرماید از کسی نترس و از من بترس (۱) پس محمدی که نمیترسد البته نمیترسد و از خطری که متوجه دینش است حفظ خواهد شد همان منافقانی که چون به آنها گفته میشد چرا با یهود اتحاد دارند میگفتند: نخشی ان تصیبا دائرة میترسیم پولی که میخواهیم بما قرض ندهند جنسی که میخواهیم بخریم بما نفروشدن زن و فرزندانمان را راهنما نباشند یک آیه هم از سوره بقره بیاورم. اتحادونهم بما فتح الله علیکم لتحاجوکم به عند ربکم.

بحث از منافقان است که چون نزد دوستان خود (یهود) میرفتند

۱- قرآن سوره مائده آیه ۳ - الیوم ینس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم و اخشون و آیات دیگر.

میگفتند چرا مسلمانان را به آنچه خدا آنرا به شما ارزانی فرموده خبر میدهید تا همان را برای محاجه یا شما بکار برند. و کلمه عند ربکم را توجه فرمائید که میگویند تا حجت آورد نشان همان باشد که نزد پروردگار شماست.

(نشأه الفكر الفلسفی) کتاب مورد اعتمادی است که آقای دکتر نشا نوشته است وی میگوید وی یعنی همین دکتر که نامش برده شد و آنهمه با شیعه به شدت دشمن است، شیعه از اسلام دفاع کرده و هجوم یهود را رد کرده است (۱).

چرا شیعه ای که با ساختن این سبای یهود باید پیاس احترامش از یهود طرفداری کند و چرا سنی هجوم یهود را رد نکرده است؟ زیرا سنی پاهایش را میشوید و نزد یهود شستن پا رسم بوده است برای خدا هر دو قائل به جسمند هر دو میگویند یدالله مغلوله یعنی در مسئله جبر و اختیار هر دو یکطرفه اند نه مانند شیعه بین جبر و اختیار انگشتر در درست کردن مشابه دارند. روز عاشورا را هر دو روزه میگیرند.

اصرار بلکه علی در جنگ صفین ابوموسی اشعری را حکم به دین کند و ابوموسی مشابه آنرا به یهود نسبت دهد (۲) و و همان سیف بن عمروی که ابن سبای یهودی را که وجود خارجی ندارد مؤسس شیعه معرفی میکند چه شد که کعب الاحبار یهودی را که وجود داشته مشوق عمر معرفی مینماید (۳) و چه شد که خودتان میگوئید یهود از مدینه دور شد اما با منافقان ارتباطشان قطع نشد که نشد (۴) و ما میگوئیم ارتباطشان قطع نشد که پیامبر اسلام

۱- امامت علی در پرتو قرآن صفحه ۷۶ از آقای محمد جواد مغنیه ترجمه آقای غلامرضا نمائی.

۲- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۱۳ صفحه ۱۵

۳- عبدالله ابن سبا جلد دوم بشارت الانبیاء بعمر (از طرف سیف).

۴- تفسیر الحدیث جلد ۷ صفحه ۱۶۱

را همانند پیامبران تورات کنند و قرآن را همانند تورات زمینی سازند و اسلام را خراب کردند و برای آنکه کارهای گفته شده را انجام دهند تلاشها کردند و بیشتر از تصور گمان و تلاش کردند.

تلاش یهود و تلاش قریش

یهود کار خود را کرد دیگر صلاح نیست یهود خود را نشان دهد و دستش پیدا باشد که در تغییر دادن اسلام می جنبد کما آنکه همیشه این روش یهود بوده و هست و امروز نیز عمال یهود در بین مسلمین همینگونه دیده میشوند. اما یهود کار خود را کرد و عنوان کردم این مطلب بزرگی است و باید شرح داد که چکار کرد.

یهود میخواست بیت المقدس قبله باشد - محمد همانند پیامبران تورات غیر معصوم معرفی گردد - قرآن همانند تورات کلام خدا نباشد که جبرئیل بدهان محمد گذاشت نباشد و هر چه به سعادت و خیر بشر بود فیض بخشی گردید و یهود کار خود را کرد و اینک آنچه را دربار بیت المقدس و رسول الله و قرآن و اسلام کردند توجه فرمائید:

بیت المقدس

در ۱۰۴۹ قبل از میلاد داود نبی ییوس (بیت المقدس) را پایتخت قرار داد پیامبر اسلام در مکه بود اما چنان به نماز می ایستاد که بیت المقدس جلو رویش باشد. و بنابر گفتارهایی گاهی هم رو به کعبه می ایستاد و چون به مدینه وارد شد رو به بیت القدس میداشت.

تا روزی که فرمان جهاد نرسیده و دستور غزوه بدر نیامده بود قبله مسلمین بیت المقدس بود اما همینکه فرمان جهاد رسید و غزوه بدر آغاز گردید کعبه جای بیت المقدس شد فرمان جهاد یافتند قبله ای و من دخله کان

آمناً (۱) تا شمشیرها در غلاف بود رو به قبله ای بودند مظهر سلحشوری یعنی بیت المقدس و شمشیرها کشیده شد رو به قبله ای مظهر صلح و امان یعنی کعبه و این مطلب بسی با حدیث نبوی سازگار است که شمشیرهای کشیده سایه اشان به بهشت می افتد: الجنة تحت ظلال السيوف.

این با آیه شریفه بس سازگار که (ای مسلمانان عالم) آنچه میتوانید نیرو و پیاده نظام مهیا کنند برای ترساندن دشمنان خدا و دشمنان خودتان و اعدولهم ما استعظتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوكم (۲) (به کلمه نیرو که تا پایان جهان با حکومت قرآنی ادامه و کشتی مخصوص دارد توجه فرمائید: یک روز نیروی بازو روز دیگر نیروی منجنیق روز بعد باروت بعد اتم بعد هسته بعد ... و پیاده نظام که هرگز لزومش کهنه نمیشود). اینک سال دوم هجرت است سالی که بیت الله قبله مسلمین شد و سالی که فرزند بیت الله (۳) با فرزند رسول الله ازدواج کرد و مهمترین غزوه روی داد.

نبی خاتم در مسجد بنی سالم رو به بیت المقدس به نماز ایستاده است و با آنکه میدانند بالاخره قبله مسلمین کعبه است. (کعبه قبله مسجد الحرام مسجد الحرام قبله مکه - مکه قبله جهان) آنقدر در انتظار رسید و رو با آسمان ها میداشت تا اجازه تغییر قبله بوسیله جبرئیل رسید قد نوبی تقلب وجهک فی السماء (۴)

جبرئیل حضرت را که در رکعت دوم نماز ظهر (به گفتاری نماز عصر)

۱- ۹۷ آل عمران

۲- ۶۰ انفال

۳- مقصود تولد علی در کعبه است که در جلدهای قبل ماخذ عامه را درباره قبول این مطلب آوردم و مناقب شهر آشوب نیز چند تای آنرا آورده است.

۴- ۱۴۴ بقره

بود آنچه‌ان از بیت المقدس به بیت الله الحرام چرخاند که زنان جای مردان و مردان جای زنان جایجا شدند. محمد سه سال قبل از این به معراج رفته است، در مسیر، مسجد الاقصی و بیت المقدس را دیده است، مسجد الاقصی را قرآن به چند چیز گرامی میدارد، و از جمله محرابی که عبادتگاه زکریا و مریم است.

مریمی که سیده زنان جهان زمان بود ان الله اصطفیک و طهرک و اصطفیک علی نساء العالمین (۱) مسجد الاقصی قبله نژادی - مخصوص بنی اسرائیل مسجد الحرام قبله جهانیان و عبادتگاهی که مدتها فقط پدر و مادر و شوهر سیده همه زنان جهن رو به آن عبادت میکردند یعنی محمد و خدیجه و علی و فاطمه صلوات الله و سلامه علیهم.

یهود که قبله اش قبله مسلمین بود آخرین امید خود را از دست داد زیرا بیت المقدس یاد یهود را همیشه زنده نگه میداشت و پیوندی بس مستحکم بود که مسلمین را به یهود نزدیک و در نتیجه ارتباط یهود با هر کس مایل بودند بسهولت انجام میگرفت.

اینک که بیت المقدس تاج سلطنت و قبله و جلو بودن را برداشته تاج وزارت بسر نهاد و بیت الله جلو آمد و جای بیت المقدس را گرفت یهود را ناراحت و به چاره جوئی انداخت و چاره جوئی با دوستان است.

همیشه میتوان بوسیله مسلمان! (آری مسلمان!) به خواست غیر مسلمان به جنگ مسلمان رفت و یهود عطف به مشرکان و منافقان است و منافقان مسلمانند! آیا میتوان بیت المقدس را مجدد قبله ساخت؟ نه هرگز نمیتوان.

در قرآن است که کعبه بیت الله قبله است در قرآن است که نوشیدن خمر حرام است. لذا تا این اندازه جرئت نکردند که بگویند بیت المقدس قبله باشد و محمد خمر نوشید گفتند علی خمر نوشید، و گفتند برای حج و عمره میتوان از بیت المقدس محرم شد، و بر این مبنا گفتند که ابن عمر و کعب

و معان از بیت المقدس محرم شدند (۱) کعب گفت: ان العرض و الحساب من بیت المقدس آنها که قبرشان در بیت المقدس است عذاب ندارند هیچ‌ده میل به آسمان نزدیکتر است زمین حشر و نشر است قیامت نمیشود تا اینکه زیارت کند که بیت الحرام بیت المقدس را.

در تورات است که به صخره بیت المقدس گفته میشود تو عرش نزدیک منی و از تو آسمان بلند و از زیرت زمین گسترش یافت و هر چه روان گردید از کوهها از زیر تو بود و هر کس در تو مرد گویا در آسمان مرده است خدای عزوجل به بیت المقدس گوید: تو بهشت منی و قدس من و برگزیده منی در میان شهرها و ساکنان تو برحمت من میرسند و هر کس از تو خارج شود به سخط من دچار میشود.

یوم در بیت المقدس هزار یوم و ماه هزار ماه و سال هزار سال است و هر کس در آن بمیرد گویا در آسمان مرده است (۲) ابوهریره گوید: تمام نهرها و دریاها و بادها از تحت صخره بیت المقدس است و هب بن منیه گوید: اهل بیت المقدس جبران الله اند و حق اینکه خدا عذاب نمیکند حیران خود را و هر کس در بیت المقدس دفن شود از فتنه قبر و فشارش در امان است. و اگر خواستید بیشتر بدانید کتاب در این باره هست (۳) و کعب بیت المقدس را بر بیت الله الحرام افضل میدانست و شام را بر مدینه (۴)

۱- بیت المقدس در اسلام از آقای دکتر احمد محمود صفحه ۲۶

۲- شما را بخدا به یهودی بودن کعب شک میتوان داشت یا همانند ابوریه باید انصاف داد.

۳- به صفحات ۱۲۳ - ۵۸ اضواء علی السنه المحمدیه - ۳۳۳ جلد اول نهایت الادب اخبار عجیب تری را ذکر مینماید که حتی مقام شام را از مدینه برتر میدانند.

۴- جلد ۳ تاریخ یعقوبی صفحه ۷ و ۸- طالبان میتوانند بسیاری از آنها را در اضواء علی السنه المحمدیه بیابید مخصوصاً صفحه ۱۶۰ بعد تحت عنوان ((الید الیهودیه فی تفصیل الشام))

آنقدر بیت المقدس نزد مردم به کعبه نزدیک بود که ابن عمر گفت مردم تصور میکردند برای تحلی نباید رو به آن یا پشت به آن کرد (۱)

گفتند رسول الله مسافرت کردن برای سه مسجد را ردیف آورد مسجد الحرام - مسجد الاقصی - مسجد النبی (۲)

و عبدالملک مروان فرمان داد به جای کعبه و حج مردم به بیت المقدس بروند و بر گرد خانه ای که ساخته طواف کنند آنچه مسلم است کعب با راهبی نزد عمر آمده اظهار مسلمانی کردند و پس از ورود راهب به مدینه رهبانیت بین مسلمین شایع شد. (۳)

ناگفته نماند که علمای عامه هم کعب را نه یهودی میدانند نه مسلمان (۴)

نوعی همسانی یهود و قریش

تاکنون عنوانهایی باز شد در آنها از انواع همکاری یهود و قریش بحث گردید و مقصود از همکاری این بود که یهود پیشگوئی میکرد. رهبری مینمود، اندرز میداد و گاه هم دیده شد که قریش از یهود درخواست مینمودند آنها را نصیحت کند و عمر هم به کعب الاحبار میگفت مرا موعظه کن (۵) با اینکه بارها گفته بود لولا علی لهلك عمر.

همکاری یهود و قریش یعنی همفکری، مشورت، رهبری، فرماندهی و

۱- صحیح بخاری جلد اول صفحه ۲۸

۲- جلد اول صحیح بخاری صفحه ۱۴۲

۳- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۳ صفحه ۲۳۷

۴- قبلاً به عقیده آقای رشید رضا در اینباره اشاره شد - مرحوم ابوریه را نیز آوردم.

۵- از حلیه الاولیاء قبلاً گفته شد.

فرمانبری و ... و اینک عناوین دیگری باز میشود به نام همسانی و همسانی نتیجه همان همکاری است یعنی از ابتدا با یهود مشورت میکردند و نتیجه همکاری را قرآن چنین بیان فرموده یقولون اوتیتم هذا فخذوه و ان لم توتوه فاحذرو روا (۱)

اگر حکم یا مطلب دلخواه میدادند اجازه گرفتن داشتند و در غیر این صورت باید از آن حذر کنند و نتیجه این شد که در بعضی موارد حتی حکم موافق صادر نشده همسان شدند. یهود در تشریفات میهمانی و مواردی خاص پای شوئی داشت و شستن پارا همسانی وارد وضو کردند انگشتر در دست چپ میکردند، عاشورا روزه گرفتند (۲) تجسیم و تجسم، تعیین حکم و

حتی خودشان گویند تفسیری را دارند که یهودی نوشته است (۳) و پیامبران تورات چنان بودند و پیامبر قرآن را چنین همسانی کردند و تورات کتابی از آدیان است و قرآن را نیز چنین همسانی کردند و خدای تورات جسم دارد و خدای اسلام هم باید چنین همسانی شود:

خدای تورات

(۴)

خدای تورات علاوه بر آنکه جسم دارد پس از وقوف به اشتباه خود

۱- ۴۱ المائده

۲- من صام یوم عاشورا فکانما صام الدهر کله مکتوب فی التوراه (الصفوری فی نزهته ۱- ۱۷۴) الغدیر جلد ۱- ۴۰۸ در الوفاء

الوفاء فی تاریخ مدینه المصطفی است که نحن احق من الیهود بهذا الیوم

۳- کلمه الضراء صفحه ۱۹۶ - وفيات الاعیان جلد ۴ صفحه ۳۴۳

۴- فقط برای نمونه چند مورد ذکر میشود و طالبان باید به کتابهای مربوطه مراجعه نمایند.

پشیمان و متأسف هم میشود.

آدم و حوا وقتی در بهشت از درخت معرفت نیک و بد خوردند صدای خدا را شنیدند که در بهشت قدم میزد آنان خود را در بین درختهای بهشت مخفی کردند. خدا آدم را صدا زد و به او گفت: کجا هستی؟ گفت: صدایت را در بهشت شنیدم و چون برهنه بودم ترسیدم و پنهان شدم. خدا گفت: کی به تو یاد داد که برهنه هستی؟ آیا از درختی که سفارش کرده بودم نخوری خورده ای؟ خدا گفت این انسان هم مثل ما با خیر و شر معرفت پیدا کرد و ممکن است به درخت حیات دست دراز کند و بخورد و همیشه زنده بماند و از اینرو او را از بهشت عدن بیرون کرد..... (۱)

وقتی مردم روی زمین زیاد شدند و دخترانی آوردند پسران خدا دیدند که دختران زیبا هستند از آنها برای خود همسرانی انتخاب کردند..... فرزندان آوردند که همان جباران روی زمین هستند خدا دید که شر آدمی زیاد شده است غمگین و متأسف شد و تصمیم گرفت تا همه آدمیان و جانوران را هلاک کند (۲) خدا گفت پشیمان شدم که شاول را پادشاه ساختم (۳) از بینی خدا که غصب کرده بود دود متصاعد بود (۴) و با آمد هفتاد هزار را کشت خدا از شری که کرده بود پشیمان شد. و به فرشته گفت: بس است، (۵) کشتی گرفت خدا با یعقوب (۶) نازل شدن خدا و ایستادن در خیمه (۷)

۱- سفر تکوین فصل ۳ تا ۸ و ۱۱ و ۲۲ و ۲۳

۲- سفر تکوین فصل ۷-۲ تا ۷

۳- کتاب اول سموئیل فصل ۱۵-۱۱

۴- کتاب دوم سموئیل فصل ۲۴ تا (۱۶)

۵- همان ماخذ

۶- سفر پیدایش باب ۳۲

۷- سفر اعداد باب ۱۲-۵

در اینجا آنگونه که قرآن خدا را معرفی کرده بحث نمیشود بلکه سخن از اختلافی است که عامه در صفات خدا کردند که آیا دارای اعضاء و جوارح است؟ و آیا در قیامت دیده میشود؟ و برای نمونه فقط یکی از آنها را خواهم آورد و طالبان میتوانند به کتاب دیگر مراجعه نمایند (۱) و مقصود آنکه بالاخره خدا نزد برخی از آنها به خدای تورات نزدیک شد.

از ابوهریره است: به رسول الله گفتند آیا در روز واپسین خدا را می بینم؟ فرمود آیا در شب چهارده از دیدن ماه ناراحتید؟ - نه ای رسول خدا آیا در آنروز که خورشید ابر نیست رنج میبرید - نه ای رسول خدا - شما همانگونه خدای خود را در روز واپسین خواهید دید، خدا مردم را صدا زده میفرماید هر کس به دنبال معبودش برود، (آفتاب پرستان بدنبال آفتاب و ماه پرستان در پی ماه و طاغوت پرستان بدنبال آنها میروند و فقط امت مسلمان باقی میماند که منافقان در میانشانند قابل توجه آنها هم اصحاب را رضی الله عنه میدانند!) آنگاه خدا با صورتی دیگر که میشناختند آمده گوید من خدای شمایم. بخدا پناه میبریم از تو.

ما اینجا می ایستیم تا خدایمان که او را می شناسیم بیاید بعد خدا به همان صورت اولیه که او را میشناختید میاید و میگوید من خدای شمایم میگویند آری تو خدای مائی و بدنبالش راه می افتند (۲)

و درباره خدا حتی تاریخ طبری مینویسد عمر برای خدا دست چپ و راست قائل بوده و این از اسرائیلیات است و چه کسانی که از خدا بزرگانند و

۱- ابن خذیعه (توحید) کلمه حول الرویه از مرحوم سید عبدالحسین سید شرف الدین عاملی و ...

۲- صحیح بخاری جلد اول باب فصل الجود - جلد ۸ باب الصراط جسر جهنم جلد ۹ کتاب التوحید و

مینویسند با خدا رابطه ای حسن و درکی داشته و حتی خدا را خواب دیده اند (۱).

پیامبران تورات

همانگونه که به اختصار درباره خدای تورات و خدای قرآن مطالبی آوردم درباره پیامبران تورات و پیامبر قرآن هم مختصری بیش نخواهم آورد نوح پیامبر شراب میخورد و مست میشود (۲) شراب خوردن لوط پیغمبر و همبستر شدن با دختران (۳) یعقوب شراب برای پدر میآورد (۴) یعقوب حقه بازی کرده پیامبر شد (۵) آش پختن یعقوب و خریدن نخست زادگی از عیسو (۶) زنا کردن داود با زن اوریا حتی (۷) زنا کردن یهودا پسر یعقوب با عروس خود (۸) دروغ گفتن ابراهیم که سارا خواهر من است و بهمسری

۱- حتی مفتاح السعاده جلد ۳ صفحه ۱۹۴ (مینویسد ابوحامد غزالی خدا را خواب دیده و با او سخن گفته است و مناقب ابن الجوزی صفحه ۴۵۴ دارد که الله یزور احمد کل عام

۲- سفر پیدایش باب ۹ صفحه ۱۲

۳- سفر پیدایش باب ۱۹ صفحه ۲۵

۴- سفر پیدایش باب ۲۷

۵- سفر پیدایش باب ۲۷

۶- سفر پیدایش باب ۲۵

۷- کتاب دوم شموئیل باب ۱۱

۸- کتاب دوم شموئیل باب ۱۳

فرعون رفتن سارا (۱)

همین نحو دروغ گفتن اسحاق که رفقہ همسرش خواهر اوست (۲) و در همین قسمت است که یعقوب به پدرش اسحاق دروغ گفت و اسحاق او را نشاخت و با برادرش عیسو اشتباه گرفت و با وجود این او را برکت داد.

در کتاب اول پادشاهان باب یازدهم نسبت بت پرستی به پیامبر داده شده است از اینگونه مطالب که پیامبران تورات فسق و فجور داشته و اشتباه میکرده و حرام میخورده اند، فراوان است و شیعه نه آنها را قبول دارد که به پیامبران تورات نسبت داده شده و نه آنچه را به پیامبر اسلام نسبت دادند که دو کار شده باشد. یکی آنکه پیامبر قرآن همانند پیامبران تورات باشد (نه برای آنها عصمت قائل باشند نه برای این) دیگر آنکه خلفا نیز اگر گناه میکنند نوعی تاسی به پیامبرشان باشند رقاصان و مغنیات و ... دارند پیامبر هم داشته باشد که گناه میکنند پیامبر هم کرده باشد.

اما درباره نوشیدن خمر که اغلب خلفا معتاد بودند چون نتوانستند به محمد نسبت شرب خمر دهند به علی نسبت دادند و اینکه به ذکر برخی از آنها میپردازیم که در جهت بی اعتبار ساختن رسول الله جعل کردند البته توجه خواهید فرمود که چون در زمان عثمان ساز و آواز و رقص وارد دستگاه خلافت شد و همه خلفا نیز پس از او درباری چنین داشتند احادیثی که حضرتش به رقص و آواز و موسیقی علاقه بیشتری داشته فراوانتر است.

حتی بدون پروا به علت آنکه یکی از خلفا ایستاده ادرار میکرده در کتاب ها کنار یکدیگر هم حدیث دارند که پیامبر ایستاده ادرار میکرده و هم دارند که همین پیامبر از ایستاده ادرار کردن نکوهش کرده است و بالاتر که چون پدر یا مادر برخی از خلفا در کفر بوده اند آنها هم به پیامبر نسبت داده اند که پدر و مادر رسول الله نیز چنین بوده اند و پدر و مادر برخی از

۱- سفر پیدایش باب ۱۲

۲- سفر پیدایش باب ۲۶

خلفا وجود خلیفه ای چون از طرف رسول الله لعنت شدند.

حدیث جعل کردند که پیامبر فرمود لعنت من برکت و طهارت و نعمت و رحمت است و خلاصه آنکه برای ردیف آوردن خدا و رسول اولو الامر چون اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولو الامر منکم ردیف است خواستند خدا و رسول و خلفا را ردیف کنند تا که مسلم شود اولو الامر خلفایند.

دیدند خلفا که از آواز و رقص و خمر و دست بردار نیستند تا بتوانند ردیف پیامبر باشند (۱) آمدند و پیامبر را ردیف خلفا کردند و گفتند پیامبر هم آواز و رقص و را دوست داشته است و مهمتر آنکه در برخی موارد پیامبر را گفتند باطل را دوست داشته و گناه میکرد، در حالی که ابابکر و عمر از آن باطل بیزاری می جسته اند خلیفه در حال جنابت مسجد رفت گفتند رسول الله هم رفت، خلیفه چنان کرد و چنین نمود گفتند رسول الله هم چنان کرد و چنین نمود.

اما در مواردی آنقدر مسئله شور بود که چون حدیث تطهیری برای خلیفه جعل میشد خلیفه انصاف میداد و آنرا با جاعلش طرد مینمود و یکی از آنها کبوتر بازی خلیفه است و جعل حدیثی در حسنه بودن آن و ناراحت شدن خلیفه و همه را به اختصار خواهم آورد. اما جالب آنکه معاویه زمینه چینی کرد که حتی نام پیامبر در اذن پرده نشود و ممکن نشد شرب خمر را به رسول الله نسبت دهند، یا رسول الله راسب و لعن کنند.

گفتند اولو الامر اگر علی است برای اینکه این اولو الامر هم اگر نسبت شراب خواری داده شود یا بقیه خلفای اولو الامر! ردیف خواهد شد و سب و لعن وی نیز تطهیری و زکاتی و برکتی برای لعنت شدگان دیگر خواهد بود.

۱- کار ردیف کردن اشخاص بجائی رسید که ابوهریره از پیامبر نقل کرد که خداوند سه نفر را بر وحی خود امین شناخته است که ابوهریره و جبرئیل و معاویه (اعلام النبلاء جلد ۲ صفحه ۷) البته توجه میفرمائید که قدرت آسمان و قدرت زمین و قدرت جعل حدث ردیف شده اند!!

بهر صورت برای مختصر کردن مطالب سعی شده و طالبان میتوانند نه آدرسهای داده شده مراجعه فرمایند.

محمد و موسی

بحث از پیامبران تورات است و حضرت موسی پیامبر اولوالعزم مربوط به آن و بحث از پیامبر قرآن، حضرت محمد و ارتباط برخی پیروان آن حضرت با یهود! قبل از آنکه از همسانیهائی چند آورده شود به بینیم آیا شده است که پیامبر تورات حضرت موسی را به پیامبر قرآن حضرت محمد نسبتی داده باشند مواردی دیده میشود و از جمله مسلمانی با یهودی یکدیگر دشنام دادند مسلمان قسم خورد به خدای محمد یهودی سوگند خورد به خدائیکه موسی را بر جهانیان فرستاد شکایت به پیامبر برده شد پیامبر فرمود مرا بر موسی فضیلت ندهید که روز قیامت بر مردم صاعقه وارد میشود که من از آن ها هستم و اولین کسیکه بیدار میشود من هستم ناگاه موسی را جنب عرش می بینیم آنوقت نمیدانم موسی از کسانی است که قبل از من بیدار شده است یا خدا او را مستثنی کرده است (۱)

محمد و داود

در جلد هشتم طبقات ابن سعد صفحه ۵۹ دارد که عایشه قبل از آنکه به همسری رسول صلی الله علیه و آله و سلم خدا درآید در همسری مردی بود بنام جبیر بن مطعم و چون رسول الله از او خواستگاری فرمود ابابکر طلاقش را گرفت و بهمسری رسول الله درآمد.

توجه فرمائید که اینجا نیز خواسته اند پیامبری را همانند پیامبر تورات کنند در تورات دارد که داود نبی هم عاشق زن افسرش شد و

بالاخره او را گرفت در اینجا هم میگوید نبی اسلام به خواستگاری همسر جبر فرستاد و بالاخره او را گرفت.

همسانی در امر دنیا

بارها آوردم که ابابکر گفت مرا واگذار مرا واگذارید (۱) و عمر گفت

۱- چرا ابوبکر بگوید اقیلونی اقیلونی و حال آنکه قرآن میفرماید و لوردوه الی الرسول و الی اولی الامر منهم لعلمهم الذین یستنبطونه منهم (امت باید اولوالامر را کسانی بدانند که استنباط از قرآن و از احادیث رسول دارند) و عمر و عثمان بارها گفتند لولا علی لهلک عمر لهلک عثمان و همه مسلمین علی را اعلم بدانند و چرا ابوبکر بگوید اقیلونی اقیلونی و حال آنکه علمایشان مینویسند اگر کسی بفهمد بهتر و سزاوارتر از او پیشوائی هست که عهده دار امور مسلمین شود بر خدا و پیامبرش خیانت کرده است (تمهید یاقلانی صفحه ۱۹۰) و چرا ابابکر ناراحت نباشد و از اینکه حضرت زهرا از او ناراضی است گریه نکند (مستدرک ۳-۱۵۳-اسد الغابه ۵-۵۲۲-میزان الاعتدال ۲-۷۲-کنز الاعمال ۶-۲۱۹-جدید ۱۶-۳۸-نهج الرشاد ۲۱۵-خصائص الفاطمیه ۵۰- تا تاریخ الخمیس ۲-۹۳-الامامه و السیاسه ۱-۱۴ از سقیفه آقای محمد مقیمی نقل شد) و چرا باید یگانه فرزند رسول خدا وصیت کند او را شب دفن کنند (سنن بیهقی ۶-۳۰۰-ابن کثیر ۶-۳۳۳-مسند احمد ۱-۹۰۶-صحیح مسلم ۲-۷۲-مستدرک ۳-۱۶۲) مطلب دیگر آنکه در جلد اول سیره ابن هشام آنجا که عایشه از ابابکر میپرسد (ابابکر در حال احتضار) تو که مستغنی هستی چرا کفن نمی خواهی و جامه ات را وصیت می کنی گفت کنیم اینکه ابابکر در پاسخ دخترش کلمه مهل (بر وزن فعل) بکار برد بروید به بینید یعنی چه.

حاضرَم خلافت را به تو (به علی) واگذارم (۱)

برای اینکه ابابکر و عمر که سرپرستی امور دنیای مردمند و شانه زبربار مسئولیت خالی کردن را عنوان کردند باید ردیفی برای پیامبر نیز در این باره باشد.

قبل از ورود به اصل موضوع باید پرسید یک کودک ده ساله که در نخلستان بزرگ شده و دارای هوش متوسطی است آیا ممکن است از گرده پاشی خرما بی اطلاع باشد؟ بیست ساله چطور؟ سی ساله؟ رسول الله به مدینه مهاجرت فرموده نزدیک پنجاه سالگی همان سال بوده یا سالهای بعد، بالاخره بیشتر از پنجاه سال داشته اند رسول خدا هم بوده اعلم هم بوده با نخلستان و خرما هم سر و کار داشته و و ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى هم بوده و هر سخنش ارزش وحی داشته است و سخن علی را نیز ارزش وحی داد زیرا فرمود علی از منست و من از علی ام و سخن حسن و سخن حسین را (۲) مینویسند محمد دستور داد گرده پاشی نکنند در نتیجه محصول خرما کم شد (فهمید اشتباه کرده است)

فرمود شما در امور دنیاتان از من داناترید (۳) و اینجا دو کار کرده اند هم مجوزی درست کرده اند که سقیفه در امر دنیا واردتر از پیامبر بود که سرپرست دنیا معین کرد و هم ردیف آوردن سخنان پیامبر و ابابکر و عمر بود. چون نمیخواهم بحث کنیم دو چیز می پرسیم: الدنیا مزرعه الاخره ای که پیامبر فرمود آیا خودش در این مزرعه چه کاره بود؟ اگر در چند آیه است

۱- قبلاً آورده شد.

۲- در مناقب از شرف النبى از ابن الحمرا - مسند احمد از ابی هريره - در مناقب از جابر بن عبدالله و بقیه را در هر قسمت مربوطه از مناقب شهر آشوب که مأخذ عامه نقل کرده مراجعه فرمائید.

۳- صحیح مسلم جلد ۷ صفحه ۹۵ و سنن ابن ماجه جلد ۲ باب تلقیح النحل از عایشه و از ابن انس و

که قرآن را نازل کردیم تا میان مردم حکم کنی، یا اگر چند آیه است که ای رسول ما ترا فرستادیم ليقيموا الناس بالقسط آیا مقصود از حکم خدا جاری کردن و اقامه عدل بین مردم، و دادن میزان و آهن و برای مردم آخرت است با همین دنیا؟ البته پیامبران تورات را نیز می بینند که به اشتباه خود اقرار میکنند و در تورات هست.

همسانی در ایستاده ادرار کردن

پیامبر پشت خانه یکی ایستاده ادرار کرد و بعد آب طلید و وضوء گرفت (۱)

از ابوموسی از است که با پیامبر میرفتیم به زباله دانی رسید ایستاده بول کرد و من دور شدم - پیامبر گفت بیا آمدم پشت سر پیامبر ایستادم تا بول کرد (۲)

تا اینجا ملاحظه فرمودید که دیگر شرم کرد و رفت اما پیامبر او را صدا کرد برگردد و پشت سرش بایستد و پیامبر ادرار کند اما پیامبر برای بول کردن همان اندازه دقت میکرد که برای منزل کردن.

آنقدر برای قضاء حاجت میرفت و جایی را پیدا میکرد که کسی او را نبیند

۱- صحیح بخاری باب مربوطه صفحه ۳۶ - و در همین کتاب است (صفحه ۳۵ باب الكبائر ان لا تستر من بوله و صفحه ۱۶۴) که ستر بول نداشتن عذاب قبر دارد.

۲- باب التبول صحیح بخاری و صحیح مسلم.

(۱) دو نفر را در قبر عذاب کردند یکی که فتنه انگیزی میکردند دیگر که از بول خود احتیاط نمینمودند (۲) از عایشه است من حدثکم ان النبی کان یبول قائماً فلا تصدقوه (۳) هر کس برای شما بگوید پیامبر ایستاده بول میکرد باور نکنید.

عربها از شأن خود میدانستند که ایستاده بول کنند و از جمله عمر ایستاده بول میکرد (۴) عمر ایستاده بول میکرد حکمتش از آن میدانست باد جدا میشود (۵) پیامبر مرا (عمر را) دید که ایستاده بول میکنم فرمود دیگر ایستاده بول مکن (۶) عبدالله عمر هم ایستاده بول میکرد. (۷)

همسانی در حال جنابت به مسجد رفتن

عایشه گوید حیض بودم پیامبر با من در آمیخت و بعد به مسجد رفت. (۸) البته قرآن را یاد دارید که میفرماید یسئلونک عن المحیض فاعتزلوا النساء و به حرمت آمیزش در قاعدگی واقفید و قرآن را یاد

۱- صحیح ترمذی

۲- صحیح بخاری عذاب فی القبل من الفتنه و البول - صحیح مسلم باب دلیل علی محاسبه البول.

۳- در جلد قبل شرح دادم.

۴- صحیح ابن ماجه

۵- فتح الباری و النبوی

۶- صحیح ترمذی - صحیح ابن ماجه

۷- موطا مالک

۸- ۴۴ صحیح بخاری که قبلاً شرح داده شد.

دارید که میفرماید در حال جنابت به مسجد نروید الا جنباً عابری.....

اما چه شد که پیامبر به قرآن عمل نکرد؟ زیرا عمر هم نکرد عمر به رسول الله عرض کرد هلاک شدم - چه چیز ترا هلاک کرده است؟ بازم از جا بجا کردم - از قبل و دبر بیا و حیض را ترک کن (۱)

همسانی بر کفر بودن

این دیگر شرح لازم ندارد که پدر و مادر بعضی از خلفا در کفر بودند ابوهیره گوید پیامبر قبر مادرش را زیارت کرد و آنقدر گریه کرد که اصحاب هم گریه کردند بعد فرمود خواستم برای مادرم طلب مغفرت کنم اجازه ام ندادند (۲) مردی آمد نزد رسول الله عرض کرد پدرم کجاست فرمود پدر من و پدر تو هر دو در آتش اند (۳)

همسانی در حرام خواری

در قرآن است که گوشتی را نخورید که به نام بت ها ذبح شده است..... و ما اکل السبع الا ما ذکیتم و ما ذبح علی النصب (۴) زید بن عمر بن

۱- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۵ صفحه ۲۰

۲- صحیح مسلم و سنن ابی داود

۳- صحیح مسلم باب ایمان ۳۴۷ و.....

۴- المائده

نوفل پسر عموی عمر گوید: به پای کوهی نزدیک پیامبر رسیدم، پیامبر هنوز مبعوث نشده بود. سفره ای انداخته گوشتی در آن بود و با ابوسفیان بن حرب میخوردند.

حضرت زید را تعارف کرد بیا بخور گفت چیزی را که برای بت کشتند نمیخورم و نخورد.

(ناگفته نماند که ابوسفیان ردیف پیامبر شده است و فراموش نفرمائید که در جای دیگر خواهم گفت ابابکر و عمر حتی بالاتر از پیامبرند و در اینجا ملاحظه فرماید حتی پسر عموی عمر هم بالاتر است.)

البته حرام خوری در پیامبران تورات (البته همه جا مقصود تورات تحریف شده فعلی است و الا تورات همانند آیات منسوخه در قرآن که لا یمسه الا المطهرون است احترام دارد) لازم به آوردن نیست زیرا: تقریباً هر گناهی را که میدانسته اند گناه است به آن بزرگواران سلام الله علیهم اجمعین نسبت دادند.

چه خوب است خارج از برنامه بیاوریم که شیعه درباره آن بزرگواران چه میگوید شیعه میگوید: ان الدین عندالله الاسلام (فقط و فقط دین نزد خدا، اسلام است) نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین بر دین تسلیم و اسلام بودند پیروانشان که کتابهای خود را تحریف کردند در مواردی اهل کتاب و گاهی بنی اسرائیل با یهود یا نصارا نامیده شدند که هر کدام را حالت مخصوص و جالبی است و جای شرح نیست.

اما پیامبران آنها که بر دین خود باقی ماندند قرآن همه اشان را مسلمان معرفی میفرماید (۱) و شاید نام پیروان قرآن هر چند واقعاً پیرو نباشند چون کتابی غیرقابل تحریف دارند مسلمان داده شد بهر صورت اسرائیلی، یهودی، نصرانی، مسیحی، عیسوی در برابر مسلمان (نه محمدی) که آنها را

به پیامبرشان نسبت میدهند و تنها محمدی ها را به خدا نسبت میدهند دلیلی خوب بر خاتمیت نبی گرامی اسلام است که در جلد های قبل شرح دادم.

همسانی در لعنت شدن

این نوعی خاص از همسانی است نه آنست که کسانی چند بوسیله نبی خاتم لعنت شدند ابوسفیان سوار بود و پسرش یزید و معاویه جلو و عقب آن پیاده میرفتند رسول الله هر سه را لعنت کردند (۱)

(هر چند از اسلام خودشان هم مینویسند بنی امیه هرگز از روی قلب اعتقاد به اسلام نداشته و در باطن پیرو عقاید و روایات بت پرستی اعراب قدیم بودند) (سیاست در اسلام صفحه ۱۶۲ - کتاب خلافت تألیف آرنالد صفحه ۵۶ و ...) حکم عمومی عثمان را تبعید و لعنت کردند و آنچه از فرزندان حکم است جز نیاکانشان (۲) عثمان خلیفه، معاویه خلیفه، بنی مروان هند خلیفه و همه لعنت شده.

اما از پیامبر احادیثی دارند که لعنت های پیامبر همه مدح و ثنا بوده است. یعنی لعنت هائی که لعنت است فقط مخصوص قرآن است! بعنوان مثال الا لعنه الله علی ... (۳)

عایشه میگوید گروهی عرب نزد رسول الله آمدند پیامبر را در کنار حجره عایشه آنقدر تحت اذیت و فشار قرار دادند که عایش را در دست آن ها گذاشت پیامبر آمد در حجره من (عایشه) و گفت خدایا اینها را لعنت کن - عایشه گفت یا رسول الله اینها هلاک شدند - بخدا قسم نه، من اینها را لعنت کردم اما هلاک نمیشوند من شرط کردم که بشری هستم مانند همه بشر

۱- قبلاً آورده شد.

۲- در جلد های قبل آوردم.

۳- ۶۴ احزاب - ۸۹ - ۱۶۱ بقره - ۴۴ اعراف - ۱۸ هود و ...

ها سینه ام تنگ می‌آید هر مؤمنی از من سخنی ناشایست شنید خدا کفاره گناهانش قرار میدهد (۱).

دو نفر بر رسول الله وارد شد و باز پیامبر که غضب کرده بود آنها را لعن کرد و بعد فرمود هر کس را لعن یا سب کنم همان پاکیزگی و طهارت باشد برایشان. (۲)

از عایشه است که اسیری را پیامبر نزد من گذاشت فرار کرد پیامبر فرمود دست بریده باد عایشه حرفها زد تا پیامبر فرمود اللهم انی بشر غضب میکنم مانند هر بشری و هر مؤمنی را که لعن یا نفرین کردم باز آنها آن را زکات و طهور برایش قرار ده اگر لعن یا سب کردم پروردگار آن را رحمت و نبوت قرار ده (۳) اگر فردی را لعن کردم یا یکی از اهل بیتم یا یکی از همسرانم این را برای آنها برکت و آمرزش و رحمت و پاکیزگی قرار ده.

تا اینجا باشد برای همسانی که سخن پیامبر با آنها که مورد لعن یا نفرین پیامبر قرار گرفتند اما یک ناهمسانی است که باید همسان کرد و آن کلام خداست و سخن پیامبر است: آنها هم همسان کرده اند. پیامبر فرمود کسی که مؤمنی را لعن کند او را کشته است - کسیکه به مؤمنی گوید کافر است او را کشته است. (۴)

از ابن مسعود است که پیامبر فرمود لعن بيمورد به صاحب لعن بر می گردد. پیامبر فرمود کسیکه نباید لعن شود و بشود لعن به لعن کننده بر می گردد. باز فرمود آنها که لعن بیجا میکنند شهادت بر مردم ندارند.

به یکی از همسران خود فرمود لعن المؤمن کفله لعن مؤمن کردن مانند کشتن اوست. عایشه گوید شتری را لعن کردم حضرت فرمود از کاروان

۱- صحیح مسلم و مسند احمد

۲- صحیح مسلم.

۳- مسند احمد

۴- صحیح مسلم

بیرونش کنید. عایشه گوید شتری را لعن کردم حضرت فرمود سوارش مشو. زنی از انصار شترش را لعن کرد حضرت فرمود جهازش بردار و رهایش کن (۱).

همسانی دیگر در جنابت

پیامبر نماز چهار رکعتی را دو رکعت خواند و نفهمید و مردم فهمیدند ابابکر و عمر خجالت میکشیدند آنرا به حضرت بگویند ذوالیدین آنرا گفت و بالاخره پیامبر برگشت و نماز را دوباره خواند. (۲) (ناگفته نماند که ذوالیدین در جنگ بدر کشته شده بود و ابوهریره ناقل حدیث سال پنجم هجری آمد مدینه) باز از ابوهریره است: صفوف نماز بسته شد پیامبر یادش آمد جنب است فرمود بایستید و رفت غسل کرد و برگشت در حالیکه آب از سر و صورتش میریخت. (۳)

البته در تاریخ داریم که نه تنها خلیفه ای با جنابت به مسجد رفت و امامت نماز کرد بلکه خلیفه ای بلکه اولوالامری! تا صبح با فاحشه ای بود و صبح لباس خود به فاحشه پوشاند و با حال جنابت به امامت نماز فرستاد (۴).

و کار بهمسانی فوق ندارید که چون خلیفه رفته است باید پیامبر را هم با جعل حدیث بود آنچه مورد سؤال است اینک: آیا عایشه بهتر میگوید یا ابوهریره.

عایشه را آوردم که گفت پیامبر در حالیکه حیض بودم با من پیامیخت

۱- صحیح مسلم

۲- سنن ابی داود باب الصلاه ۲۶۳ از ابوهریره - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۷ صفحه ۱۹

۳- صحیح بخاری باب اذان صفحات ۲۴، ۳۵ مسلم ماجد ۱۵۷-۱۵۸- اباداود ۹۳- نسائی ۲۴ مسند احمد جلد ۲-۲۳۷-۲۸۳-

۴- از ولید دوم در بسیاری از تواریخ اشاره شده است.

و با جنابت به مسجد رفت و ابوهریره میگوید وسط نماز حضرت یادش آمد جنب است رفت غسل کرد و برگشت!!

همسانی دیگر در سحرزدگی و نخواندن نماز

لابد میدانید چه کسانی پیامبر را ساحر یا مجنون میخواندند که قرآن آنرا آورده است و چرا پیامبر را گفتند سحر زده میشد نوعی همسانی است: پیامبر را سحر کردند خیال کرد کاری کرده نکرده بود مثلاً نماز نخوانده بود خیال میکرد خوانده است (یعنی نماز نخوانده میگفت خوانده ام) سحر زده شده بود که بر سر چاهی رفت آب چاه را آنقدر سحر کرده اند که رنگ حنا دارد و درختهای خرما اطرافش مانند سرهای شیطان (۱)

آنقدر پیامبر را سحر کردند که با همسرانش آمیزش نکرده و تصور میکردند است به کتاب قبلی خودم نیز مراجعه فرمائید.

همسانی دیگر در فراموشی

عایشه گوید یکی قرآن میخواند پیامبر گفت خدا رحمتش کند که آیه ای را فراموش کرده بوم یادم آورد (۲) البته قرآن میفرماید محمد قرائت قرآن یادش نمیرو (سنقرئک فلا تنسی) (۳) و خودشان نیز مینویسند سالی یکبار و سال رحلتش دوبار پیامبر همه قرآن را خواند و جبرئیل گوش می داد (۴) این هم برای خلیفه اگر آیه ای را فراموش کرد.

۱- صحیح مسلم و صحیح بخاری

۲- صحیح بخاری و صحیح مسلم

۳- ۶ سوره الاعلی

۴- مسند احمد جزء اول ۶۶-۲۸۷

همسانی دیگر در نقل حدیث

همیشه حدیث را از پیامبر نقل میکنند و آیا هیچ مسلمانی باور میکند پیامبر از دیگری حدیث نقل کند؟! چه اشکال دارد پیامبر از دیگری نقل کرده باشد ابورقیه پسر عوت بن فربه که هم خودش مردی نصرانی بود و هم پدرش و حتی حاضر نشده اند کعب الاحبار به مسلمانی تظاهر کند به نام تمیم الداری معروف بود. تمیم راهب بود و عابد فلسطین و تجارت هم میکرد و علم تورات و انجیل هم داشت (۱).

سال نهم هجری وارد مدینه شد بعد از غزوه تبوک عمر به تمیم فوق العاده علاقه داشت و کارها برایش کرد از جمله، بنای تازه ای نهاد که یهود و نصارا بتوانند در مسجد پیامبر برای اصحاب سخنرانی کنند و آنها که سخنرانی میکردند قصاص نامیده شدند و اولین قصاص تمیم داری بود که از طرف عمر هفته ای یکبار در مسجد النبی سخنرانی میکرد و عثمان آنرا به هفته ای دوبار افزایش داد. (۲)

عمر برای اصحاب از بیت المال حقی قائل شد. بدریون را بیشتر داد بعد احدیها بعد خندقی ها و ... تمیم را به اندازه بدریها داد در سال ۱۴ هجری که عمر دستور نماز تراویح به جماعت داد و خود گفت این بدعتی است اما بدعت خوبی است. همین تمیم نصرانی را به امام جماعت مسلمین گماشت و وی با لباسهای فاخر و زینت و زیور به مسجد آمده امامت میکرد از جمله کسانی که با بخلافت رسیدن علی فرار کرد و نزد معاویه رفت تمیم بود.

تمیم در زمان رسول الله باعدی بن بداء از خویشاوندان عمروعاص و یکنفر دیگر به تجارت رفتند و آن نفر در راه مرد بدون آنکه متوجه صورت

۱- صحیح بخاری و صحیح مسلم

۲- به قسمت مربوط به قصاص در کتابها مراجعه شود.

اثاثیه اش شوند که در میان بار اوست قدح نقره اش را دزدیده فروختند نصف آنرا هر کدام برداشتند وارثان مطلع شدند جریان نزد رسول الله به حکم رفت قسم خوردند که آنها اطلاعی ندارند آیه نازل شد: یا ایها الذین آمنوا شهاده منکم اذا حضر احدکم الموت معلوم شد خیانت کردند و وجه قدح را به وارثان دادند.

از این تمیم از قول فاطمه بنت قیس روایت میکنند که پیامبر از تمیم نقل حدیث کرده و خوشش آمده بود که تمیم گفته است دجال وارد مدینه نمیشود و شرح مفصلی دارد (۱)

از همین تمیم احادیثی نقل میکنند که همه را گفت از پیامبر شنیدم: مثلاً هر کس جو برای اسبش پاک کند بعدد هر دانه جو حسنه ای برایش مینویسند. تمیم که نزد معاویه رفت نامه ای از رسول الله به معاویه داد که قریه های چندی را با آدمهای در آن و حیواناتش به تمیم بخشیده اند و تا روز قیامت جملگی برای تمیم و ذریه اوست و هر کس آنها را آزار دهد خدا را آزار داده باشد و ابوبکر و عمر و عثمان و علی به ترتیبی که به خلافت رسیده اند نامه پیامبر را گواهی کرده اند. معاویه به نام پیامبر عمل کرد و آن چند قریه را به تمیم داد. اما امروز فهمیده اند نامه جعلی است. زیرا در نامه نوشته شده است محمد صلی الله علیه و آله و هرگز پیامبر برای خودش (علیه) نمی نوشت بعلاوه زمان معاویه نامه در آمده.

هیچ نامه ای دیگر که گواهان به ترتیب خلافت امضاء کرده باشند دیده نشد. و چه کسی میدانست این چهار ردیف به خلافت میرسند؟

عایشه که گفت پیامبر جانشین معین نکردند و اگر معین میکردند ابابکر و عمر و ابوعبیده اما ابوعبیده زنده نبود و عثمان شد خلیفه.

پیامبر فقط زمین های بایر به مسلمین میدادند که آباد کنند و هیچ محلی را با آدمهایش، حتی نام خرید و فروش نبرده اند چه خوب بود به

پاس احترامی که عمر بتمیم میکرد معاویه فدک را هم به تمیم بدهد!

همسانی و ناهمسانی در رقص و آواز و ساز

چند برگ قبل آوردم که در مواردی پیامبر باطل را دوست میداشته و خلفا دوست نمی داشته اند و این ناهمسانی است و نیز آوردم که گاه خلیفه انصاف میداده و حدیث جعلی را با جاعلش طرد مینموده است و برای این که مطلب بدرآزا نکشد فقط همین دو قسمت را خواهم آورد و از برای هر کدام فقط یک مورد، و بعد میپردازم به آنچه با قرآن شد آن هم بسیار مختصر.

اما همسانی و ناهمسانی که در کنار یکدیگرند به این علت است که همه خلفای مورد قبول عامه به استثنای ابابکر و عمر و عمر بن عبدالعزیز مجالس و شب نشینی های مفصل داشتند که دختران آوازه خوان و رقص و خمر و سرگرمی ها جزو تشکیلاتشان بوده است پس برای همسانی آنها پیامبر باید به تماشای رقص و آواز دختران رغبت نشان دهد و شخص مورد علاقه و نزدیکتری فرد به رسول الله هم شرب خمر کند (که آنرا به علی نسبت دادند).

اما گرفتاری تازه ای پیدا میشود که در این همسانی رسول الله با خلفای اموی و مروانی و عباسی حق ابابکر و عمر درباره تماشای رقص دختران و آواز و سازشان که ابابکر و عمر نداشتند ضایع شود و در نتیجه دو مطلب اعلام میشود یکی که چرا حق ابابکر و عمر درباره مورد مذکور ضایع شود؟ معلوم است چرا؟ زیرا احادیثی در همان کتابهاست که رقص و ساز و آواز دختران تماشا کردن حرام است و نباید ابابکر و عمر را چنین نسبتها داد. دیگر آنکه اگر حدیثی باشد که پیامبر باطل را دوست میداشته (بخاطر آنکه خلفا دوست میداشتند) اما ابابکر و عمر دوست نمیداشتند (بخاطر آنکه فرقی با خلفای دیگر باشد) و این هم همسانی است هم ناهمسانی! و همین کار را کردند.

خارج از برنامه پیشنهادی دارم که آن هم فقط کسی از عهده انجامش بر می آید که حوصله زیادی داشته باشد.

از آنجائیکه عایشه ام المومنین در بسیاری از موارد که ذکر حدیث مینماید میگوید:

پیامبر به او تکیه داده یا سرشان به دامان وی بوده و خوابیده بودند یا عایشه به ایشان تکیه داده یا سرش به دامان ایشان بوده است. یکی بیاید و حساب کند از سال ازدواج حضرت با عایشه چند مدتش به طریق مذکور گذشته و حضرت به جای گیرندگی وحی و ابلاغ رسالت و ... چه اندازه زمان با عایشه بطریق خواست های زنانگی بوده اند؟

البته بحثی که در آن وارد هستیم بهمان اندازه حدیث دارد که ساز و رقص و آواز نزد خلفا معمول بوده است یعنی هر کتابی باز کنید که فصلی در مزماروغنا داشته باشد احادیثی هم در این باره دارد و به ذکر چند تای آن میپردازم:

عایشه گوید دو جاریه نزدم بودند و میزدند و میرقصیدند و رسول الله دراز کشیده گوش میکرد ابابکر آمد و گفت مزمارو کار شیطانی؟

پیامبر گفت به اینها کار نداشته باش ان لکل قوم عیداً و عیدنا هذا الیوم (هر گروهی عیدی دارد و این هم عید ماست) (۱) البته توجه فرمودید که کار بدی را که ابابکر تشخیص داده پیامبر ماست مالی میکند) عایشه گوید صورتم بر صورت پیامبر بود حبشی ها آمدند عید بود در مسجد شروع برقصیدن کردند سرم روی شانه پیامبر گذاشتم و به رقصشان تماشا میکردم من خسته شدم و رفتم (۲) این هم که نه تنها ابوبکر و عمر همسانی با پیامبر ندارند بلکه عایشه هم ندارد و با آنکه از صحنه دور شده پیامبر هنوز مانده است! ابوهیره گوید حبشی ها در برابر پیامبر بازی

۱- صحیح بخاری و صحیح مسلم

۲- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

میکردند عمر وارد شد خواست سنگپاره بپاشد پیامبر گفت چکارشان داری بگذار بازی کنند (۱)

پیامبر عایشه را بر دوش نشانده تماشای رقص و آواز دختران نورس میکرد ناگهان دختران بازی را جمع کرده ساکت شدند معلوم شد عمر است میاید پیامبر فرمود باطل را دوست نمیدارد و کسی که بیاید شیطان هم از او میترسد (۲) پیامبر فرمود دختری دارید بگذاری رقصی و ساز و آواز به بیند (۳) و فرمود بزیند و برقصید تا یهود و نصارا بدانند ما رقص و آواز داریم و در همین مورد هم عمر آمد و آنرا ترک کردند (۴)

پیامبر سر و صدا شنید دید یک زن حبشی میرقصد گفت عایشه بیا تماشا کن سرم روی شانه اش گذاشتم مدتی شد پیامبر گفت عایشه سیر نشدی گفتم نه باز مدتی شد پیامبر فرمود عایشه سیر نشدی گفتم نه پیامبر خسته شده بود اما من میخواستم بدانم چقدر مرا دوست میدارد که عمر رسید و آنها فرار کردند و پیامبر فرمود شیاطین انس و جنس از او میترسند (۵) (گویا عمر مراقب پیامبر بوده که هر جا پیامبر به باطل میپردازد ایشان را نجات دهد!) عروس نقل میکند پیامبر وارد شد آنجا که فرش زیر عروس گسترانده بودند پهلوی من (عروس) نشست دخترها آمدند دایره میزدند و شعر میخواندند ناگهان این بیت را خواندند بر ما پیامبری آمد که از فردا خبر میدهد پیامبر فرمود شعرهای اولی را بخوانید (۶) (توجه فرمائید که یکجا میگویند پیامبر فرمود شما در امر دنیا داناترید و اینجا از اینکه میخوانند درباره دین بگویند جلوگیری مینماید و اجازه نمیدهد از دین تبلیغ و ترویجی و از رسول الله شناسائی شود!)

پیامبر به عروسی ابواسید ساعدی وارد شد. عروس (همسر ابواسید)

۱- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ... ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۲- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ... ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۳- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ... ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۴- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ... ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۵- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ... ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد

احیاء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۶- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احیاء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

خرما خیسانده بوده شربت درست کرده به پیامبر داد حضرت پرسید چرا این عروسی بی سرو صداست و غنا ندارد و در آخر هم دارد که پیامبر شعری را هم که بصورت تصنیف بود خواندند (۱)

انس بن مالک گوید دختر بچه ها دست میزدند و غنا میخواندند پیامبر فرمود خدا میداند که من چقدر شما دختر بچه ها را دوست میدارم (۲)

همین انس گوید پیامبر فرمود خدا مرا فرستاد برای هدایت و رحمت و اینکه سازها و آوازه را نابود کنم (۳)

عبدالله عمر گوید پیامبر صدای طلبی شنید دو انگشت در دو گوش کرد و دور شد و باز برگشت و باز شنید و باز دو انگشت در گوشها کرد و دور شد و نوبت سوم نیز چنین کرد (۴)

در المنثور ذیل تفسیر آیه و من الناس من یشتري لهو الحدیث از عایشه نقل کرده که پیامبر حرام کرده است آواز خوانی و تعلیم آوازه خوانی را (۵)

از ابن مسعود درباره لهو الحدیث که در قرآن است سؤال شد قسم خورد لهو الحدیث غناست (۶)

در تفسیر آیه من استطعت من صوتک نوشته اند خطاب به شیطان است که مردم را تحریک میکند به زنا و شرب خمر و قمار بصدای خود که غناست و مزامیر و لهو (۷)

نه همسانی نه ناهمسانی!

غیاث بن ابراهیم نخعی محدث دربار بود وارد شد بر خلیفه مهدی بن ابوجعفر منصور روزی غیاث وارد شد خلیفه با کبوتر بازی میکرد.

غیاث گفت:

ابوهریره از پیامبر روایت کرده که مسابقه در سه چیز است: اسب دوانی - تیر اندازی - جناح (کبوتربازی) خلیفه برسم آبا و اجداد خود که همان پاداش دادن جاعلان حدیث بود - دستور داد ده هزار درهم به او

۱- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۲- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در

جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۳- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۴- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۵- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۶- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

۷- را میتوان در صحاح بخاری و مسلم و ابن ماجه و ابواب ضرب الدف و غنا و نکاح دید و کتاب آداب السماع و الواجد احياء العلوم غزالی نظر موافق و مخالف را ذکر کرده است ناگفته نماند شماره ۲۸۸ در غنا از کتاب نکاح ابن ماجه و ۲۹۱ در جزء پنجم صفحه ۱۵۹ بوده و ۲۹۳ مربوط به آیه ۱۶۴ الاسراء است.

بدهند اما وقتی محدث رفت خلیفه از قفایش نگریست و گفت گواهی میدهد که تو بسیار به پیامبر دروغ مبیندی (۱) (ناگفته نماند که محدث اگر دروغ گو بوده اما منصف بوده است زیرا از قول ابوهریره دروغ گفته است)

تورات

تورات پنج فصل دارد هر فصل آن را سفر گویند.

سفر تکوین که از اول خلقت تا وفات یعقوب را دارد و دارای پنجاه باب است.

سفر خروج در تاسیس احکام از کوه سیناست دارنده سی و چهار باب

سفر احبار یا لاویان مربوط به تنظیم احکام و شرایع و قاعده ها و حدود سبط لاوی در ۲۷ باب

سفر تثبیه سی و چهار باب در شرایع و احکام.

البته تحقیقاتی که خودشان کرده اند سفر خروج در قرن نهم قبل از میلاد و سفر تثبیه قرن ۷ الی ۸ و احبار پس از اوائل قرن ششم فراهم شده است زیرا نسخه اصلی تورات در جنگهای فلسطین از بین رفته و آنچه را بعدها عزیز پیامبر و زکریا و جحی نوشته اند باقی نمانده است.

میشنا تفسیر و شرح بر تورات است و قریب چهارده هزار مسئله دارد در شش باب و در حدود اوائل قرن سوم میلادی پایان رسیده است.

شرح میشنابه نام گما را در اواخر قرن پنجم میلادی پایان یافت، و مجموعه بزرگی از میشنا و گمارا در شش باب و قریب ۳۶ جلد مشتمل بر کلبه معارف دینی بنام تلمود است که یکصد و پنجاه سال (۵۰۰-۶۵۰ ق.م) مورد جک و اصلاح علمای یهود قرار گرفت یعنی تلمود فعلی از بابلی نیست که پس از نجات یهود از بابل بوسیله کورش پادشاه ایران علمای یهود هر چه از تورات بیاد داشتند نوشتند و تلمود از آن الهام گرفت و

تلمود بابلی نام داده شد بهر صورت تورات همه وحی نیست و سخن هر کسی است هم کلماتی از خدا دارد هم از پیامبران هم از پیروان آنها و هم سایر مردم.

قرآن

ملاحظه فرمودید که تورات چگونه کتابی است مجموعه ای از کلام خدا و سخنان مردم قرآن را نیز با نقل احادیث زیر تشخیص دهید چگونه کتابی است مجموعه ای از کلام خدا و آنچه اصحاب، خدا را یادآوری کردند که نازل نماید و آنچه را مردم تشخیص دادند که باید نازل شود و مختصری هم دخالت خاص شیطان بجای جبرئیل! (۱) و همه را با اشاره آورده میگذرم و چون قسمت اخیر شگفت انگیزتر است جلو می اندازم (البته قرآن نزد شیعه همه و همه کلام خداست که از روی لطف بوسیله جبرئیل به حضرت محمد آخرین پیامبران وحی شد)

همسانی شیطان و جبرئیل

گفتم که شان نزول آیات را گاهی رای و میل اصحاب دانسته اند و اینک که شیطان نازل میکند آیا جای شان نزول هست؟ میل شیطان! میل قبل از ورود به مطلب یادآوری مینمایم.

در قرآن است که رسول الله را به علل اعجاز آمیز بودن آیات ساحر خوانده اند و برخی هم مطابق عقلشان به حضرت مجنون گفتند (۲) یعنی نسبت سحر و جنون به حضرت داده اند و اینک اگر گفته شود شیطان جای

- ۱- مسئله غرانیق و اینکه شیطان به جای جبرئیل کلام خدا را بدهان رسول الله میگذاشت یعنی قرآن را حتی از تورات بی اعتبارتر کردن زیرا هیچ یهودی و عیسوی چنین نسبتی را به کتابش نداد.
- ۲- ۵۲ الذاریات و چند آیه دیگر.

جبرئیل راحتی در یک آیه گرفته است چه باید گفت؟ باید گفت؟

هر سه تاش دروغ است نه ساحر بوده نه مجنون نه مهبط وحی شیطان!

این را میدانید که در عصر جاهلیت مسائل سکسی و سکزی و بت پرستی خیلی رونق داشته و مطرح بوده است و این را نیز باید بدانیم اینکه نسبت قابل توجهی مسائل مذکور وارد احادیث خیلی شده است همین فراوانیش در عصر جاهلیت بوده است.

تا بحال در قرآن میخواندید که هم به پیامبر گفتند ساحر و هم گفتند مسحور (۱) اما شاید باورتان نباشد که چه کسانی چنین نسبت ها را به رسول عزیز اسلام میدادند! پیامبر را میگفتند سحر زده شده و کاری که نکرده بود تصور میکرد کرده است مثلاً با زن خود آمیزش نکرده تصور میکرد کرده است. آخر رسول خدا و جبرئیل و وحی و قرآن را چرا باید به چنین سخنانی حتی نزدیک دانست؟

چرا باید گفت پیامبر در حال حیض نیز با همسرش در آمیخت (۲) و بالاخره چرا باید آنهمه در احادیث نسبت داده شده به رسول الله همه سخن از بت باشد و عورت و ازدواج و آمیزش و عروسی و زن و شوهر و به یکدیگر تکیه دادن و قاعدگی و تناسلی و سپاه اسلام را یک روز بخاطر گردن بند مفقود شده معطل کردن و

شما نهج البلاغه را بخوانید همه سخن از توحید است و هستی و پیامبری و قرآن و وحی و انسان و جبرئیل و تعاون و تقوی و چگونگی خلقت آسمانها و و عندا للزوم از ایجاد نسل و ... و احادیث نقل شده از عایشه که همه متأثر از سخنان زنانگی است که دوست دارند از عروسی و همسایگی و محبت شوهر و زن و بحث کنند بهر صورت عادات قومی و رسوم قبائلی با رحلت رسول الله برگشت نمود و این را قرآن هم دارد

۱- ۱۵۳ شعراء و آیات دیگر.

۲- ۴۴ صحیح بخاری جلد اول و

(۱) که مسئله قهقرا رفتن مطرح است و علی چون بخلافت رسید گفت اجازه نمیدهم به قهقرا عقب گرد کنید (۲) و در جلد‌های قبل این موضوع - عقبگرد به سوی عمر قبل از اسلام - را آوردم.

و اما مطلب اصلی: آنقدر خواسته اند موضوع نزول آیات بوسیله شیطان را محکم سازند که طبری از ۱۸ طریق نقل کرده و ۱۳ روایت در این باره جعل شده است و این مسئله را نامش گذارده اند غرائیق.

طبری نقل کرده است (ولابد مقام مرجعیت طبری را نزد عامه میدانید که چقدر بالاست) و ارزش آیه ۷۳ سوره الاسراء را هم میدانید چقدر بالاست که میفرماید ای پیامبر اگر اندکی میل میکردی دو چندان عذابت میکردم با وجود این طبری نقل کرده است که رسول الله با کفار قریش نشسته بود و آرزو کرده بود چیزی که سبب ناراحتی قریش میشود اما:

سوره نجم نازل شد و در همین آیات: افرایت اللات والعزی و منوه الثالثه الاخری (آیا ای مردم لات و عزی و بت های سه گانه را می شناسید) که نازل شد بلافاصله شیطان به دهان رسول الله گذاشت تلك الغرائق العلی منهم الشفاعة ترتجی (ان بت های والا- مقامی هستند که از آنها امید شفاعت داریم) و چون آخر سوره آیه سجده هم دارد لذا باید سجده بت ها هم کرد و مسلمین و کفار همه سجده کردند و مسلمانهای هجرت کرده به حبشه این را شنیدند و برگشتند که بین مسلمین و قریش آشتی شده است و چون وارد شدند و فهمیدند آتشی نشده دوباره به حبشه برگشتند!

دفعه بعد که پیامبر سوره نجم را برای جبرئیل میخواند چون به تلك الغرائق العلی رسید جبرئیل گفت اینها را من نیاورده ام و برای اینکه پیامبر ناراحت نشود گفت این اشتباه از تو نیست همه پیامبران چنین بوده اند: انا ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته

۱- ۴۴ آل عمران

۲- خصائص نسائی صفحه ۱۸ و

هیچ پیامبری را نفرستادیم قبل از تو مگر آنکه شیطان در آرزو و امیدشان میافکند (۱)

تا اینجا مربوط به بحث که آوردم شیطان بجای جبرئیل آیه نازل کرد.

اما: در سوره ای که چنین شروع میشود و همه قرآن را چنین شروع کردن یعنی قرآن همه چیزی جز وحی نیست و حتی همین سوره رسول الله را آنچنان معرفی میفرماید که سخنانش ارزش وحی دارد آیا سزاوار است در همین سوره کلمات از شیطان را هم به جای وحی وارد سازد؟

و ما ينطق عن الهوا ان هولا وحی یوحی اصلا یعنی نطق محمد از هوا و هوس و شیطان نیست و هر چه هست وحی است و از جبرئیل است مگر به حرف زدن جبرئیل وحی گفته نمیشود؟ پس شیطان اگر وحی آورد باید آنرا بدهان جبرئیل بگذارد نه به دهان محمد! و مهمتر آنکه محمد را یکمرتبه معرفی کردید که در آن سن بالای پیامبری یعنی در بیش از پنجاه سالگی از گرده پاشی بر درخت خرما بی اطلاع بود و گفت شما به آمورد نباتان وارد تر از منید اینجا که امر دینی است و وحی است چطور محمد جبرئیل و شیطان را فرقی نمیگذارد؟! و مگر شیطان هم میتواند ادای جبرئیل در آورد؟

و مهمتر از همه آنکه آیات بعدی میگوید بت ها را پدرانان در آورده اند و دروغ است ان هی الا اسماء سمیتموها اتم و ابائکم (۲) اما آیه قبلی را (و ما ارسلنا من قبلک) را نیز خواسته اند به میل خود تعبیر و بالاخره تاویل کنند در صورتیکه آمده اند بجای تمنی که معنای آرزو کردن دارد (و در چند جای دیگر قرآن هم هست غزتکم الامانی - تمنون الموت - ***) تکلم را گرفته اند و هرگز امنیت معنای در کلامش نمیدهد و نمیتوان در کلام عرب تمنا را به تقول و تکلم معنی کرد. بعلاوه

۱- ۵۲ صحیح

۲- سوره النجم

جلوتر از آیه را انداخته اند که میفرماید و ان یکذبوک فقد کذبت و الذین سعوا فی ایاتنا معاجزین اولئک من اصحاب الجحیم:

ای پیامبر آنها که در عصر تو کوشش میکنند آیات قرآن را باطل کنند تا غلبه کنند این برای شما تنها نیست بلکه همه پیامبران با این کارشکنی‌ها روبرو بوده اند امید و آرزوی پیامبر است که به او ایمان بیاورند اما شیطان در آرزوی او القای شیبه و وسوسه میکند تا مردم برگردند (یعنی در آرزوی او در کوشش او در امنیت) یعنی پیامبر نقشه میکشیده شیطان یلقیه (نه یتکلم) در نقشه پیامبر القا میکرد و در آیه بعد دارد که خدا کارش را محکم میکند پیامبری که خدا به او میفرماید ولو تقول بعض الا تاویل اگر پیامبر نسبتی به ما بدهد که از ما نباشد رگ گردش را میبریم.

و چه جرئت کردند با داشتن آیه من تنزل شیاطین تنزل علی کل افاک ائیم که شیطان مهبطش بد کرد از آن است چنین نسبتی را به پیامبر بدهند (۱) بعلاوه چرا پیامبر به خدا نگوید: تو فقط جلو مرا میگیری که نسبتی خلاف بتوند هم جلو شیطان را هم بگیر که به جای جبرئیل جازنی نکند! هر چند کافی بود که از اول بگویم مسئله غرائق علاوه بر اینکه جعلی و کذب است عدم توجه کلی نیز هست زیرا سوره حج که آیه و ما ارسلنا در آن است در مدینه نازل شده و سوره والنجم مکی است.

آیات فراموش شده

قبلا آوردم که عایشه میگوید یکی قرآن میخواند پیامبر گفت خدا رحمتش کند ایه ای را که فراموش کرده بودم یادم آورد (۲) و اینک اضافه مینمایم که صحیح بخاری می نویسد دو نفر قرآن میخواندند یکی

۱- ۲۲۲ الشعراء

۲- به ۲۷۲ مراجعه شود.

آیه ای را خواند خلاف دیگری نزد پیامبر آمدند. رسول الله هر دو را قبول کرد که درست خوانده اند و دستور داد اختلاف نکنند.

قسمت اول را که رسول الله قرآن را فراموش کرده با آیه شریفه سنقرئک فلا تنسی توانستیم بفهمیم چه معنایی دارد خدا میگوید فراموش نمیکنند و در حدیث است که فراموش کرد تکلیف معلوم است اما دو آیه خلاف یکدیگر را پذیرفتن آن هم بعلت اینکه اختلاف بین است بوجود نباید مجبوریم به قلمرو سیاست خلفائی وارد شده بگوئیم آیه ای خلاف آیه را پذیرفتن تطهیر و زکاتی است برای پذیرفتن ها!

نزول آیات با درخواست مردم!

عمر گوید لما نزل تحريم الخمر قال اللهم بين لنا في الخمر بيانا شافيا دستور تحريم شرب مسكرات كه نازل شد عمر گفت خدايا در اين باره روشتر و بهتر آيه ای ميخواهيم نازل شد يستلونك عن الخمر و الميسر (۱) كه در شراب و قمار گناهی است بزرگ و منفعتی كه گناهی بسي بیشتر از سودش است باز عمر گفت بين لنا بيانا شافيا روشتر و بهتر بيان فرما پس يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة و انتم سكارى (۲) نازل شد كه ای اهل ايمان در حال مستی نزدك نماز نرويد و بعد مینویسد كه رسول الله منادی را میفرمود كه ندای اذان در دهد و چون مردم به مسجد میآمدند یکی میایستاد و میگفت هر كس مست است از مسجد برود بیرون بعد از آن پیامبر عمر را خوانده و آیه انما يوقع بينهم العداوة و البغضاء في الخمر و الميسر... فهل انتم منتهون (آیا دست میکشید) برای وی

خواند عمر گفت دست کشیدیم دست کشیدیم (۱) پس توجه فرمودید که بشر خواست عمر چند آیه نازل شد.

باز هم درخواست نزول چند آیه

قال عمر وافقت فی ربی فی ثلاث قلت یا رسول الله لو اتخذ ما من مقام ابراهیم مصلی فنزلت و اتخذوا من مقام ابراهیم مصلی و آیه الحجاب قلت یا رسول الله لو امرت نساء ک ان يحتجبن فانه يعلمهن البر و الفاجر فنزلت آیه الحجاب و اجتمع نساء النبی صلی الله علیه و آله و سلم فی الغیره علیه فقلت لهن عسی ان تلفکن ان یبدله ازواجاً خیراً منکن فنزلت هذه الایه (۲) توجه فرمودید چه شد؟

عمر بیاد خدا می آورد بلکه با خدا به موافقت میرسند در نزول سه آیه و مهمتر آنکه حکمت شان نزول را هم به رسول الله تعلیم میدهد که چرا باید آیه حجاب نازل شود. و این سه آیه مربوط به مقام ابراهیم را مصلی گرفتن حجاب زنان - مسئله ای از همسران رسول الله میباشد.

نزول آیه تیمم با درخواست مردم!

عایشه گوید در جنگی رسول الله مرا با خود برد و در جای دیگر عایشه گوید که در هر جنگی رسول الله یکی از همسرانش را میبرد که شرح دادم و امروز ثابت شده که در هیچ جنگی پیامبر همسری از خود نبرده است و شاید پیش بینی عایشه بوده است که مایل بوده برای جنگی که بعد از پیامبر روی

۱- ابن حجر در شرح بخاری - سیوطی در تاریخش - صحیح ترمذی در تفسیر سوره بقره جزء ۱۱ صفحه ۱۷۷ سنن نسائی باب الاشریه جزء ۲ صفحه ۲۳۳

۲- صحیح بخاری صفحه ۵۷ نقل از انس - ۵۷ مسند احمد

میدهد و وی باید در آن شرکت کند این حدیث تطهیری و زکاتی باشد! (۱)

مثلاً بگویند سپهسالاری عایشه و سوار شدنش بر شتر و کوه و دشت را بالا و پائین رفتن برای اینکه با علی در بصره جنگ کند کاری سابقه دار است و عایشه در زمان رسول الله هم اگر سپهسالاری نمیکرده همسر سپهسالار بوده و در جنگ ها شرکت داشته است.

عایشه گوید در آن جنگ بخاطر گردن بند من که گم شد رسول الله سپاه اسلام را یک شب نگهداشت!! صبح شد مسلمین بیدار شدند برخی جنب بودند و برای نماز آب میخواستند که وضو بگیرند یا غسل کنند مسلمین بطرف پیامبر آمدند که بگویند با نبودن آب چه باید کرد رسول الله سرش در دامان عایشه و خواب بود!

(مسلمین بیدار و پیامبرشان خواب!)

بالاخره آیه تیمم نازل شد و گفته شد به برکت ابوبکر و آل ابوبکر آیه نازل شد (۲) البته فراموش نشود که آیه وضو از اول سلام نازل شده بود که هر کس خواست نماز بخواند تکلیف خود را بداند که باید وضو گرفت و در همین آیه است که فان لم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً - اگر آب نباشد تیمم کنند یعنی آیه تیمم همراه آیه وضو با هم نازل شده است.

علت نزول آیه

عایشه گوید زنان پیامبر شب برای بیت الخلا میرفتند و عمر به پیامبر

۱- پیامبر به عایشه گفته بودند یکی از همسرانم در جنگی که با علی جانشین من میکند سگهای خواب بر او پارس میکنند و همه مورخین آنرا ذکر کرده و آقای عبدالفتاح عبدالمقصود در کتابش (امام علی) قسمت مربوط به جنگ جمل به تفصیل آنرا شرح داده است.

۲- ۳۲۳ صحابی مختلق

میگفت زنانت را با حجاب کن لکن رسول الله اهمیت نمیداد شبی سوده همسر پیامبر خارج شد که قد بلندی داشت عمر صدایش کرد که ما ترا شناختیم و حریصیم بر اینکه آیه حجاب نازل شود و آنگاه نازل شد (۱)

یهود

با تورات که کتاب آسمانی یهود است چه کردند؟ با پیامبران تورات چه کردند؟ بالاخره آنچه کردند دینی را فعلاً در دنیا دارند که یکی از سه ادیان بزرگ آسمانی است اما دینی که هرچه قلمرو علم وسیعتر میشود نزدیکی یهود را به توحید کمتر میسازد.

البته لازم بشرح و بسط نیست که بالاخره یهود یعنی مجموعه ای از شناخت تلموذ و حضرت موسی و تورات و آنچه قوانین و مقررات آورده و اصول و عقایدی که دارد.

اسلام

اسلام نیز مجموعه ای از شناخت مسائل اصول اعتقادی و مقررات و قوانین مربوطه و شناخت آورنده آن است که در واحد اصلی خود (یعنی همه دین در کوتاهترین عبارت) همان اطاعت از ذات مقدسش یعنی تسلیم وی بودن و بر آن دین بودن است دین تسلیم دین اسلام با رسول اسلام و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم ملاحظه فرمودید چه کردند؟ یا قرآنش نیز چه کردند؟

با قسمت هائی دیگر از این دین نیز کارهائی کردند که با رسولش و کتابش کردند.

باز هم قرآن

از قرآن شرمنده ام که باید بنویسم در احادیث دارند آیاتی چند در قرآن بوده است و از جمله: لا ترغبوا عن ابائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن ابائکم (۱) عشر رضعات معلومات (۲)

لو کان لابن ادم و ادیان من مال لا تبغی و ادیا ثالثاً و لا یعلا جوف ابن آدم الا التراب (۳) یا ایها الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون فنکتب شهاده فی اعناقکم فتسالون عنها یوم القیمه (۴) الشیخ و الشیخه فارجعوا هما البتة (۵) آیا این است قرآن حسبنا کتاب الله که اعتقاد دارند کم و زیاد شده است؟

۱- از پدرانتان دوری نگیرید که برای شما به حساب کفر گذاشته میشود برای آنکه دوری از روش پدران کفر است (این هم آیه ای که واجب میکند برگشت به رسوم قومی و عادات قبائلی) نقل از ابوهریره صفحه ۱۱۵ صحیح بخاری - مسند احمد و

۲- از عایشه نقل از صحیح بخاری - صحیح مسلم - سنن ابی داود - سنن داری - نسائی - موطا مالک (ابن ماجه گوید و رضاعه الکبیر عشر).

۳- صحیح مسلم از نقل از ابوموسی که گفت در سوره براءت بوده است.

۴- ای مؤمنان چرا چیزی را که نمیکنید میگوئید تا شهادتی علیه شما نوشته شود و به گردنتان آویخته شود در روز قیامت: نقل از ابو موسی در صحیح مسلم.

۵- صحیح بخاری - مسلم - ابی داود - ترمذی - ابن ماجه - موطا مالک نقل از عمر.

عادات قومی و رسوم قبائلی

در این چند جلد کتاب از عادات قومی و رسوم قبائلی بسیار گفتم و بالاخره از خودشان اقرار گرفتم که راست گفته ام که اصحاب مخصوصاً قریش بر آن بوده اند و به عنوان مثال مهمترین آنها تخلیف است که از رسول الله دستور داشتند.

همه مسلمین دستور داشتند که به پدران خود سوگند نخورند (۱) اما و کانت قریش تحلف بابائها (۲) و قریش در این کار بس مهم بر عادات قبیله ای خود ماندند و شاید قریش این جمله لا ترغبوا عن آبائکم فانه کفر بکم ان ترغبوا عن آبائکم خواستند وارد قرآن کنند و قرآن در حفاظت خداست و لا یاتیه الباطل بین یدیه و باطل در آن راه ندارد و نشد که نشد.

یهود

با تورات که کتاب آسمانی یهود است چه کردند؟ با پیامبران تورات چه کردند؟ بالاخره آنچه کردند دینی را فعلاً در دنیا دارند که یکی از سه ادیان بزرگ آسمانی است احادیثی که هر چه قلمرو علم وسیعتر میشود نزدیکی یهود را از توحید کمتر میسازد.

البته لازم بشرح و بسط نیست که بالاخره یهود یعنی مجموعه ای از

۱- صحیح بخاری مناقب الانصار صفحه ۳۶ باب توحید ۱۳ - ادب ۷۴ ایمان ۵۴ صحیح مسلم ایمان ۳، ۱-۳- ترمذی ندور ۸

۹- نسائی ایمان ۴، ۵، ۶، ابن ماجه کفارات ۳ موطا مالک ندور ۱۴ احمد جلد ۳، ۷ و ۸ و ۱۱ و ۱۷ و ۲۰-۴۸-۷۶ و جلد ۵، ۶۳.

۲- صحیح مسلم باب ایمان ۳- صحیح بخاری مناقب الانصار ۳۶- سنن نسائی ایمان ۴- احمد ۲-۶۸

شناخت تلموذ و حضرت موسی و تورات و آنچه قوانین و مقررات آورده و اصول و عقائدی که دارد.

اسلام

اسلام نیز مجموعه ای از شناخت مسائل اصول اعتقادی و مقررات و قوانین مربوطه و شناخت آورنده آن است که در واحد اصلی خود (یعنی همه دین در کوتاهترین عبارت) همان اطاعت از ذات مقدسش یعنی تسلیم وی بودن و بر آن دین بودن است دین تسلیم دین اسلام با رسول اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله وسلم ملاحظه فرمودید چه کردند با قرآنش نیز چه کردند.

با قسمت هائی دیگر از این دین نیز کارهائی کردند که با رسولش و کتابش کردند و به پاره ای از آنها اشاره میشود.

تعلیم دادن اذان به رسول خدا!

این را نیز بسیاری از علمای عامه نوشته اند کافی است از کتابی بگویم که عقیده دارند شک کردن درباره یک کلمه اش کفر است (زیرا این کتاب حتی یک حدیث از ائمه اثنی عشر ندارد) این صحیح بخاری است (صحیح مسلم که چند روایت از آن بزرگواران دارد در درجه بعد صحیح بخاری است)

در صحیح بخاری است، برای اعلام نماز پیشنهاد ناقوس دادند پیشنهاد بوق هم دادند و عمر پیشنهاد اذان داد رسول الله به بلال فرمود: بلال بلند شو اعلام نماز کن (۱) عمر اذان گفتن را خواب دید عبدالله زید هم خواب دید بعضی گفتند ابابکر هم خواب دید.

۱- صحیح بخاری جلد اول صفحه ۷۸ - موطا مالک جزء اول ۲۵ سنن دارقطنی - میزان الاعتدال - صحیح مسلم باب صفحه الاذان.

تعلیم دادن نماز جماعت!

اذان را دیدید چه کسانی به رسول الله یاد دادند نمازی را که محمد دستور داده بود به جماعت خوانده نشود و ان نوافل ماه رمضان بود به نام نماز تراویح عمر دستور داد به جماعت بخوانند.

کتابهای الاستغاثه (۱) و اجتهاد در برابر نص را اگر دیده اید صدها مورد در آنهاست که از ابابکر و عمر و عثمان و عایشه در برابر نص به میل خود دگرگونی بوجود آوردند (۲) و چون سخن از عمر است مسئله عول تحریم متعین - صلاه الضحی - و فی منع خراج بر سواد عراق - ترتیب جزیه - برداشت حی علی خیر العمل از اذان و را از آنجمله آوردم.

تعلیم دادن حج و عمره!

نزدیک حجر الاسود ایستاده بودم و دستورات حج را میگفتم یکی آمد که امیرالمؤمنین عمر دستور تازه ای داده است پس من بانک زدم که صبر کنیم اینک امیرالمؤمنین عمر میآید به او اقتدا کنیم و چون عمر آمد گفتم یا امیرالمؤمنین چه دستور داده ای گفت: قرآن چنین گفته و من چنین میگویم (۳) و دارد که دستور داده حج و عمره را جدا کنید (۴).

عمر گفت بخدا قسم من شما را از متعه نهی میکنم و در قرآن است و

۱- تألیف ابی القاسم علی بن احمد الکومی

۲- مسند احمد - تفسیر سیوطی - کنز الغمه - بارحه بن المجتهد ابن رشد - زاد المعاد - مغنی ابن قدامه مجلای ابن حر - نهج البلاغه ابن ابی الحدید - الهام القرآن ابن جساس - صحیح مسلم - سنن بیهقی و ... بسیاری از آن بدعتها را متذکرند.

۳- صحیح بخاری و صحیح مسلم

۴- صحیح مسلم

خودم عمره را با پیامبر بجای آوردم (۱) عمر گوید خودم با پیامبر چنین کار کردم اما نهی کردم زیرا حج بهتر است شما از راه دور می‌آئید و در میقات احرام می‌بندید و ژولیده و غبار آلود می‌شوید و این برای عمره باشد و حال آنکه حج مهمتر است خودتان را شسته و لباس پوشیده و می‌روید (۲) عمر گوید قریشها بهارشان مکه است بگذارید مردم دو مرتبه بیایند به خانه خدا تمامیت عمره اینست که در غیر شوال و ذیقعد و ذی الحجه باشد.

حج را در ماه حج و عمره را در ماه های دیگر بجا آورید و این کار کفار قریش بود.

عمر هر کس نیت عمره میکرد و میآمد مکه و لباس احرام را بیرون می‌کرد او را میزد (۳) سال نهم هجری سوره براءت آمد دیگر کفار و مشرکان را به بیت الله الحرام راه ندادند سال بعد رسول الله فرمودند هر کس مایلست با ما به حج بیاید بین ۷۰ تا ۱۳۰ هزار نفر رفتند و با پیامبر حج و عمره را بجای آوردند و ابابکر و عمر آن دو را جدا کردند (۴) و کسی حرفی نزد همان ۷۰ - ۱۳۰ هزار نفر با پیامبر بودند که علی را در غدیر خم به جانشینی تعیین فرمود و ابابکر و عمر آن دو را جدا کردند و کسی حرفی نزد.

تعلیم اقتصاد اسلامی!

زمان رسول الله هر زمینی را که با جنگ میگرفتند خمس آنها را جهت بیت المال منظور میداشتند و بقیه را بین لشکر فاتح تقسیم مینمودند در فتح خیبر چهار پنجم باقیمانده را حضرت بین ۱۴۰۰ نفر تقسیم فرمود در

۱- صحیح نسائی جلد ۲ صفحه ۱۶

۲- ابن کثیر جلد ۵ صفحه ۱۲۹

۳- صحیح مسلم باب یک صفحه ۱۰۷

۴- المدخل (۹۱ - ۹۵)

زمان عمر همینکه عراق فتح شد و خواستند همانند زمان رسول الله عمل کنند عمر گفت بقیه مسلمانها چطور؟ عبدالرحمن عوف گفت چه باید کرد؟ عمر گفت خدا چنین گفته ولی رای من اینست که گفتم. گفتند از ما میگیری بدیگری میدهی گفت رای من اینست فقالوا الراي رایك (رای رای تست) و زمین ها را برای همه مسلمانها قرار داد.

تعلیم اسلامی دیگر و نوشتن قرآن دیگر!

کتاب زیاد است که با مطالعه آنها میتوان فهمید چه بسر اسلام آوردند همین اجتهاد ها که در برابر نص نمودند یکی از آن هاست و بالاخره و اسلامی دیگر تحویل دادند که آوردن کارهائی که کردند و ذکر اجتهاد هائی که نمودند تکرار و نسخه نویسی است و برای نمونه آوردم که با پیامبرش چه کردند با جبرئیلش با اقتصادش با اذانش با نمازش با با قرآنش درست است که آیات چندی را گفتند بشان نزولش میل و درخواست مردم بوده است اما باور میکردید که خودشان بگویند حسبنا کتاب الله و بعد هم خودشان بگویند گر چه قرآن درباره حج و خمس با متعه چنین نوشته است اما من میگویم باید چنان کرد.

پس حسبنا الله یعنی حسبنا کتابی و باید قرآن دیگری نوشت. من که بارها گفتم اتحاد ممکن و وحدت محال است و به خدا قسم ایرانی شیعه هر لحظه که میفهمد سنی در برابر غیر مسلمان ظفری و فتیحی داشته سرافرازی میکند و مسرور است اما مگر میتوان دو رقم پیامبر و دو نوع قرآن داشت و وحدت هم داشت؟ هرگز هرگز .

من در این قسمت خیلی حرف دارم اما میخواهم خسته اتان نکنم لذا یک کار بزرگ دیگری که به سر اسلام آوردند ذکر کرده و میگذرم و آن چگونگی احادیث پیامبر است.

منع ذکر حدیث

مطلبی را که خواهم آورد بهتر است از اول به اختصار بیاورم یعنی اسکلتش را بگویم: پیامبری بنام محمد آمد اولوالعزم و خاتم پیامبران. عده ای نیز به دعوتش پاسخ مثبت دادند مسلمان شدند چون رسول خدا از دنیا برفت گفتند جانشین تعیین نکرد یکدسته بنام انصار رفتند که رئیس قبیله اشان را به جانشینی رسول الله منصوب نمایند در محلی بنام سقیفه دسته دیگر که مهاجرین نامیده میشدند به همان محل ملکی انصار رفتند و غالب شدند و در نتیجه خلیفه پیامبر از مهاجرین انتخاب شد.

ابابکر به عمر وصیت کرد و بعد از ابابکر، عمر شد خلیفه خدای تبارک و تعالی کتابهایی را قبلاً بوسیله رسولانش فرستاده بود مردم به میل و هوس خود دست در آنها بردند.

بالاخره بوسیله پیامبر خاتم کتابی فرستاد و در چند آیه اش فرمود که این کتاب را نمیتوان تحریف کرد و دست در آن برد جانشینان پیامبر که از سقیفه برخاسته بودند اصرار میداشتند که قرآن یعنی وحی الهی کافی است و مسلمین نیازمند مطلبی دیگر نیستند ابابکر بارها گفت بیننا و بینکم کتاب الله فاستحلوا حلاله و حرّموا حرامه (۱) و عمر بارها گفت حسبنا کتاب الله (۲) پر واضح است که امکان نداشت آیه ای از قرآن به آتش افکنده شود و از بین برده شود ولی با آنکه بسیار نوشتند که پیامبر فرمود الا و انی اوتیت الکتاب و مثله معه (الا انی اوتیت القرآن و مثله معه)

۱- علاوه بر آنکه خودم مطالبی درباره حدیث و سیر آن آوردم، در مقدمه کتاب معرفه علوم الحدیث امام ابی عبدالله محمد بن عبدالله الحافظ النیشابوری کتابهای ذکر شده که در اغلب آنها موارد در این بحث را دارد و ضمناً به تذکره الحفظ ذهنی جزء اول ۴ مراجعه شود.

۲- در آغاز جلد ۲۶ مأخذ بسیاری آورده شد.

(۱) مرا داده شد قرآن و مثل قرآن و پشتوانه این حدیث آیه شریفه و ما ینطق عن الهوی هو الا وحی یوحی که هر سخنی پیامبر بفرماید ارزش وحی دارد.

بقول خودشان احکام آورده در سنن همانند احکام آورده در قرآن قانون واجب الاتباع است (علم اصول الفقه و خلاصه تاریخ التشریح الاسلامی صفحه ۳۷) یعنی مجموع سخنان پیامبر کتابی است همانند کلام الله کتاب خدا و نباید در این باره شکی داشت و پیامبر خود به انواع و اقسام این مطلب را یادآوری فرمودند و از جمله انی و الله ما تمسکوا علی بشیئی انی لم احل الا ما احل القرآن و لم احرم الا ما احرم القرآن (۲) و پیامبر دارد قسم میخورد که هر چه را فرموده به اتکاء قرآن است و همانند قرآن حلالها و حرامهایش را ذکر فرموده اند و نوبتی با اشاره انگشت به دهان خود فرمودند بخدا قسم از این جز حق خارج نمیشود (۳) و جالب آنکه در مورد منع نوشتن حدیث آنرا فرمودند پس چند مطلب دانسته شد.

پیامبر قرآنی آورد و مثل قرآن (احادیثش) ابابکر و عمر قرآن را وحی پذیرفتند و هر چند در خانه وحی را آتش زدند (۴) اما مرتب میگفتند

۱- به ۳۳۱ و به صحیح ابوداود صحیح ترمذی صحیح ابن ماجه مسند احمد مراجعه شود.

۲- به ۳۳۱

۳- قبلاً در این باره که قریش چون مایع میشدند و شخصی آنرا به حضرت عرض کرد و پاسخ را حضرت با انگشت اشاره بدهان کردن دادند آوردم ضمناً به سنن دارمی باب من مرخص الکتابه از مقدمهم جلد اول صفحه ۱۲۵ - سنن ابی داود باب کتاب العلم - مسند احمد جلد ۲ صفحه ۱۹۲ ۲۰۷ - ۲۱۶ مراجعه فرمائید.

۴- به ۳۶۰ مراجعه شود.

قرآن را همه چیز مسلمین پذیرائیم (۱) اما آنچه را که علمایشان نوشتند پیامبر مثل قرآن معرفی فرموده اند یعنی احادیث را هم ابابکر جمع کرد و به آتش افکند (۲) و هم عمر (۳) و این همان آتش بود که به در خانه وحی افکنده شد (۴) و احادیث را سوزاند و بعد هم در کربلا خیمه های کودکان و زنان حسین را سوزاند و بعد عثمان شهادت ابوبکر و عمر را نداشت لذا سعی میکرد دنباله رو آنها باشد.

بارها گفت فقط اجازه می‌دهد که احادیثی روایت شود که در زمان ابوبکر و عمر گفته میشد (۵) و اگر مطلبی را به استقلال گفته است چه بسا خلاف آنچه ابوبکر و عمر گفته اند وارد شده است.

مثلاً عمر در روزهای احتضار رسول الله گفت کتاب خدا ما را کفایت میکند و رسول الله لیهجر و هذیا ینگوست اما عثمان آنکه را باید شریک قرآن و مبلغ قرآن و آورنده قرآن باشد برتر از قرآن از لحاظ اثر معرفی نمود ما یزع الله عن الدین بالسلطان اکثر مما یزع عنه بالقرآن (۶) و خارج از برنامه بیاورم که عثمان در نصف دوم خلافتش که با عایشه بهم زد طعن هائی نیز به خلفای قبل از خود میزد که در جلد ۲۶ آوردم بهر صورت.

پیامبر مثل قرآن (احادیثی) دارد ابابکر و عمر و ... مانع ذکر آن ها شدند و دلیل آوردند که قرآن هست و احادیث چه بسا با قرآن همان کند که سخنان نسبت داده به موسی با تورات کرد اما، در زمان عمر و عثمان

۱- حسبنا کتاب الله و مطالب مشابه آن که بارها آوردم.

۲- قبلاً آورده شد (تذکره الحفاظ جلد اول ۵)

۳- به ۳۳۵ مراجعه فرمائید و طبقات الکبری جلد ۳-۲۸۷-جامع البیان العلم و فضله جلد اول ۱۶۴-۶۵

۴- به ۳۶۰ مراجعه شود

۵- به ۳۳۱ مراجعه شود.

۶- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید اصل ۳۳۸

و مخصوصاً زمان معاویه و بعدها به کعب الاحبارها - وهب بن منیه ها - عبدالله بن سلامها و اجازه نقل حدیث دارند که معاویه اعلام کرد کافست و دیگر در فضیلت عثمان گفته نشود و برای ابوبکر و عمر بگویند (۱) یعنی برای خودش هم بگویند و بعد هم ائمه حدیث پیدا شدند.

سؤال من اینست: مینویسد محمد را احادیثی بود که ابابکر و عمر صلاح ندانستند ذکر و نشر شود و از بین بردند اگر صلاح چنین بود چرا معاویه چنان کرد و ائمه حدیث چرا درست کردند؟

آیا ائمه حدیث و محدثان و فقها که بیشتر ایرانی بودند از سقیفه طرفداری کردند که از عرب انتقام بگیرند عربی که شوکت دولتشان را از بین برده بود؟ و الا ایرانی اگر تشیع را پذیرفت علی و حسن و حسین را پذیرفت که کسی نمیتواند بگوید این بزرگواران ایرانی بودند و قبول تشیع انتقام بوده است.

خلاصه آنکه: پیامبر حدیث میگفتند و اصحاب ذکر آنها مانع میشدند و حتی در زمان حیاتشان نیز چنین کردند (۲) و این بدان معنی است که پیامبر حدیث میگفتند تا کسی آنها را نداند و آنها را مخفی بدارند تا هر چه را دولتهای وقتی صلاح دانستند بوسیله محدثان کتاب شود ابوبکر با آنکه گفت کتاب خدا هه حلالها و حرامها را دارد باز اجتهاد کرد.

عمر با آنکه گفت کتاب خدا ما را کافست باز اجتهاد کرد و بارها تذکر داد که این اجتهادش در برابر نص بدعت است اما بدعت خوبی است (۳) اگر ابابکر و عمر احادیث را سوزاندند و ذکر آنها را مانع شدند.

چرا ابن مسعودها و ابوذرها و آنها را ذکر میکردند (به صفحه ۲۸ ببعده کتاب اجتهاد در برابر نص مراجعه فرمائید) و چرا عمر بسیاری از اصحاب را که ذکر حدیث میکردند زندانی کرد یا مانع از خروجشان از مدینه شد یا

۱- به ۳۳۱ مراجعه شود.

۲- به ۳۳۱ مراجعه شود.

۳- به ۳۳۱ مراجعه شود.

آیا ابوبکر و عمر راست میگفتند یا ابوذرها و ابن مسعودها؟ و این دو گروه که خلاف یکدیگر بودند آیا هر دو رضی الله عنه اند؟! پس چند مطلب را فراموش نفرمائید.

پیامبر را احادیثی است. اصحاب دو دسته شدند عده ای اصرار بر ذکر آنها داشتند که حتی بر بالای دار ذکر حدیث میکردند و گروهی آنها را میسوزاندند و مانع ذکرش میشدند و چون معاویه ها روی کار آمدند هر دو گروه به یکی تبدیل شد و آن ذکر حدیث بود و ائمه حدیث و هرچه دلشان خواست حدیث و شما را بخدا انصاف دهید چرا علی و حسن و حسین ذکر حدیث میکردند؟ آیا باندازه دیگران که احادیث را میسوزاندند دلشان برای قرآن و رسول الله نسوخته بود؟! اینکه مینویسند پیامبر فرمود هر کس دانشی یا حدیثی از من یاد داشت کند تا آن علم و حدیث باقی است ثواب بر او نوشته میشود (ابوبکر در تاریخ حاکم)

اینکه مینویسند و از طرق متعدده نقل مینمایند که علی و بسیاری از اصحاب از پیامبر حدیث کرده اند که هر کس چهل حدیث به امت من یاد دهد یا برای آنها نگهدارد خدا او را در قیامت از علما و فقیهان برانگیخته گرداند اینکه مینویسند رسول الله را مثل قرآن بود (احادیثی بود) و در آن احادیث همه سخن از دین و دنیاست آیا با این اصل که میگوئید پیامبر فرمود: انتم اعلم بامر دنیاکم یا انما انا بشر اذا امرتکم بشیء من دینکم فخذوا به و اذا امرتکم بشیء من رائی فانما بشر (شما در امر دنیاتان بهتر از من دانید) سازگار است.

ملاحظه فرمودید چه شد؟ چقدر خلاف یکدیگر! حدیث باید ذکر نشود سوزانده شود، چنین باید ذکر شود و درباره فلان ذکر شود و از فلانها پذیرفته شود کتاب خدا کافست، فلان مطلب و فلان مطلب بدعت است و بدعت خوبی یعنی کتاب خدا کافی نبود پیامبر در امر دنیا داناتر از خود را معرفی نمود - کتاب ائمه حدیث پر از احادیث برای بهتر کردن امر دنیا است! پیامبر فرمود مرا داده شده است قرآن و مثل قرآن - از طرفی فرموده

است ننویسد چیزی از من غیر از قرآن و هر کس نوشت آنرا پاک کنید (۱)

و اما عمر و ابوبکر موفق شدند در آنچه سوزاندند و آنچه را از ذکرش منع کردند؟ اگر موفق شدند هر چه حدیث بعد از آنها نقل شده جعلی است چون آنها چیزی باقی نگذاشتند و اگر توفیقی حاصل نکردند آیا با رضایت اجماع و اصحاب سازگاری دارد؟ و اما مواردی که عمر ذکر حدیث را مانع شده است:

عمر خواست سنت ها را بنویسد از اصحاب در خواست کرد یک ماه گذشت یکروز صبح گفت قبل از شما چنین کردند و کتاب خدا را ترک نمودند و من کتاب خدا را به چیزی مشوب (ملبس) نمیکنم (۲)

عمر خواست سنت ها را بنویسد بعد گفت ننویسد و به شهرها نوشت هر کس حدیثی نزدش است از بین ببرد (۳) لما سرنا عمر الی عمر فرمانداری با چند نفر به عراق فرستاد و آنها را پذیرفته کرد در ضمن به آنها گفت میدانید چرا شما را بدرقه کردم؟ میروید جایی که مردم جمع میشوند و مانند زنبور عسل که با هم صدا دارند قرآن میخوانند شما برای آن ها حدیث نکنید و بگذارید با قرآن بمانند عروه گفت من یک حدیث از پیامبر نقل نکردم و مردم عراق آمدند که چرا حدیث نقل نمیکنید گفتند عمر ما را نهی کرده است (۴) (عمر جلوگیری نموده است) عمر قبل از مردنش

۱- قبلاً شرح دادم به ۳۳۱ هم مراجعه شود.

۲- جلد ۳ - ۲۸۷ - جامع بیان العلم و فصله جلد اول ۶۴ - ۶۵ و به ۳۳۱ مراجعه شود.

۳- به ۳۳۱ و ۳۴۹ و مراجعه شود.

۴- تذکره ذهبی نقل از ۱۴۷ جامع بیان العلم جلد ۲- داری جلد ۳ صفحه ۱۹- تذکره الحفاظ جلد ۱: ۵ جمع الجوامع سیوطی ۱۴۷ جلد ۲: ۱۴۷- جامع بیان العلم و فضله ۶۴ و ۶۵ و ۱۲۰ و طبقات ابن سعد جلد ۱: ۲۰۶ و جلد ۵: ۱۴۰ و صفحه ۵۲ تقیید العلم بغدادی و صفحه ۳۷- صفحه ۲۳۲ جلد ۴ سیره ابن هشام - صفحه ۷ جلد ۱ و ۱۲۳ تاریخ التشریح اسلامی و ۱۶۱ کتاب تمهید لتاریخ الفلسفه الاسلامیه - البدایه و النهایه جلد ۸ صفحه ۱۰۷ جلد ۶ صفحه ۲۸ فتح الباری - خواندن مأخذ ذکر شده برای روشن شدن ذهن و قضاوت اینکه: اصحاب را با قبل اسلام مقایسه فرمائید و بعد قرآن را و محمد را در برابرشان قرار دهید و توجه فرمائید که آیا معلومات آنها بحدی رسیده بود که تشخیص دهند هر چه را رسول الله فرموده است نباید بیاد مردم آورد و در حالیکه کتاب خدا موجود است؟! صفحه ۴ کتاب پاسخ تهتهای آقای مردوخ به شیعه از آقای محمد یزدی مینویسد اساساً ضبط حدیث و نوشتن کلمات حضرت رسول تا حدود یکصد سال در انحصار شیعه بوده (جلد اول صحیح مسلم - ابن فخر در کتاب فتح الباری در باب کتابت علم) و عمر منع ذکر حدیث کرده است (تدریب الرادی سیوطی - المدخل للیهقی - طبقات ابن سعد جلد ۳ صفحه ۲۰۶ - مختصر جامع العلم صفحه ۱۳۳).

اصحاب را جمع کرد و گفت احادیث پیامبر را زیاد کردند گفتند ما را نهی میکنی از نقل حدیث گفت نه اما همین مرتبه بمانید و تا من زنده ام بیرون نروید ما بهتر میدانیم چه احادیثی را قبول کنیم و کدام را قبول نکنیم. (۱) (یعنی حدیثی را که عمر میپسندد و تأیید میکند قبول است و در غیر اینصورت باید آنرا بدیوار کوبید) در صورتیکه همه و همه فرق مسلمین نقل میکنند که پیامبر فرمودند احادیث به قرآن عرضه شود تا تأیید شود یا بدیوار کوبیده گردد.

قبلاً از قرآن آوردم سفارشی که میشدند یقولون ان اوتیتم فخذوه و ان لم توتوه فاحذروا اگر حدیث بدردشان میخورد و بکارشان میآید بپذیرند و در غیر اینصورت از آن حذر کنند عمر سه نفر را حبس کرد و منعشان کرد

که حدیث نقل نکنند ابن مسعود - ابی الدردا - ابی مسعود انصاری (۱) تصور نشود عمر نزدیک مردنش برای منع ذکر حدیث اقدام کرد.

قبل از او ابابکر هم مردم را از ذکر احادیث نبوی منع کرد و میگفت به قرآن مشغول باشید (۲) بعد هم آمد و هر چه حدیث توانست جمع آوری نمود و همه را در آتش سوزاند (۳) عمر هم ابتدا گفت: امت های پیش به نوشته های دیگر توجه کردند و از کتاب آسمانی خود باز ماندند و من هرگز کتاب خدا را با چیزی دیگر مخلوط نمیکنم (۴)

عمر وقتی اصحاب رسول خدا را بمأموریت میفرستاد میگفت مردم را از قرآن خواندن باز ندارید و حدیث نگوئید و اگر یکی از فرمانش سرپیچی میکرد او را به مدینه احضار مینمود و تحت نظر میداشت. (۵)

ابوذر حدیث میگفت مأمور خلیفه نزدیکش شد بالاخره ابوذر به پشت گردن خود اشاره کرده گفت: اگر شمشیر را اینجا بگذاری و گمان ببرم که میتوانم قبل از اینکه بریدن سر من به پایان برسد یکی از سخنانی را که از

۱- تذکره ذهبی

۲- تذکره ذهبی

۳- صفحه ۴۲ بعد از ضواء علی السنه المحمديه احادیث دیگری را نیز در تأیید ما آورده و ضمناً جلد ۱۰ المنار صفحه ۶۷ تا ۵۱۱ و آنچه بعد از آن است از جلد ۱۹ را اشاره مینماید و تمام روایات که نهی ذکر حدیث یا امر به آن دارند آورده است.

۴- طبقات الکبری جلد ۳- ۲۸۷ - جامع بیان العلم و فضله جلد ۱- ۴۶.

۵- تاریخ الحدیث - از ۴۲ بعد از ضواء علی السنه المحمديه محمود ابوریه را مطالعه فرمائید تمام مطالبی که در اینجا آورده شده و مطالب اضافی مأخذ آورده است.

پیامبر شنیده ام بازگو نمایم بی تردید خواهم گفت (۱)

رشید هجری را که دست و پایش را بریده بودند و بدیدنش آمدند و گریه میکردند گفت گریه و زاری را بگذارید و حدیث میگویم بنویسید و ابن زیاد فرستاد زبانش را برید.

میشم تمار نیز مانند رشیدی هجری پس از بریدن دستهایش همین را گفت در خاتمه به این سؤال پاسخ بدهم: چرا حدیث حسان بن ثابت همین یکی است (۲) و نگذاشتند جز در یک کتاب همان یک حدیث نقل شود؟ و همه جز ترمذی آنرا نقل کرده اند که رسول الله فرمودند سنت پیامبر را جبرئیل به آن حضرت نازل میکرد همچنانکه قرآن را بر او نازل میکرد و اینکه عمر در برابر نص که چیزی جز قرآن و سنت (همه وحی) بدعت میگذارد و میگوید بدعت است اما بدعت خوبی است (۳)

چه باید گفت هیچ فکر کرده اید؟ درباره کتابهایی که در راس همه صحاح است و در راس صحاح صحیح بخاری، و هیچ فکر کرده اید؟ درباره کسانی که در آن کتابها از آنها حدیث نقل شده است و در راس همه عایشه است و ابوهریره و انس و ابن زهیر و عمرعاص و در راس همه عایشه و هیچ فکر کرده اید درباره احادیثی که نقل کرده اند.

احادیثی که در آنها از فضائل و مناقب خلفای ثلاثه زیاد است و در راس همه از ابابکر، اما صحیح بخاری را خودتان مورد توجه قرار دهید با آن همه احادیث که در بی اعتبار ساختن پیامبر و قرآن آورده و پایه و اساس

۱- سنن دارمی جلد ۱-۱۳۴

۲- در مقدمه سنن دارمی

۳- صفحه ۵۴۱ صحیح مسلم جلد ۲- صحیح بخاری در کتاب تراویح - ارشاد الساری قطارانی جزء پنجم صفحه ۴- صحیح بخاری ۲۳۴- باب فضل من تام رمضان و بهتر است به کتاب بدعت ها بنام الاستغاثه ابی القاسم علی احمد الکوفی مراجعه شود.

ناقلان حدیث در آن پنج نفرند که عایشه را جداگانه آوردند که در صدر اسلام چه کرده و اقرار و اعترافش به دشمنی با علی و فاطمه.

اینکه هنگام رحلت فاطمه همه و همه به خانه فاطمه رفتند برای عرض تسلیت و تنها کسیکه نرفت عایشه بود که قبلاً آوردم (۱) و معلوم است چنین کسی چه احادیثی را به نفع دستگاهی که پدرش در راس است و مخالفان دستگاه علی در راس است خواهد آورد مخالفانی که حتی در خانه فاطمه و علی را آتش زدند (۲) و در به پهلوی فاطمه زدند (۳) و ابوهریره و انس و عبدالله بن زبیر و عمر و عاص را آوردند که علمای عامه مینویسند معاویه دستوری که برای جعل حدیث داد چهار نفر مذکور توانستند وی را خشنود سازند (۴) و ابوهریره که امروز علمای خودشان درباره اش چه ها نوشته اند (۵) و دشمنی هر چهار نفر مذکور با علی اظهر من الشمس است و هیچ لازم نمی بینم وقت کسی را در این باره تلف کنم.

و اما احادیثی که در فضیلت ابابکر و عمر داد کتابها شده آنقدر حقیقت دارد که روز سقیفه که ابابکر و عمر برداشتهای تبلیغاتی انتخابی فوق العاده محتاج یکی از آنها بودند آنها را نداشتند و ذکر نکردند این را که از پیامبر شنیده بودند امامان از قریش اند بین چه سر و صدائی راه انداختند زیرا آنها هم از قریش بودند آنوقت اگر از پیامبر یک حدیث داشتند که برتری آنها را تخصیص میزد.

۱- جلد ۲۷ شرح داده شد.

۲- تاریخ الخلفاء جلد ۱ صفحه ۱۲- تاریخ طبری جلد ۲ صفحه ۴۴۳ و آدرسهای که شماره یک دادم.

۳- بشماره یک مراجعه شود.

۴- قبلاً شرح دادم.

۵- کتاب شیخ المضیره و کتاب ابوهریره و حتی جلد ۱۰ صفحه ۸۵۱ مجله الضار و اضواء علی السنه المحمدیه.

با توجه به اینکه امامان از قریشند قریش بسیار بود آیا درباره آن حدیث خصوصی چه سر و صداها براه می انداختند؟ اما حدیثی دیگر نداشتند که با آن تبلیغ کنند البته سر و صدا براه انداختند و در موارد عدیده ابابکر گفت انتخابات سقیفه فلتة بود (۱) و عمر نیز بارها گفت انتخابات عمر در سقیفه فلتة بود. (۲)

فلته در عصر جاهلیت به روز آخر شوال گفته میشود که هر کس از آن روزی می جست و وارد روز بعد میشد وارد ماه محرم شده، در امان بود. (فلته شری است که از آن ناگهانی و غیر منتظره نجات مییابند) و مگر انتخاب شدن در سقیفه که جانشین رسول الله میشوند میتواند فلته نامگذاری بشود؟! و مگر گفتن اینکه انتخاب ابوبکر فلتة و بغته بود اجماع را رد نمیکند؟ (۳)

بهر صورت چه بسیارند علمای عامه که پذیرفته اند احادیث بسیاری به نام اسرائیلیات وارد کتابها شده است (۴) و برای شیعه چه جالب است

۱- مأخذ بسیاری در همین جلد دارم.

۲- مانند قبل.

۳- بارها ابوبکر گفت بارها عمر گفت که انتخاب ابوبکر فلتة بود (فلته به روز آخر شوال گفته میشود که هر کس در فلتة بوده و از آن روز به سلامت بگذرد فردایش وارد ماه حرام شده در امان است یعنی فلتة شری است که میکنند و به خوبی میگذرد) علاوه بر این ابوبکر گفت اقلیونی مرا واگذارید و عمر هم به علی گفت حاضرم خلافت را به تو واگذارم ۱۱۸ باب النجاه و بدینقرار در این هشت جلد مطالبی بسیار است که جنبه نفی خلافت شیخین را نشان میدهد و مطالبی زیاد که جنبه اثبات خلافت علی را میرساند پس معطل چه میتوان بود؟ مطلب دیگر آنکه اصرار ابابکر و عمر بر اینکه انتخابات سقیفه فلتة و بغته و ناگهانی بود اجماع را نیز رد مینماید.

۴- جلد ۲۶ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر اسرائیلیات.

که در کتابهایشان میخوانند هر گاه کسی حدیثی را از امام میپرسید و جواب رد میشنید و باز اصرار میکرد حضرت به او یابن الیهودیه میگفتند و بیفزایم که صحاح حاضر شدند از دشمنان علی و فاطمه نقل حدیث کنند حتی از خوارج (۱) ولی از حضرت باقر و حضرت صادق صحیح بخاری هیچ ندارد و بقیه چه؟ و بقیه را از جلد‌های قبل مخصوصاً ۳۱ عنوان قرآن و منع ذکر حدیث حتماً بخوانید.

توجه

مطالب دیگری نیز در جلد ۲۶ و ۲۹ و درباره یهود و قریش دارم طالبان میتوانند مراجعه نمایند برای یادآور که هر حدیثی که در دست داشتید میتوانید با مراجعه به هفت جلد کتاب المعجم المفهرس لا لفاظ الحدیث النبوی در یکی از صحاح سته یا در چند تایی آنها آنرا بیابید.

توجه

در زمان خلفا برای از بین بردن علی و اولاد و شیعه علی افرادی فراوان یافت میشدند اما چه شد همیشه برای از بین بردن نامبرداران از دشمنانشان که خود از مسلمان میدانستند استفاده نشد بلکه از یهود انتخاب و استفاده کردند برای نمونه میتوان سندی بن شاهک یهودی را که رئیس پلیس و زندان امام کاظم بود و دیزج افسر یهودی را که حاضر شد آب بر قبر امام حسین به بندد و از طرف هارون و متوکل مأموریت را استقبال کردند نام برد و

توجه آخر و هشتم جلد کتاب در این توجه

رجال از دانشمندان قدیم و جدید درباره علی مطالبی دارند آنگاه

۱- به اضواء علی السنه المحمديه مراجعه شود.

که حاضر شد پس از عثمان خلافت را بپذیرد و هر کدام مطلبی است یکی میگوید خلافت را پذیرفت تا احقاق حقی کرده باشد دیگری اظهار میدارد. خلافت را پذیرفت تا خلافت کردن را یاد دهد بعنوان مثال یکی از اجله علماء قدیم (ملای رومی) گوید تا دهد نخل خلافت را ثمر) و از رجال علماء جدید که نزد سنت جماعت بسی مقام دارد دکتر عبدالرحمن کیائی سوری است که در نامه خود به علامه امینی مینویسد:

(مورخین عهد اموی و عباسی آنچه بنام تاریخ این دو عهد نوشته اند فارغ از غرض ورزی نیست اغلب با طمع بمال و مقام یا ترس از فساد و زجر از حقیقت دور افتاده اند و از این رو متاخرین نتوانسته اند از حقایق حوادث و علل واقعی پرده برگیرند).

(عالم اسلامی همیشه بتدریس این مسائل تاریخی بصورت علمی نیازمند بوده است مطالعه و تحقیق در این مسائل مهم از این جهت لازم است که نسل جدید و جوان امت اسلامی بتواند آنچه را مورخین مغرض عمداً تاریک گذاشته روشن کند و زندگی و رفتار و سیاست و حکومت اعلای انسانیت علی ابن ابیطالب و فرزندان او را چراغ راه زندگی خود قرار دهند)

(بر این امر که حقایق تاریخی اسلام را بسیاری از مورخان سلف مغرضانه زیر و رو کرده و نسل معاصر را نسبت به آنها گمراه داشته اند نمی توان ابراز تأسف نکرد)

((اگر صمیمانه بفرمان مؤسس اعظم اسلام در باب خلافت فرزند ابیطالب گردن نهاده بودند سرنوشت جهان اسلامی جز آن میبود که شد. و مسلمانان هرگز گرفتار بلای شقاق و اختلاف نمیشدند و وحدت کلمه آنها را چون سیر از بلاهائی که برایشان رسید حفظ میکرد))

((اگر بر مسند خلافت کسی که رسول خدا میخواست تکیه میزد و نیروی جهانگشای اسلام یکجا و یک جهت گردن بفرمان او می نهاد فتح و ظفر سیاسی و دینی، رشاد و سداد، اعلای کلمه و تصرف قلوب عالمیان چنان به اسلام و مسلمین روی میکرد که میتوانستند سرنوشت جهان آدمیان را در اختیار

بگیرند.)) (۱)

((وصی نبی بایستی آنکس میبود که در مقام حکم و حکمرانی هرگز خدا و حق را فراموش نمیکرد آنکس که بیش و کم، کوچک و بزرگ، خویش و بیگانه، رفاه و مشقت و غلبه و شکست هیچگاه قدمهای محکم و سنگین او را بطرف حق سست و متزلزل نمیکرد آن کس که بر ستمگران جبار و با فرو ماندگان رحیم و رئوف بود آنکس که تعلیم و تربیت دردامان معلم کل او را آن دانش آموخت که بتواند حوادث و قضایا را با مقیاس عقل و علم و میزان مصلحت عامه خالی از هر چیز جز خدا و حق است بسنجد و فیصله دهد))

((ولی افسوس که با تخلف از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اسلام دچار چنان زیانی شد که از حد وصف بیرون است در بدایت رشد و نمو همه نیروی خلاقه خود را با منازعه و مناقشه از دست داد اگر این فساد نبود در نیم قرن اول تمام جهان را میگشودند و همه تختها را واژگون می ساختند و لوای هدایت اسلامی را بر بام جهان می افراشتند))

((..... اکنون وظیفه دانشمندان اسلامی است که زندگانی و حکومت جانشین و پسر عم پیامبر را آنچنان که بوده منتشر سازند (۲)

۱- جلوترها هم مطالبی چنین از علمای سنت در کتابها هست مثلاً در جلد اول تاریخ بغداد حافظ ابوبکر خطیب بغدادی صفحه ۴۷: از نبی خاتم نقل مینماید و ان ولیموها علیا وجدتموها هادياً مهدياً یسئلک علی الطریق المستقیم (اگر خلافت اسلامی را به علی بسپارند رهبری خواهید داشت راه شناخته که همی براه مستقیمان بدارد).

۲- بارها آوردم که آنچه مربوط بعلی است و باقیمانده از معجزات است زیرا مایل نبودند چیزی از علی باقی بماند نه حدیثی که درباره اوست نه فرزندی که از اوست نه آدمی که دوست اوست و به بین که یکماه جانشینی علی در مدینه بجای پیامبر خیال میکنی که نه مدینه ای بوده نه خورشیدی در آن طلوع و غروبی داشته است.

کدام داستان دلپذیرتر و چه حقیقتی برای نشر شایسته تر از تاریخ حیات مردی که برای خدا و دین خدا زیست و تمام نیروی خود را در راه صلاح و تربیت هموعان خود صرف کرد و از راهنمایی مخلصانه اولیای امور مضایقه نفرمود))

من نیز تمام هشت جلد کتاب را که درباره ولایت نوشته ام در این چند جمله تقدیم میدارم:

اگر میخواهید بعد از پیامبر کسی را به نام خلیفه قبول نمائید یا اگر میخواهید بعد از پیامبر کسی را به نام امام بپذیرید بنا بر آنچه جعل خلیفه و جعل امام را به انحصار قدرت اصطفائی خود درآورده است نمیتوان گفت مردم باید خلیفه یا امام معین نمایند و گفتن این مطلب حرام است بروید تمام آیات قرآنی را بررسی نمائید هر جا درباره تعیین خلیفه یا معین کردن امام ذکری است خدا میفرماید ما آنرا جعل کردیم و چرا شما بین آدم و داود که خلیفه بودند و خدا میفرماید ما آنها را جعل به خلافت کردیم با آنکه باید خلیفه رسول خاتم باشد فرق میگذارید و میگوئید مردم باید خلیفه معین نمایند و بهمین جهت است که علمای خودتان نیز به خلافت رسیدن آدم و داود و علی را از خدا دانسته و یکی از آنهاست که از ابن مسعود نقل شده.

خدای متعال آدم و داود و علی را خلیفه تعیین کرد (کفایت المطالب گنجی شافعی صفحه ۲۹۲) آری جعل خلیفه و امام بنا بر آنچه قرآن میفرماید با خداست نه با مردم.

حال که روشن شدید هیچ آیه ای در قرآن نیست اشاره شده باشد مردم اختیار داشته یا دارند که پیامبر یا خلیفه یا امام برگزینند به آیه زیر توجه فرمائید: ابراهیم از خدا میخواهد که از ذریه اش نیز امامان باشند پس از آنکه خودش به امامت جعل شد (..... انی جاعلک للناس اماما)

پروردگار میفرماید جاعلک للناس که خداست بجای خود اما از ذریه ات آن ها که ظالمند به امامت نمیرسند یعنی جعل امام هر کس از ذریه ابراهیم است جاعلش خداست و این قدرت و قوت در دست خداست و از قوه به فعل در آمدنش در انحصار خداست و لذا حرام است اگر کسی این نسبت را بمردم بدهد که جعل امام یا جعل خلیفه با مردم است (۱).

حاصل هشت کتاب در هشت جمله

۱- ابابکر و عمر و عثمان و عایشه و کلیه فرزندان سقیفه گویند نبی خاتم جانشینی برای خود معین نفرمودند.

۲- اولین سخن تبلیغاتی خلیفه اول در سقیفه منا امیر بود.

۳- این دو مطلب و صدها مطلب دیگر که خوانده اید رساننده عقیده سنیان است که:

۴- تمام خلفا سرپرست مسلمین در امر دنیاشان بودند.

۵- علی و فاطمه و حسن و حسین و کلیه پیروانشان گویند نبی خاتم علی را به جانشینی خود معرفی فرمودند.

۶- و سخنانی در تأیید این مطلب از آنها در کتابهای عامه و خاصه دیده میشود.

۷- بقرار مذکور بعقیده شیعه و سنی ابابکر و عمر و ... از طرف پیامبر معین نشدند و در نتیجه بعقیده سنی سرپرست دنیائی مسلمانها هستند و بعقیده شیعه علی و حسن و حسین از طرف پیامبر معین شدند و در نتیجه سرپرست دنیائی و آخرتی مسلمانها میباشند.

۸- پس اگر سخن سنی درست باشد و شیعه منکر عقیده سنی شود چند

۱- کسانیکه مایل بخواندن بقیه مطالب آقای کیائی سوری هستن به صفحات ۴۰۰ - ۵۰۰ - ۵۰۴ حماسه غدیر مراجعه نمایند
تألیف دانشمند محترم آقای محمد رضا حکیمی.

امیر را انکار کرده و گناهی بر او نیست اما اگر سخن شیعه درست باشد یعنی منکر عقیده شیعه شود چند ولی را انکار کرده و نجاتی برای او نیست و فراموش نشود که این قبیل احادیث را هم سنیان زیاد دارند از جمله سفیان ثوری گوید که در آیه ۹۲ ابراهیم خداوند قسم خورده که روز قیامت از ولایت علی بن ابیطالب پرسش خواهد کرد. (شواهد التنزیل حسکانی جلد اول صفحه ۳۱۵)

چند مطلب مربوط به جلدهای قبل

امامت به ارث رسیدن!

بارها این مطلب را آوردم اما هم اکنون بار دیگر نیز می آورم زیرا استفاده تازه ای از آن میخواهم ببرم در برخی از کتابهای عامه است و از جمله در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید صفحه ۲۸۶ جلد ۱۳ همینکه علی در برابر فارس یلیل (عمرو بن عبدود) قرار گرفت پیامبر سخنانی فرمودند و از جمله تمام دین و تمام کفر برابر شدند (برز الایمان کله الشرک کله) (به مفسران ذیل آیات هو الذی اندک تبصره و بالمؤمنین - و کفی الله المومنین القتال اغلب این مطلب را آورده اند) ضربت علی در روز خندق افضل از اعمال تمام امت است و بنا بر روایتی افضل از عبادت جن و انس و بعد رسول الله دست بدعا برداشته عرض کرد رب لا تدرنی فردا و انت خیر الوارثین (سوره انبیاء) و این را قرآن آورده است در تعقیب سخن قبلی حضرت زکریا که قال رب انی وهن العظم و اشتعل الرا شیئاً و لم اکن بدعائک رب شقیماً و انی خفت الموالی من ورائی و کانت امراتی عاقراً فهب لی من لدنک ولیاً یرثنی و یرث من آل یعقوب واجلعه رب رضیاً (سوره مریم).

حضرت زکریا پس از ذکر علائم پیری خود و گرفتاری از محیط انسانی که وی را فرا گرفته و اینکه زنی نازا دارد، یعنی پس از ذکر نکات منفی مربوط به خودش و همسرش و اینکه قدرت ایجاد نسل را ندارند و اینکه از ترس موالیان و اصحاب میترسد نهضت دینی اش پایمال و حق دین و حقوق متدینین تضحیح گردد و لم اکن بدعائک رب شقیماً.

و پروردگار در سوره انبیاء جوابش میدهد فاستجبنا له و وهبنا له

یحیی (و پسری به نام یحیی به او میبخشند) به چند مطلب توجه فرمائید حضرت زکریا فرزند ندارد تا نهضت دینی وی را ادامه دهد از خدا وارثی میخواهد اما وارثی که رگ و ریشه از پیامبران قبلی به ارث داشته باشد و از یعقوب و آل یعقوب ارث ببرد و این ارث نمیتواند مال باشد زیرا پسری که میآید فقط از خودش که پدر است ارث میبرد و از آل یعقوب نمیرد و به علاوه پسری که میآید و باید از پدر ارث ببرد ترس از موالیان و اصحاب ندارد که زکریا آورده است زکریا میگوید رب لا تذرني و رب را میخواند یعنی تنها از میان آنهمه اسمای حسناى الهی کلمه رب را ذکر مینماید و بارها آوردم رب نام مقدس خداست در مقام قانونگزاری و فرعون هم میدانست نمیتواند بگوید انا خالقکم الاعلی و میگفت انا ربکم الاعلی و هر کس به اندازه قدرتی ضد خدا که در او نهفته است ضد خدا قانونگزاری میکند و فرعون که نمونه ای در راس است و انا ربکم الاعلی میگوید.

قرآن معجزه است به هزاران دلیل یکی آنکه هر جا به تناسب آیه را شروع به تناسب آیه را ختم و به تناسب نام خدا را میبرد زکریا که پسر می خواهد برای این میخواهد که قانونگزاری الهی و دین را استمرار و ادامه دهد و لذا کلمه رب ذکر میشود آنجا که سخن از آفرینش و قدرت علمی خداست آیه به علیم حکیم تمام میشود. و همه جا این اعجاز به چشم میخورد.

زکریا میگوید ای خدائیکه قانونگزاری با تست و دین همان اطاعت از قوانین و مقررات تست و میگوید رب. محمد هم میگوید رب یعنی همان را میگوید. زکریا میگوید ای خدا از اصحابم میترسم که دین خدا ضایع کنند و دعایش مستجاب میشود محمد هم از اصحابش میترسد اما پروردگار وی را محترمش داشته و هنوز درخواست نکرده دعایش مستجاب نموده و الله يعصمك من الناس نازل میشود (محمد ترس برای خودش نداشت زیرا خدا فرموده بود از کسی دیگر نترس از من بترس - و اخسونی در قرآن است لذا درباره دینش میترسد).

زکریا یحیی را ندارد و از خداوند میخواهد تا فرد و تنها نماند (لا تذرني فردا) محمد، علی را دارد و اینک در برابر پهلوانی هیولا ایستاده و اگر علی کشته شود محمد تنها و فرد میشود و میخواد که چنین نشود. زکریا یحیی میخواد که عرق وارث پیامبران داشته باشد و رب رضیاً باشد محمد آنرا نگفته رضیت لکم الاسلام دینا نازل میشود رب در مقام قانونگذاری در قرآن مشابه و مثال زیاد دارد انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و

و بر هر مسلمان مکلفی روزانه واجب است ده مرتبه از مقام قانونگذاری خدا یاد کند (الحمد لله رب العالمين) گر چه ابتدا خلق میشود و بعد قانون وضع میشود ولی کسی ادعای خالق بودن نمیکند و ادعای رب بودن کرده و میکنند. و لذا نمیتوان یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک را که کلمه رب در آن بکار رفته به چیز دیگری جز مقام قانونگذاری و تعیین علی به جای نبی آورد.

گر چه اتفاق علمای عامه بر اینست که این آیه درباره علی نازل شد در روز غدیر خم ابونعیم الحافظ من الجمهور باسناده عن عطیه - تفسیر ثعلبی - ابونعیم از بی سعید خدری - غزالی در سر العالمینش در مقاله چهارم - ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی از عمر بن خطاب و که با مراجعه به عباقت الغدیر و بسیاری از آنها را میتوان یافت. و چیزی را که خدا به پیامبرش میفرماید اگر نرسانی همه رسالت را نرسانده و آنرا با رسالت برابر میکند و در مقام قانونگذاری است (و ان تفعل فما بلغت رسالته) نمیتواند چیزی جز ولایت باشد (رسالت برابر ولایت) زکریا ولی میخواد (..... ولیا یرثنی). محمد هم ولی میخواد و این متوالی بودن مهم است و تنها کافراند که ولایت را در مقام قانونگذاری ندارند و ان الکافرین لامولی لهم (سوره محمد)

علی را آنقدر محمد با خود متوالی و نزدیک معرفی فرمود که وی در قرآن محمد معرفی شده است (آیه مباهله) و قاضی نور الله شوشتری در جلد

سوم احقاق الحقوق طبع جدید از صفحه ۴۶ تا ۷۶ از قول شصت نفر از علمای بزرگ عامه آورده است که مقصود از ابناثنا در آیه مباحله حسن و حسین و نساثنا فاطم و انفسنا علی است زکریا از یعقوب و آل یعقوب (پسر اندر پسر) نام میبرد و مسئله ارثی بودن نبوت را با ذکر نام مطرح مینماید و باز هم کلمه یرثی و یرث را می آورد و آنرا استحکام می بخشد.

و در آیه سوره دیگر به خدا عرض میکند تو خیر الوارثینی و مسئله نهضت دینی را که باید وارثان دیگر استمرار و ادامه دهند مطرح میسازد یعنی در یک آیه یرثی و یرث من آل یعقوب میگوید و در آیه دیگر انت خیر الوارثین. محمد هم که برای علی دعا میکند و انت خیر الوارثین می آورد بارالها کسیکه باید وارث من باشد و دین ترا نگهدارد تنها علی نیست و وارث علی و وارث وارث علی و نیز هستند و در دهها حدیث و صدها کتاب از عامه دارد که آنها دوازده نفرند به نامهای ائمه - خلیفه - امیر - نقب - قیم - ولی - وصی - وارث - حجت - سید که با خواندن هشت جلد مظلومی گمشده در سقیفه بسیاری را دیده اید ابراهیم دعا میکند که امامت ارثی باشد و به ذریه اش برسد انی جاعلک للناس اماماً قال و من ذریتی.

خدا میفرماید ای ابراهیم ترا امام قرار دادم ابراهیم آنرا برای فرزندانش (وارثان) نیز مسئلت میدارد مستجاب میشود که به ظالمان از ذریه اش امامت نرسد و ابراهیم دعا میکند امامت ارثی باشد. و باید هم بوارث پیامبر که معصوم است میراث ظلم که نزد پیامبر نبوده نرسد در این وسطها نمونه استجابت دعای ابراهیم یرثی و یرث من آل یعقوب را قرآن ذکر مینماید تا به زمان رسول اسلام میرسد که باز هم.

آخرین نمونه استجابت دعای ابراهیم بوسیله رسول الله حضرت محمد دیده میشود آنگاه که علی را در برابر عمرو می بیند و از خدا میخواهد که علی کشته نشود و محمد تنها نماند و وارثان یکی پس از دیگری امام باشند و علی پیروز میشود و علی امام میشود و علی و فرزندانش امام میشوند و الائمه

من قریش اگر راست است همین است.

و این دوازده نفر جانشین رسول الله را که سنت جماعت خواسته اند جور در آورند و به انواع ذکر مینمایند هیچکدام درست درنیامده است و خودشان میدانند شعری گفته اند که در قافیه گیر کرده اند اما جسته گریخته میخواهند قافیه را درست کنند و از همان دوازده نفری که رسول الله حتی نامشان را برده اند یاد میکنند و حدیثی ذکر مینمایند.

و نمونه ای از آن: ابن الموید در مناقب علی بن ابیطالب از سلمان نقل میکند که رسول الله به حسین میگفتند تو امام و پسر امام و برادر امام و پدر ائمه و حجت و پدر حجت و برادر حجت هستی و نه حجج از صلب تست که نهمین آن قائم آنهاست در کفایه الخصام از جوینی از عبدالله بن عباس است که پیامبر فرمودند خلفا و اوصیا و حجج الله بعد از من دوازده اند اول آنها برادر من و آخرشان فرزند من است پرسیدند برادر تان کیست فرمودند برادر من علی است و فرزند من مهدی که الذی یملا الله به الارض عدلاً و قسطاً بعد ما ملئت ظلماً و جوراً فو الله و لم یکن باقیاً من الدنیا الا یوم واحد لیخرج المهدی ولدی و ینزل عیسی روح الله من السماء فیقتدی بولدی فی صلاته و اضاء الارض بنور الله تعالی و یسلط علی الارض کلها مشرقها و مغربها.

و باز در همان کتاب است که پیامبر فرمودند من سید رسل و انبیایم و علی بن ابیطالب سید الاوصیا و اوصیای بعد از من دوازده اند اولشان علی و آخرشان مهدی.

در کتاب ینابیع از شیخ سلیمان حنفی از کتاب مناقب از موفق بن احمد الخوارزمی خطیب بزرگ خوارزم بسندش از سلیم بن قیس الهمدانی از سلمان فارسی است که رسول اله حسین را دید و بر چشمانش بوسه زد و دهان بدھانش گذاشت و فرمود تو سید پسر سید و برادر سید و امام برادر امام و حجت برادر حجت و پدر نه حجتی که نهمین آنها قائم آنهاست در مناقب از محمد بن علی از عمش محمد بن ابی القاسم از احمد بن ابی عبدالله البرقی

از محمد بن علی القرشی از ابن سنان از مفضل بن عمر از ابی حمزه الثمالی از محمد الباقر از علی بن الحسین از حسین بن علی است که وارد بر جدم رسول الله شدم مرا بر رانش نشانند و فرمود خدا از صلب تو ای حسینم نه ائمه قرار داده که نهمین آنها قائم آنهاست و همه در فضل و منزلت در برابر خدا مساویند.

شیخ حنفی در کتاب مناقب آورده از جعفر بن محمد بن مسرور از حسین بن محمد بن عامر از عمش عبدالله بن عامر از محمد بن عمیر از ابی جمیل المفضل بن صالح از جابر بن یزید از جابر بن عبدالله انصاری که رسول الله فرمودند المهدی من ولدی اسمه اسمی و کنیته کنیتی اشبه الناس بی خلفا و خلفا تکون له غیبه و حیره تضل فیها الامم ثم یقتل کالشهاب الثاقب یملا الارض عدلاً و قسطاً کما ملئت جوراً و ظلماً.

باز در همان کتاب است از احمد بن یحیی العطار از پدرش محمد بن الجبار از محمد بن الجبار از ابی احمد محمد بن زیاد الازدی از ابان بن عثمان از ثابت بن دینار از زین العابدین علی بن الحسین از حسین بن علی از علی علیهم السلام که رسول الله فرمودند ائمه بعد از من دوازده نفرند اول آنها ای علی توئی و آخرشان قائمشان که خدای عزوجل بدست او مشارق و مغارب زمین را فتح مینماید.

ینابیع از کتاب مناقب از محمد بن همام از جابر بن عبدالله الانصاری است که پیامبر فرمودند یا جابران اوصیائی و ائمه المسلمین من بعدی اولهم علی ثم الحسن ثم الحسین ثم علی بن الحسین ثم محمد بن علی المعروف بالباقر سندرکه یا جابر فاذا لقیته فاقرئه منی السلام ثم جعفر بن محمد ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم القائم اسمه اسمی و کنیته کنیتی ابن الحسن بن علی ذلك الذی بفتح الله تارك و تعالی علی یدیه مشارق الارض و مغاربها ذاک الذی یغیب عن اولیائه غیبه لا یت علی القول یا مامته الا من امتحن الله قلبه الایمان قال جابر فقلت یا رسول الله فهل للناس الا

نتفاع به فی غیبه فقال ای والذی یعنی بالنبوه انهم یستصیئون بنور ولایته فی غیبه کانتفاع الناس بالشمس و ان سترها سحاب هذا من مکنون سر الله و محزون علم الله الا فاکتمه الا عن اهله.

در کفایه الخصام از الحموینی از ابی الطفیل است که یکنفر یهودی از عمر مسئله ای پرسید عمر وی رانزد علی فرستاد و از علی نقل میکند آنچه نص است بر ولایت ائمه اثنی عشر بطرق مختلف در کتابهای عامله نقل از جابر بن سمره شده است: از ابو عبدالله عبدون المعروف بابن الحاشر از جابر بن سمره که پیامبر فرمودند دوازده خلیفه بعد از من خواهند بود که هم از قریشند.

از محمد بن عثمان ابن ابی خیثمه از جابر بن سمره که پیامبر فرمودند دوازده خلیفه بعد از منند همه از قریشند. از محمد بن عثمان ابن عون از شعبی از جابر بن سمره که همانند قبل را فرمودند از محمد بن عثمان که گفت شنیدم از احمد از عبدالله بن عمر از سلیمان بن احمر از ابن عون از شعبی از جابر بن سمره همانند قبل را فرمودند.

از محمد بن عثمان از عبدالله بن عمر مانند قبل از محمد بن عثمان از خالد الیی از جابر بن سمره مانند قبل از محمد بن عثمان از ابن مسعود مانند قبل (به جای کلمه خلیفه کلمه نقباء) آورده شده است از ابی محمد هارون بن موسی التلعکبری از ابن عباس که هر دوازده نفر ائمه را نام میبرد از التلعکبری از از امیرالمؤمنین علی که پیامبر فرمود: یا علی الائمہ الراشدون المهدیون المعضوبون حقوقهم من ولدک احد عشر اماماً و انت از التلعکبری از امام علی النقی از پدران بزرگوارش تا میرسد به حضرت علی که فرمود پیامبر نام دوازده نفر امام بعد از خود را میبرند و باز احادیث فراوان است طالبان میتوانند سراغ گیرند و بیابند.

بروید و تفاسیر علمای سنت و جماعت را به بینید: ابوالفتوح رازی انوار التنزیل - کشاف زمخشری معالم التنزیل - روح البیان - بیضاوی -

روح المعانی آلوسی - تفسیر نیشابوری - الدر المنثور سیوطی و ... و ذیل تفسیر آیه سوره مریم هذا من عند الله ان الله يرزق من يشاء بغير حساب به بینید از جابر بن عبدالله انصاری چه نقل میکند: باز در اینجا می بینید فاطمه و مریم را وجهی همانند است و از آنجمله نبی خاتم که خدای را حمد کردند از این جهت که غذای بهشتی برای فاطمه شان آمد همانند حضرت مریم و باز در اینجا ملاحظه میفرمائید پیوندی است بین علی و زکریا که در همه تفاسیر دارد که رسول الله علی و حسن و حسین را نیز طلبیدند و از آن غذای بهشتی خوردند یعنی مریم زکریا غذای بهشتی داشت و فاطمه علی نیز.

در قرآن یک مرد الهی معرفی میشود که سن زیادی داشته و زنش نیز پیر شده و نازا بوده و اولادی نداشته و فرشتگان میآیند که قوم لوط را عذاب و شهرهای آنها سدوم و عموره را خراب کنند بر او (حضرت ابراهیم) وارد میشوند و او و زنش را بشارت به اولاد میدهند.

مرد الهی دیگر که از خدا مسئلت میدارد با آنکه زنش عاقر و نازا است اولادی عطا فرماید تا حافظ دین توحیدی بوده باشد و مردی را که پیامبر خاتم و اشرف همه آدمیان است و یک دختر از او مانده و بدیده بی اعتباری از لحاظ نسل به او مینگرید و سوره کوش نازل میشود.

و در برابر فقط در مریم عذرا (حنته) را دیدند که آبستن بود و نذر کرد او را که متولد میشود به خدمت مفید بگمارد ای اساتید بزرگ روانشناس توجه فرمائید به هر چهار قسمت توجه فرمائید. آنجا مردی است بنام ابراهیم که از هاجر فرزندی دارد و از سارا ندارد او را بشارت میدهند به برکت زیرا مرد تا آخر عمر میتواند آبستن کند (رحمه الله و برکاته اهل البیت) و زن را که پیر شده و دیگر آبستن نمیشود بشارت میدهند به شگفتی (قالوا تعجبین) که اگر دنبال آیات را بگیریید مطالب مذکور را خوب درک خواهید کرد و از بحث ما خارج است آنچه اهمیت دارد کلمه و من وراء اسحق یعقوب میباشد:

نه آنست که در بسیاری از موارد ناهنجاری های زایمانی و قریب به اتفاق بیماریهای ژنتیک سبب میشود نسل اول که بدنیا آمد بلاعقب بماند فرشتگان به سارا و ابراهیم این مسئله را منتفی معرفی کرده میخواهند بگویند اولاد پیدا شده در پیری شما (برعکس نزد مردم که فرزندان دوران پیریشان بلاعقبند همانند منگولها و ...) اسحق بلاعقب نبوده و پس از اسحق یعقوب بوجود خواهد آمد.

در اینجا توجه فرمودید که فرودگاه رحمت فرشتگان الهی در حقیقت ما را بود که هوی خود را صاحب فرزند (اسماعیل) میدید.

زکریا نیز خود میتواندست فرزندی داشته باشد زیرا در قرآن است که در دعایش نامی از نازائی همسرش (.....) و امراتی عاقرا (.....) میبرد یعنی مسئلت میدارد که فرودگاه رحمت الهی همسرش مادر حضرت یحیی باشد.

نبی خاتم نیز آنچه را از کوثر نازل و وعده داده شد از طریق یگانه دختر عزیزش حضرت فاطمه میباشد و اینک چون نوبت به زن میرسد می بینیم آبستن شده و محصول خود را نذر پروردگار مینماید و چون فرزند خود را دختر می بیند نامش را مریم و کنیزک عابده میگذارد. آنجا مردی که خود فرزندی دارد و همسری که فرزند ندارد و مسئلتی از جانب آنها نقل نشده است جای دیگر مردی که فرزند ندارد و زنش را مقصر معرفی میکند و فرزند برای نگهداری دین خدا مسئلت میدارد و سومین نفر که فرزندی دارد دختر است و چهارمین نیز فرزندی دارد دختر است و یکی را وعده میدهند که عیسای مسیح را باو بدهند.

و دیگری که کثرت اولاد را از نسل او وعده میدهند اما این وعده چگونه تحقق پذیر خواهد بود؟ با ازدواج فاطمه به علی. ابراهیم که درخواست میکند در ذریه اش امامان باشند و موافقت میشود در غیر ظالمانشان باشد.

زکریا که درخواست میکند فرزندی نگهدارنده دین خدا در غیر ظالمان که یعقوب و آل یعقوب به او داده شود و موافقت میشود و یحیی را به

او میدهند و رسول خاتم که علی را امام معرفی میفرمایند و قول ابراهیم را سندیت می بخشند و دعای زکریا را درباره علی تکرار میکنند و علی را ولی الله معرفی میکنند و فاطمه را به علی تزویج مینمایند که چه؟ امام درخواست شده از طرف ابراهیم و معرفی شده از طرف محمد و ولی تعریف شده از طرف زکریا که برای حفظ دین توحید مسئلت شده و معرفی شده از طرف محمد اگر قرآن این امام و ولی را که شوهر فاطمه شده است و وعده به کثرت اولادشان بدهد آیا میخواهید امامان بعدی را در قلمرو ذریه دیگری بیابید؟ و دقت فرمائید که همیشه خدا پیشوایان را به ارث خواسته است و چرا؟

احتباک

وزن حسن برابر است با حسین و وزن حسین مساوی وزن رضاست پس وزن حسن و رضا نیز برابر است (احتباک) چه بسیار کتابهای عامه که همه نوشته اند پیغمبر فرمود ستفرق امتی بعدی عل ثلث و سبعین فرق واحده منها ناجیه و الباقیه فی النار (بعد از من امتم به ۷۳ فرقه میشوند که یک فرقه شان ناجیه است و بقیه اهل دوزخ) و چه بسیارند کتابهای عامه که همه نوشته اند مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح فمن رکبها نجی و من تخلف عنها غرق (مثل اهل بیت من همانند کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار شد ناجیه بود و هر کس سوار نشده غرق شد). بقرار مذکور که از هفتاد و سه فرقه است محمد یک فرقه اهل نجات است و آن یک فرقه آنهاست که متخلف از اهل بیتش نیستند و با شناخت اهل بیتش معلوم میشود که این فرقه شیعه واقعاً شیعه است نه سنی زیرا کتابهای اهل تسنن مینویسند ابو عبیده بن عمران المرزانی از ابی الحمرا نقل میکند که نه ماه بیشتر خدمت میکردم رسول خدا را هر صبح که از خانه خارج میشد چون به باب علی میرسید میفرمود السلام علیکم و رحمه الله و برکاته پس علی و فاطمه و حسن و حسین میگفتند السلام علیک یا نبی الله و رحمه الله و برکاته بعد میفرمود نماز نماز رحمکم الله انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا.

احمد بن حنبل در مسندش گوید از وابله بن اجنح که پیامبر علی فاطمه و حسن و حسین را با خودش زیر ثوبی (لباسی) جمع کرد و گفت انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا و بعد گفت بار خدایا این ها اهل بیت منند از ام سلمه مشابه آنرا نقل کرده است.

در کفایه الخصام از عبدالله بن احمد بن حنبل به نه طریق آنرا نقل کرده است ثعلبی به هفت طریق و از مسلم بن الحجاج به سه طریق و از موفق بن احمد در ذیل تفسیر آیه مذکور نقل کرده و میگوید چهل و یک روایت در این باره داریم که اهل بیت علی و فاطمه و حسن و حسینند و باز احادیث فراوانی است طالبان میتوانند مراجعه نمایند دو مطلب را دقت فرمائید.

حدیث ثقلین را که سنی و شیعه قبول دارند و به تواتر رسیده است در این حدیث قرآن و عترت در کنار یکدیگرند و همه جا دیده شد کسیکه خود را از قرآن کنار کشد پیامبر به او چه فرمودند و اینجا نیز دیده شد کسیکه خود را از اهل بیت که چون کشتی نوحند کنار کشند همانند پسر نوح انه لیس من اهلک خواهند شد.

و مطلب دیگر آنکه: تا قریب صد و سی سال پیش میگفتند زن چون گلدانی است که مرد بذرش و نطفه ای در آن کشت میدهد اما قرآن گفته بوده یا ایها الناس انا خلقناکم من ذکر او انثی و همه را خلق شده از مذکر و مؤنث معرفی فرمود بدون شک علم کسی به قرآن بیش از محمد رسول الله نبود.

همان محمدی که همه فرق اسلامی نوشته اند بارها فرمودند فرزندان پیامبران از صلب پسران و دخترانشان است و فرزندان من از صلب علی است و بعد هم فاطمه شان را بعقد ازدواج علی در آوردند محمد که میدانست فرزندانش نیمی از مذکر (علی) و نیمی از مؤنث (فاطمه) سازمان بخشی می شوند و در آیه مباهله علی را نفس خود معرفی فرمود این دو مطلب با یکدیگر سازگاری دارند.

علاوه تر بردارید درباره تولد حضرت علی در کعبه که گنجی شافعی مستدرک حاکم - فصول المهمه جلد اول این صباغ مالکی و نوشته بردارید

از مناقب مرتضویه کشفی بخوانید تا بدانید علی در نزد محمد چه مقامی داشته است؟ همان مقامی که علی نفس او و جان او و پدر فرزندان او و شوهر یگانه دختر او و وصی و خلیفه و او صلوات الله و سلامه علیهم اجمعین.

انصاف

آیا انصاف است که تا زمان عمرو بن عبد العزیز هر کس علی را سب و لعن نمیکند و هر کس مخالفان علی را سب و لعن میکند هر دو بیک نحو مجازات شوند؟ اما امروز چطور؟

اگر محمد رسول الله میپذیرفتند که قریش کارهای آخرتی خود را به دستور محمد ایمان بیاورند و کارهای دنیایشان را طبق رسوم قومی و عادات قبائلی انجام دهند آیا سقیفه در زمان حیات رسول الهل درست نشده بود؟ و مگر سقیفه چیز دیگری بود؟

انصاف

آیا اختلاف بین مذاهب اربعه کمتر از اختلاف بین شیعه و سنی است؟ مرحوم شیخ سلیمان و مرحوم شیخ شلتوت روسای جامع الازهر که درباره فقه جعفری (فقه شیعه) اجازه دادند عمل شود.

اما مالک درباره ابوحنیفه گوید: اگر کسی علیه السلام به شمشیر قیام میکرد ضررش از ابوحنیفه سهلتر بود و احمد بن حنبل نقل حدیث از ابوحنیفه را حائز نشمرد و از این قبیل سخنان از ائمه اربعه درباره یکدیگر.

اما سخنانی نیز همانند فجر الاسلام (پرتو اسلام صفحه ۳۵۵) در عصر ما دیده میشود که میگوید احمد بن حنبل احادیثی که در خصوص تفسیر روایت کرده چندین هزار است که هیچکدام آنها صحت نداشته است و انصاف دهید که اینها یعنی چه؟

چند نکته مکمل

ولتر دانشمند بزرگ هم پس از مدتها بررسی و مطالعه نوشت. بالاخره آخرین سفارش محمد که نامزد کردن علی به جانشینی خودش بود انجام نپذیرفت (جلد ۱۱ لویی هالاند صفحه ۲۰۹) آنچه آوردیم که نشانی از باقی گذاردن اسلام برای دین و بازگرداندن رسوم قبائلی و عادات قومی برای دنیا بود بوسیله حضرت زهرا دختر رسول خاتم نیز در خطبه معروفش یادآوری شده و ایه شریفه انقلبتم علی اعقابکم را آورده است و سقیفه نیز کار دیگری نکرده و گفت کسی را انتخاب میکنیم که امر دنیا را امارت کند و امر آخرت همان محمد باشد عمر گفت علی از من و ابوبکر بخلافت سزاوارتر بود (جلد اول صفحه ۳۸۸ الغدیر) دکتر نوری جعفر عراقی در کتابش (علی و مناوئوه) می نویسد. جنگ علی و دشمنانش جنگ فلسفه اخلاقی و جنگ فلسفه برگشت بدوران جاهلیت بود.

آیا همینکه عرب وارد اسلام شد تعلیمات و آداب جاهلیت و گرایشهای آن عصر از میانشان رفت؟ حق اینست که چنین نبود (فجر الاسلام ۷۸)

طبری مورخ معروف سنت و جماعت با آنکه در تاریخش سعی میکند که برای خوشایند دستگاه آنگونه بنویسد که حتی به غدیر خم نزدیک نشود بالاخره کتاب الولایه فی طریق حدیث الغدیر را نوشت یعنی تاریخی گویای بازنگشتن نبی خاتم از مکه است و تفسیرش (جلد ۳ - ۴۲۸) و کتاب مذکورش اینکه از مکه به غدیر و از آنجا بمدینه مراجعه فرمودند و چرا در تاریخش از غدیر نگفته است؟

کسی که دگرگونی اسلام را زمان بعد از رحلت می پذیرد و باید توجه باشد اصحاب در آن زمان بوده و آنرا نساخته اند. آیا تشیع مذهب سلمان ها و ابوذرها و مقدادها و نیست؟ اگر هست باید پذیرفت که تشیع قبل از مذاهب اربعه (حنفی - مالکی - شافعی - حنبلی) متصل به رسول خدا

بوده است.

اینکه علمای عصر اعلام میکنند فلان حدیث بتواتر رسیده است (مثلاً حدیث منزلت یا ...) آیا علمای زمان خلفای راشدین یا زمان خلفای اموی مروانی عباسی هم این را میدانستند؟ و اگر میدانستند جرئت اظهارش را داشتند؟ و اگر میدانستند و جرئت هم داشتند پس چرا امروز اعلام می شود؟

آیا تاریخ صدر اسلام اگر کوچک و فشرده کنیم و باز هم فشرده و باز هم بحدی که بتوان در یک جمله خلاصه کرد این جمله را نباید باقی گذاشت اسلام از روزی که محمد را از دست داد علی را هم از دست داد. از دکتر عبدالعزیز الداوری است و اینها هم اسلام ملتی را میرساند که خلیفه به زور بر مردم میتواند مسلط شود (النظم الاسلامیه صفحه ۸۲) و باز اوست که مطالب اسلامی به نفع دستگاه خلافت توجیه میشده است خدا در قرآن سوره حجر آیه ۹۲ قسم یاد فرموده که روز قیامت از ولایت علی بن ابیطالب پرسش خواهد کرد (شواهد التنزیل حسکانی حنفی جلد اول ۳۲۵) بعضی گویند چرا علی که نصوص ولایت در دست داشت و شیعیانش امروز آنها را علیه سقیفه می آورند خود آنحضرت آنها را در روز سقیفه نیاورد؟

در روز سقیفه یک امر واجب بعهد مسلمانان بود و آن غسل و کفن و دفن جسد مبارک رسول الله که علی آنرا انجام داد عده ای بهمراهی علی بودند و با ابوبکر بیعت نکردند و بیعت کنندگان وضعی بوجود آوردند که اگر کسی میخواست به حدیث استدلال کند گوش کسی برای شنیدن حاضر نبود و دلیلش رفتار کارگزاران سقیفه با مخالفان خود بود که حتی بر کسی که کاندیدا بود رحم نکردند و فریاد میزدند سعد بیمار است او را پایمال نکنید و اکثر مردم هر زمان همینکه احساس کردند مرکب ریاست در خانه کسی خوابیده با اویند بعلاوه اگر علی ترجیح میداد که از نصوص درباره ولایت حدیث و استدلال کند و خطراتی که متوجه اسلام است از خشمگینی ایران و روم و وجود طلحه و مسیلمه و سجاج و و پیامبران کاذب دیگر همه

را کنار بگذارند حرف خود را زده بود ولی حفظ اسلام را بر حفظ خلافت برتر دانست و کافست در این باره دو مطلب بسیار مهم مورد توجه قرار گیرد یکی آنکه علی بیعت نکرد و دیگر آنکه بیعت با ابابکر علاوه بر آنکه بوسیله همه مسلمانان انجام نگرفت و تدریجی بود مکانش سقیفه بود نه مسجد النبی و زمانش از لحظه رحلت تا لحظه دفن جسد مبارک طول کشید.

عزالدین ابن اثیر نیز همانند طبری است: گفتم که طبری در تاریخش نامی از غدیر نمیبرد اما کتابی در این باره نوشته و در تفسیری نیز غدیر را شرح میدهد ابن اثیر نیز در اسد الغابه اش چندین مرتبه از غدیر یاد میکند اما در کتابش (الکامل) نامی از غدیر نمیبرد و از این قبیل علما در همه زمانها بوده اند که اگر مطلب حقی بود اما با قدرت روز سازگاری نداشت نامی نبردند اما همینکه قدرت ها بضعف گرائید حقی را ادا کردند! یا در دوران پیری و نزدیک شدن به آخرت حقگوئی کردند.

(۱) - ابانه ابن بطه - ابانه عکبری - شرح نهج البلاغه ابن ابی الحديد جلد های ۱ (۱۳۰ - ۱۳۴) و ۲ (۱۹ - ۴۵) و ۴ (۸۰ - ۱۰۹) و ۶ (۴۷ - ۵۱) و ۹ (۳۷ - ۱۹۸) و ۱۶ (۳۶) و ۲۰ (۲۴) - مسند ابن البيع - شرح ابن حجر جلد ۸ (۱۵۷) - تاریخ ابن کثیر جلد ۶ (۳۳۶) - تفسیر ابن مراویه - مسند احمد جلد اول (۶ و ۱۰۱ - ۹۰۶ - ۱۰۳ - ۶۹۳) و جلد ۲ (۲۴۲) و جلد ۴ - تذکره ابن جوزی ۱۷۵ - بیعت سقیفه ابومخنف - تاریخ ابوبکر بن کامل اربعین ارشاد قسطلانی ابوصالح المؤمن - اسنه ابوبعلی - استیعاب جلد ۴ صفحه ۳۶۵ - اسد الغابه جلد ۵ (۵۲۲) - السقیفه ابوبکر احمد بن عبدالعزیز - اصابه جلد ۴ (۳۶۶ - ۳۷۵) فصل السنه - اشتهی از اعتقاد اهل السنه - الامامه و السياسه جلد اول (۱۴) - ابوبکر بن شبیه در امالیه - امام علی عبد الفتاح عبدالمقصود جلد ۳ (۱۰۹) اثبات الوصیه مسعودی فی خلافت ابن بکر و عمر بن الخطاب - صحیح بخاری جلد اول (۶) - سوم آخر باب غزوه خیبر صفحه ۳۶ - جلد ۴ باب قرص الخمیس ۹۶ و جلد ۵ صفحه ۱۷۷ جلد ۴ (۱۰۹ - ۱۶۴)

صفحه استنذن - البسیط واحدی - تاریخ بلاذری - تاریخ بیهقی جلد ۶ (۳۰۰) - تحفه انصاری - تمهید باقلانی ۱۹۰ ثعلبی در تفسیر کبیرش جامع صغیر - جامع ترمذی - جمیع بین صحیحین حصیدی - جمع بین صحاح و مسند ۲۸۲ صحیح ترمذی جلد ۵ (۳۸۷۰ - ۳۹۵۹ - ۳۹۶۱) - مستدرک حاکم جلد ۲ (۱۳۵ - ۱۶۳) تفسیر حاکم - تذکره الحفاظ صفحه ۳۱۹ - حلیه الاولیاء ابونعیم اصفهانی جلد ۲ (۲۰۴) - خصائص نسائی جلد ۷ (۳۸۲) خصائص الفاطمیه (۵۰) تاریخ خطیب بغدادی - تاریخ الخمیس جلد ۲ (۳۹ - ۹۳) خواص الامه تذکره ۳۲۰ - صحیح دار قطبی - در المثنور سیوطی جلد ۴ (۷۷) فردوسه دیلمی - ذخائر العقبی ۳۹ - رساله العوامیه سمعانی - روضه الصفا - جلد ۳ (۱۴۴) روضه المناظر ابن شخته بحث بیعت سقیفه - تاریخ خراسان

سلامی - شرف المؤید علامه بنهانی در فضائل زهرا، صواعق (۹۴ - ۹۶ - ۱۰۵ - ۱۱۳ - ۱۱۴) - طبرانی در معجم کبیر - طبری در تاریخش جلد ۲ (۴۴۳) و جلد ۳ (۲۰۳) و وقایع سال یازده هجری - طبقات ابن سعد جلد دوم (الاصابه) طبقات الکبیر جلد ۲ (۶۵) - مسند عبدالله زبیر صفحه ۵ - العقد الفرید ابن عبد ریه الاندلسی - عبقریه محمد عباس محمود عقاد - العشره ابوالسعادات - الفائق زمخشری فضائل احمد سمعانی - فضائل الصحابه - فضل امیر المؤمنین ابن مردویه - فضائل اهل البیت شیروانی - قول الفصل جلد ۲ (۷) - کفایت الطالب (۳۸۱) - کنز العمال جلد ۷ (۱۱۱) زمخشری در کشف تفسیر سوره انسان - لوامع الشرف المصطفی خرگوشی - مجمع الزوائد جلد ۹ ساله مختارته ضیاء - مخاضرات الادباء جلد ۲ (۲۱۴) - مستدرک الصحیحین - المختصر فی اخبار البشر ابوالفدا - صحیح مسلم جلد ۲ (۱۴ - ۷۲) و جلد ۳ (۱۶) و جلد ۵ صفحه ۱۵۳ فی باب قول النبی لا نورث - مروج الذهب مسعودی جلد ۲ (۱۰۰) - مسعود بن مخرمه (۳۲۲) - مطالب السئول صفحه ۶ - مقاتل سلیمان بن ضحاک - مقتل الحسین - مقتل الخوارزمی اول صفحات (۵۶ - ۸۰) ملل و نحل بحث از نظامیه جلد اول (۷۷) - میزان الاعتدال جلد ۲ (۷۲) خصایص نطنزی - نهج الرشاد صفحه ۲۱۵ - تفسیر واقدی - ینابیع الموده باب ۳۹ - نهج البلاغه از احقاق الحق از کشف الغمه - تاریخ بغداد احمد بن ابی طاهر - تاریخ الخلفا جلد ۱ (۱۳) - کامل ابن اثیر جلد ۱۲ (۱۱۲) در این مأخذ خواهید دید که در فضیلت و منقبت یگانه فرزند رسول خدا چه سخنانی از حضرتش گفته شده است و خواهید دید که بزرگواری حضرت فاطمه پدر فرزندی نبوده فقط جنبه خدائی دارد بحدیکه رسول الله به دخترشان فرمودند پدر جان تو برای خودت کار کن که فردا پدرت برای تو کاری نمیتواند کرد و روزی که زید بن اسامه نزد رسول الله واسطه میشود تا زنی را ببخشد میفرمایند این خطا را اگر دخترم فاطمه هم کرده بود دستش را قطع میکردم و در عین حال فاطمه را سیده تمام زنان جهان و مادر خود و پاره جگر خود نامیدند و رضایت ایشان را رضایت رسول الله و خدا و آزار دادن ایشان را آزار دادن رسول

الله و خدا بحساب آوردند.

و بقیه را در مآخذ خواهید دید و هر جا ذکر صفحه نشده میدانید که به احوال فاطمه مربوط میشود مراجعه فرمائید (شرح خطبه های زیر را در کتاب ملکه اسلام آقای حاج میرزا خلیل کمره ای از علمای شیعه جالب دارد).

اما چرا احادیث و روایات را نیاوردم؟ یکی را از لسان المیزان جلد اول صفحه ۲۶۸ که بسیار مختصر است ذکر میکنم:

ان عمر رفس فاطمه حتی اسقطت بمحسن (گر چه این مطلب در کتاب های دیگر هم هست اما رفس را در کتابهای لغت ببینید آیا معنای دیگری جز لگد بشکم زدن میدهد؟)

اما چرا گفتم بیشترین رنج را از سقیفه برد؟ با خواندن این چند باورتان شده است.

اما چرا با نظام حاکم روز مبارزه کرد: با دیدن مآخذ می بینید که مزرعه کوچکی بود برای آن خانواده که در زمان خلافت آنچنان زندگی میکردند ارزشی نداشت و احقاق حق کردن حضرت زهرا در برابر حاکم روز اثبات عدم حق و عدالت در دستگاهشان بود و اینکه دستور داد شب وی را دفن کنند و کسی بر نمازش حاضر نشود و فاطمه میدانست فدک برای فردا در دست دیگران است و حریف نخواهد شد اما آنچه را خواست کرد و آن نفی انتخابات فلتی سقیفه بود که تحویل تاریخ داد و خود را اولین مبارز علیه نظام حاکم روز و اولین شهید پس از رحلت رسول الله معرفی فرمود از خاندان رسالت و عترت و اهل البیت.

(۶۸) - الاستیعاب فی معرفه الاصحاب در کلمه علی صفحه ۱۱۵۴

و همین عمر علاوه بر آنکه سخنانی چنین دارد اگر علی نبود عمر هلاک میشد - علی از همه ما بهتر قضاوت میکند - نباشد جائی که علی نباشد و مسئله ای طرح شود - نگاه به صورت علی کردن عبادت است و که آدرس همه را داده ام از جمله میگوید اگر دریا مرکب و درخت ها قلم گردد و همه جن و انس نویسنده شوند فضائل علی را نتوانند نوشت (کفایت

الطالب باب ۶۲) و از خودش (از عمر) نقل کرده اند (ابن مردویه از محمد بن عبدالله الانصاری و جابر الانصاری - فضائل از جابر انصاری خصائص نطنزی) که عمر گفت قال كنت اجفوا عليا فلقيني رسول الله فقال انك اذيتني يا عمر فقلت اعوذ بالله من ادى رسول الله قال انك قد اديت عليا و من اذا عليا فقد اذاني (عكبري در الانابه - حاكم حافظ در اماليه نیز مشابهنش را آورده اند که عمر گفت به علي جفا کرده بودم چون به رسول الله رسيدم فرمود مرا آزار رساندی و هر کس علي را آزار دهد مرا آزار داده است و ترمذی در الجامع - ابونعيم در حليه - بخاری در صحيح موصلی در مسند - احمد در فضائل - خطيب در الاربعين مشابه آنرا دارد که رسول الله فرمودند علي مني و انا من علي و من اذى عليا فقد اذاني فقد اذای الله و من اذی الله فحق علي الله ان يوديهه باليم عذابه في نار جهنم (علي از من است و من از عليم و هر کس علي را آزار دهد مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد خدا را آزار داده و بر خداست که او را به عذاب دردناک دوزخش آزار دهد - در مسند موصلی است که ام سلمه گفت آیا رسول خدا را سب میکنند و شما زنده ايد گفتيد ما چنین کاری نمیکنیم گفت مگر شما علي را سب نمیکنید و مگر نیست که هر کس علي را دوست دارد محمد را دوست داشته است و طبری در الولايه و عكبري در الانابه از ابن عباس نقل میکنند که گفت مگر خدا را سب نمیکنید گفتند نه گفت مگر نیست که رسول الله را سب میکنید گفتند ما نیستیم گفت مگر علي را سب نمیکنید گفتند ما نیستیم گفت مگر علي را سب نمیکنند گفتند چرا گفت شنيدم از رسول الله که هر کس علي را سب کند مرا سب کرده و هر کس مرا سب کند خدا را سب کرده و هر کس خدا را سب کند کافر است و ابن سيرين از انس نقل میکنند که پیامبر فرمودند من حسد عليا فقد حسدني و من حسدني فقد كفر و انابه العكبري و ابن عقده و فضائل احمد و شرح الاكفاني دارد که ما در زمان رسول الله منافقان را به بغض علي می شناختیم و در حليه و فضائل السمعاني و تاريخ بغداد از زرین جیش مشابه آن هست و در جامع ترمذی و مسند موصلی و هم هست و بسیاری را

در جلد ۲۹ آوردم و سماعی در فضائل الصحابه دارد که به اباذر فرمودند علی اخی و صهری و عضدی ان الله لا یقبل فریضه الا- یحب علی (که هیچ فریضه ای بدون دوستی با علی پذیرفته نیست) و در ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی است که عمر گوید پیامبر علی را بر دست گرفت گفت من کنت مولاه فعلی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله اللهم انت شهید علیهم. عمر گفت یا رسول الله جوانی بسیار زیبا و خوشبو در کنارم بود گفت ای عمر رسول الله پیوندی بست که آنرا جز منافق باز نمیکند پس رسول الله دست مرا گرفت و گفت ای عمر این جوان کسی از فرزندان آدم نبود مگر جبرئیل که خواست آنرا بر شما تأکید کند آنچه را درباره علی گفتم و در همین کتاب از ابوهریره است هر کس ۱۸ - ذی الحجه را روزه بگیرد گویا شصت ماه روزه گرفته است و این روزی است که در غدیر خم پیامبر علی را بر سر دست کرد و گفت من کنت مولاه و هذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله (از صفحه ۴۷ - ۵۹ مناقب شهر آشوب در اینجا جالب است جزء سوم و بقیه را از الرسول و الشیعه بخوانید و مناقب و این نوشته از شیعه است).

(۶۹) - به آیه مباحله مراجعه فرمائید که اغلب مفسران بلکه تقریباً بالانفاق مینویسند مقصود از انفسنا علی است و علی را نقش محمد بحساب آورده است اولاً نمیدانیم چگونه صدها سال نقش محمد را سب و لعن کردند دوم آنکه چه خوش فرمود آن مرد بزرگ علم و دین که بسیار خوشحالم وقتی میخوانم هنگام رفتن به مباحله محمد دست حسن را گرفتند و حسین را بغل کردند زیرا اگر علی چنین کاری کرده بود امروز دشمنانش مینوشتند علی را به مباحله آوردند که بچه ها را بیاورد! (به صحیح مسلم ۷: ۱۲۰ - سنن ترمذی ۴: ۲۹۵ - مسند احمد ۱: ۱۸۵ - تفسیر طبری ذیل آیه مربوطه احکام قران خصاص ۲: ۱۴ - مستدرک حاکم ۳: ۱۵۰ - معرفه علوم الحدیث ۵۰ - دلائل النبوه ۲۹۸ - مصابیح السنه ۲: ۲۰۴ - معالم التنزیل ۱: ۳۰۲ اسبا = النزول ۷۵ - کشاف ۱: ۳۶۸ العمده ابن طریق ۹۵ - تفسیر الکبیر

رازی ۸:۸۵ - جامع الاصول ۹:۴۷۰ - اشفا بتعریف حقوق المصطفی للقاشی عیاض ۲:۳۶ - مناقب خوارزمی ۹۶ - کامل ابن اثیر ۲:۲۰۰.

ذخائر العقبی طبری ۲:۲۰۰ - ریاض النضره طبری ۲۵ - انوار التنزیل بیضاوی ۷۴ - اسد الغابه ابن اثیر ۴:۲۵ کفایه الطالب ۵۵ - مطالب السؤل ۷ تذکره خواص سبط بن الجوزی ۸ - تفسیر قرطبی ۴:۱۰۴ تفسیر ابوالبرکات بنام تفسیر النسفی ۱:۱۶۱ - تفسیر ابن کثیر ۱:۳۷۰ - البدایه و النهایه ابن کثیر ۵:۵۴ - البحر المحیط ابی رحیان ۲:۴۸۰ - النهر المادمن البحر المحیط ابی حیان ۲:۳۷۹ - تفسیر الخازن ۱:۳۰۳ - شکایت المصابیح خطیب المعمری ۵۶۸ - تفسیر نیشابوری ۱:۳۲۹ - الامیابه ۲:۵۰۹ - تفسیر الجلالین ۴۶ - الفصول المهمه ابن صباغ ۷ - دار النور سیوطی ۳۸ - تفسیر کاشفی ۹۲ - تفسیر ابو السعود ۳:۱۴۳ - صواعق ابن الحجر - سیره الجلیبه ۳:۲۴۰ - فتح القدیر شوکانی ۱:۳۱۶ - ینایع الموده ۴۳ - نور الابصار ۱۲۲ - روح المعانی الوسی ۲:۱۶۷ - تاج الجامع علی ناصف ۳:۲۹۶ - امنا رسید رشید رضا ۳:۳۲۲ - تفسیر الواضح ۳:۵۸ - تفسیر الجواهر طنطاوی ۲:۱۲۰ - حسن الاسوه ۳۲ - تیصیر الرحمن ۱:۱۱۴ - مناقب المرتضوی ۱۰۶ - المبارق فی شرح المشارق ۲:۱۳۵۶ و کتابهای دیگر ملاحظه فرمائید که هر کس (فاطمه - علی - حسن - حسین) در احادیث منزلتش محکومتر است آزار و شکنجه هائی که دیده بیشتر و بیشتر و بیشتر است. (بقیه به اهل البیت و آیه المباهله آقای قوام الدین القمی الشنوی مراجعه فرمائید).

(۱۷۷) با آنکه بنا بر عقیده عامه ابوبکر از طرف مردم جانشین رسول الله شده و حق بر کنار کردن خود را نداشته سخنان زیر از اوست یا از عمر است: ابابکر و عمر از رسول الله مسئله جانشینی را پرسیدند حضرت اشاره به تفرقه بنی اسرائیل در حضور هارون کردند (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید جلد ۶-۲۱۵ - به حضرت هارون و حدیث منزلت که پیامبر حضرت علی را نسبت خود چون حضرت هارون بحضرت موسی معرفی فرمودند و توجه فرمائید) علی عمر را قسم میدهد که آیا خلیفه رسول الله است جواب نفی میدهد و اظهار

میدارد حاضر است آنرا به علی واگذار (جلد ۲-۵۸-۵۹ ابی الحدید) و ابوبکر بارها گفت اقیلونی اقیلونی و لست بخیرکم (مرا واگذارید مرا واگذارید من بهترین شما نیستم. سر العالمین مقاله چهارم و در مواردی گفت علیکم بعلی بن ابی طالب (احقاق الحق جلد ۴-۲۵۰ از لسان المیزان) طلحه در انتظار بود که ابوبکر وی را جانشین کند (۲۷۴ الامام علی) - ابابکر و عمر روز رحلت رسول الله کنار خانه نبوی نشسته بودند مغیره بن شعبه گفت چه نشسته اید گفتند تا این جوان (علی) بیرون آید با او بیعت کنیم (۶- ابی الحدید صفحه ۴۳) سعد بن عباد چون شکست خورد اظهار ندامت کرد که پذیرفتن ولایت علی به نص نبوی واجب بود و چون قیس پسرش گفت خودت از رسول الله این را شنیدی گفت آری گفت هرگز با تو زیر یک سقف ننشینم و همیشه در رکاب علی بود در تمام جنگها (جلد ۴ ابی الحدید ۴۶) ابابکر بارها بیعت خودش را با فلتة خواند (۲-۵۰-۶-۴۷ ابی الحدید و کتابهای دیگر که در جلد ۲۶ آوردم و عمر بارها بیعت سقیفه را فلتة خواند و فلتة روز آخر شوال را گویند که هر کس از شر آن نجات یابد وارد ماه امان و حرام شده است) ابابکر در اوایل خلافتش گفت دوست دارم دیگری بجای من باشد - ابابکر برای پدرش ابوقحافه نوشت من را بواسطه سن ام انتخاب کردند پدرش نوشت من مسن ترم (جلد اول ابی الحدید ۲۲۲) ابوبکر خود را بهترین امت نمیدانست (ولیتکم و لست بخیرکم فان استقمتم فاتبعونی (۱۷-۱۵۶) ابوبکر آرزو می کرد که کاش از پیامبر درباره خلافت پرسیده بودم (۱۷-۱۵۰) معاویه برای محمد بن ابابکر نوشت پدرت ابوبکر و فاروقش عمر حق علی را گرفتند و بارها شرح دادم - وقتی عثمان در محاصره مردم بود گفت شما عمر را میخواهید که لگد مالتان کند و با خشونت با شما رفتار نماید و ریشه تان برکند (بلاذری ۵-۶۰ طبری ۵-۹۶ ابن اثیر ۳-۶۳- ابی کثیر ۷-۱۶۸- ابی الحدید ۱-۳۳ ابوالغدا - ۱۱-۱۶۸).

عمر به ابن عباس میگوید میدانستم رسول الله میخواست علی جانشین

وی باشد من از ترس ایجاد فتنه و برای انتشار اسلام مانع شدم (۳-۱۶۷-۱۷۲ ابی الحدید) مسئله حارث بن زید و طوافش با عمر که سرانجام عمر گفت الملك عقیم و الحق لعلی در صفحه ۴۷۷ جلد ۲۶ خودم شرح دادم - و کسانی که در بیعت با ابابکر سبقت گرفتند به خانه دختر پیامبر هجوم آورده و تهدید کردند (جلد ۲ صفحه ۱۹ و اول ۱۳۰ ابی الحدید اسود بن یزید سؤال میکنند از عایشه که آیا رواست معاویه با یاران پاک پیامبر در خلافت مبارزه کند، عایشه جوانی بسیار منصفانه میدهد میگوید این حکمرانی است که خدا ممکن است بهر بدکار یا نیکوکار بدهد چنانچه به فرعون هم داد (الدار المنثور جلد ۶ صفحه ۱۹- البدایه ابن کثیر جلد ۸ صفحه ۱۳۱ و صفحه ۹۷ امام علی بحث مربوطه را جالب و نحو دیگری دارد) اینکه ابابکر قبل از آنکه با وی بیعت شود دست عمرو ابو عبیده جراح را گرفت و گفت با یکی از این دو بیعت میکنم - و اگر روایت هشتم بن عدی از عبدالله بن عباس الهمدانی از سعید بن جبیر از عبدالله عمر از عمر را در نهج البلاغه ابن ابی الحدید نخوانید که درباره ابابکر چه جسارتهائی مینماید یا در آن کتاب درباره ابابکر چه میگوید و در کفایه الخصوم از ابن ابی الحدید از جوهری از ابن ابی الاسود روایت شده که ابوبکر گفت ان بیعتی کانت فلتة و قی الله شرها فوا الله اطمع فیها و لا طاقه لی فیها (توجه به اینکه ابابکر میگوید طمع در خلافت و حتی طاقت آنرا ندارد بفرمائید) و خواندن شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید بسیاری از اینگونه مطالب را خواهید دید مثلاً ابوبکر از عاصم از قتاده روایت میکند که روزی علی و عرم ملاقات کردند علی عمر را قسم داد که آیا از طرف رسول الله به خلافت معین شده است عمر میگوید نه پس علی میگوید چه کردید تو و دوستت ابی بکر و فردا جواب خدا و رسولش را چه خواهید داد؟ عمر میگوید اما ابابکر مرد و رستگار شد و اما من انرا بتو وامیگذارم....

در کفایه الخصام از ابن ابی الحدید به بیست طریق روایت شده که اگر خلافت ابابکر و عمر حق بود علی انکار آن نمیکرد زیرا انکار آن از گناهان کبیره بود اگر حق بود و باز ابن ابی الحدید از ابوبکر احمد بن عبدالعزیز از

ابی الاسود روایت میکنند که ابوبکر گفت: قال بالاعتذار ان بیعتی کانت فلتة وقی الله شرها فو الله انا لم اکن حریضاً و طالباً للخلافه الا ان الناس قد جعلونی مجبوراً فی هذا الامر (توجه شما را به اینکه ابوبکر میگوید مردم جمع شدند و مرا مجبور به قبول این کار کردند مینمایم) و باز همان کتاب از ابن عباس نقل مینمایدعمر گفت از من پنهان مدار و بگو آیا هوای خلافت از سر علی خارج شده است یا هنوز آنرا میخواهد گمان میکند رسول الله صراحت به خلافت وی دارد گفتم بلی و من از پدرم پرسیدم گفت علی راست میگوید عمر گفت رسول الله میل داشت علی بخلافت برسد و وی را در این باره ثنا گفت و مردم را ترغیب کرد و فوق العاده حرص و طمع بر خلافت علی داشت بحدی که در بیماریش به صراحت آنرا گفت و به اسم علی خطبه ای خواند و من مانع شدم از راه اینکه اسلام را حفظ کنم و بخدا قسم قریش با علی بیعت نمیکرد و از او اطاعت نمینمود و و ابن ابی الحدید آنرا از احمد بن ابی طاهر صاحب تاریخ بغداد هم نقل کرده است - محد بن علی الحکیم الترمذی نیز در کتابش میگوید ابوبکر گفت اقلیونی فان علیاً احق منی بهذا الامر و در روایت دیگر است که گفت مرا واگذارید (فانی لست بخیر منکم و علی فیکم) شما که علی را دارید - بهر صورت احادیث فراوانی در کتب عامه دیده میشود که میرساند ابوبکر در مدت خلافتش در تزلزل و اضطراب بسر میرده است و کسیکه از طرف خداست از طرف خودش نباید به جنبه نفی تظاهر کند بلکه هر چه نفی است باید از طرف مردم باشد چنانچه همیشه پیامبران الهی را مردم استهزاء میکردند (یا حسره علی العباد ما یاتیهم من رسول الا کانوا به یستهزون) و هرگز پیامبران در اضطراب نبودند که چرا پیامبری به آنها رسیده است (برگزیده شده اند) و جانشینان پیامبر نیز چنین بودند و چرا ابابکر و عمر در اضطراب بودند و جنبه های نفی در آنها بوده است؟ معلوم است و به این توصیه جالب توجه و دقت فرمائید بعلاوه آنکه پیامبر و جانشین پیامبر حق ندارد بگوید مرا واگذارید دیگری را بجای من انتخاب کنید (بیشتر احادیث اشاره شده در جلد های ۲ و ۶ و مخصوصاً ۶ می باشد مثلاً جلد

۵۱ و) اضافه شود در موردی که پیش آمد ابابکر به عمر گفت تو برای خلافت بهتر و قوی تر از من بودی (جلد سوم صفحه ۱۰۸ ابی الحدید - ابن حجر عسقلانی در شرح حال (عینی) در اضابه) و باز اضافه شود که ابوبکر پس از ملاقات با حضرت زهرا و سخنانی که شنید گفت مرا رها کنید بخدا قسم میل ندارم بیعت من بر گردن مسلمانی باشد بعد از آنچه دیدم و شنیدم از فاطمه (الامامه و السیاسه جلد اول ۱۴) و بالاخره صفحه ۳۳۰ کتاب آئینه هدایت آقای ابراهیم احمد امینی نجفی که مأخذ داده است غزالی میگوید علی باید پس از پیامبر خلیفه باشد و الغدیر جلد اول ۳۸۸ و جلد ۵ صفحه ۳۶۸ جلد ۷ صفحات ۸۰ و ۸۱ و ۱۱۹ مأخذی که عمر گوید علی از من و ابوبکر برای خلافت بهتر بود آورده است.

(۶۴) - ینایع الموده باب ۱۶- فردوس الاخبار حدیث ۱۲- موده القربی ۶- کفایه الطالب ۴۴- مطالب السئوال - تفسیر کبیر طبری (یا مطالعه مأخذ داده شده می بینید که از یکطرف لقب فاروق را عمر از یهود دریافت کرده و علی از رسول الله و در جلد دوم عبدالله بن سبا بشارت الانبیاء بعمر از طرف سیف نیز اشاره به فاروق گفتن یهود به عمر شده است).

(۶۵) - جلد اول صفحه ۲۲۸ الامام علی از آقای عبدالفتاح عبدالمقصود

(۶۶) - جلد ۳ صفحه ۲۳۷ شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید

(۶۷) - در جلد قبل شرح دادم و اولین قصاص تمیم الداری را معرفی نمودم.

(۷۰) - کعب بدینگونه بدعت های عمر را تشویق و تأیید کرده علی را به تسلیم اجتهاد خودش که با مردم سازگاری کند نمیشود بدینطریق از خلافت دور میسازد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

خانه کتاب

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

